

مژده ده آن زندگان مرا که بخن ها کوش فرامید بند و از بهترین آنها پیروی میکنند

انقلاب اسلامی

در هجرت

ابوالحسن بنی صدر
میزان عدالت در قلمرو اقتصاد - ۲

اقتصادی در خدمت انسان و طبیعت

حال اگر بخواهیم خاصه سرمایه داری لیبرال را در دینامیک های رابطه سلطه گر - زیر سلطه بازگوئیم، به سخن دیگر، هرگاه بخواهیم واقعیت جهانی شدن را و حال و آینده ای که برای انسان می سازد، را باز نویسیم، دینامیکهای زیر بیانگر جهانی شدن بمعنای سلطه سلطه گران بر فراخنای زمین و فضا و حال و آینده های دور هستند. به محک این دینامیکها هر ایران و هر ایرانی در موقعیت زیر سلطه می تواند اندازه بگیرد که چه اندازه اقتصادش زیر سلطه است. در جامعه های مسلط نیز، هر انسان می تواند بسنجد اندازه شئی شدن انسان و آلت قدرت گشتن او را :

دینامیکهای رابطه سلطه گر - زیر سلطه :

- ۱ - دینامیک رانت خواری و اقتصاد مجازی ،
- ۲ - دینامیک تضاد (تضادهای اجتماعی ، تضاد فعالیت اقتصادی با سلامت محیط زیست ، تضادهای قطبهای « رشد » و مناطق رها شده و بنا بر این محروم ، تضاد حال و آینده به زیان آینده و...) .
- ۳ - دینامیک قدرت (در اشکال سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و « فرهنگی ») .
- ۴ - دینامیک ابهام و بیم (گریز قدرت از هرگونه بازرسی انسان ، در نتیجه ، نامعلوم یافتن سرنوشت و گرفتار ترسها گشتن) .
- ۵ - دینامیک تبعیض (تبعیض هایی که شرح شدند و بدترین که تبعیض بسود مرگ انسان حقوقمند و به زیان زندگی در آزادی و رشد و بسود مرگ طبیعت است)
- ۶ - دینامیک پیش خور کردن و از پیش متعین کردن آینده (جهان امروز، جهان مقروض است و زمان به زمان، این قرض بزرگ تر می شود)
- ۷ - دینامیک بریدن از واقعیت (ارضای نیازهای واقعی که انسان است و واقعیتی که محیط زیست است هدف فعالیت اقتصادی نیست ، بلکه حد اکثر سود هدف فعالیت اقتصادی است و...)
- ۸ - دینامیک تجزیه اقتصاد زیر سلطه که با دینامیک ادغام اقتصاد مسلط همراه است (برای مثال، اقتصاد ایران، نفت و استعدادهای انسانی و سرمایه را به اقتصاد مسلط صادر می کند و کالا و خدمات وارد می کند . با صادر کردن نیروهای محرکه ، جامعه ایرانی از کار محروم می شود . با وارد کردن کالاها و خدمت ، کارهایی را هم که دارد از دست می دهد . در نتیجه اقتصادش متلاشی می شود . تجزیه بعدهای اجتماعی دیگر را نیز فرا می گیرد . در برابر، اقتصاد مسلط نیروهای محرکه را می گیرد، مقدار قابل جذب را جذب و بقیه را تخریب می کند. نظامهای اجتماعی در رابطه، بدین مبادله است که بر پا می ماند .)
- ۹ - دینامیک تخریب (تخریب تنها این نیست که دو سوم تولید فرآورده ها و خدمات ویرانگر هستند ، تخریب بزرگ تر سیر دادن سرمایه ها به قلمرو اقتصادی مجازی و رانت خواری است) .
- ۱۰ - دینامیک تحدید فعالیتها به فعالیتهایی که سود را به حداکثر می رسانند و تحدید فعالیتهای اقتصادی به فعالیتهای ماوراء ملی ها و شرکتهای وابسته به آنها و تحدید اقتصادهای زیر سلطه به اقتصاد تک محصولی .

در صفحه ۲

شماره ۶۶۸ از ۱۳ تا ۲۶ فروردین ۱۳۸۶

هزینه اتم ؟

- ◀ هزینه یک جنگ اتمی کوچک ؟ - هزینه بحران اتمی برای ایران ؟
- قطعنامه شورای امنیت ؟ ص ۳
- ◀ حکومتهای بوش و خامنه ای علت وجودی یکدیگر ؟
- اختاپوس فساد و ترور - جنگ روانی: ص ۶
- ◀ تحریم فروش اسلحه به ایران همراه با تجهیز کردن کشورهای منطقه
- برضد ایران - خطر جنگ منطقه ای؟ و...: ص ۸
- ◀ ۴۰ بانک بزرگ بین المللی معامله با ایران را قطع کرده اند
- آسیب پذیری اقتصاد ایران و...: ص ۱۰
- ◀ ژاله وفا: مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران
- در قرن ۲۱ - بخش ۱۲: ص ۱۲
- ◀ گروگانگیری نوع جدید و مهار مغزها و انواع تجاوز به حقوق انسان: ص ۱۳

تحقیق در ایران پیرامون

گروگانگیری، خیانتی که خمینی آن را « انقلاب دوم » خواند - ۳

* چه گروههایی در این ماجرا دست داشته اند

- بنا بر گفته های برخی از دست اندرکاران و پرس و جوها، افرادی که در این ماجرا شرکت داشته اند عبارت بوده اند از :
- ۱ - عناصر اطلاعاتی .
 - ۲ - نیروهای چپ و سازمان مجاهدین .
 - ۳ - نیروهای وابسته به آمریکا و افرادی که از بیرون کل جریان را رهبری می کردند .
 - ۴ - دانشجویان به اصطلاح پیرو خط امام که بازی خورده های اصلی بودند .
 - ۵ - نیروهای روحانی که می دانستند اگر وضع قرار باشد به همان صورت قبل از تسخیر لانه جاسوسی ادامه یابد ، توان تصرف دولت را نخواهند جست .
 - ۶ - کسانی که هویتشان معلوم نبود و میان طراحان گروگانگیری و مجریان حلقه اتصال را تشکیل می دادند و نقششان تعیین کننده بود .
 - ۷ - افراد دادستانی انقلاب .
 - ۸ - نیروهای سپاه پاسداران
 - ۹ - خمینی و موسوی خوئینی ها و احمد خمینی و دیگرانی که پیش از اجرای طرح گروگانگیری از آن آگاه بوده اند .
 - ۱۰ - طراحان طرح گروگانگیری در آمریکا و طرفهانشان در ایران

در صفحه ۱۵

انقلاب اسلامی : بحران اتمی شدت نیز گرفته است . در این میان ، کارشناسان هزینه یک « جنگ کوچک اتمی » را محاسبه کرده اند . اما بدون آن جنگ نیز، هزینه بحران اتمی برای کشور ما سخت سنگین است . فصل اول مجموعه را به بحران اتمی اختصاص می دهیم .

در فصل دوم ، به توجهی که در غرب به روابط ارگانیک میان رژیم مافیاهای نظامی - مالی و بنیادگراها و گرایشهای راست اقتدار گرا در اسرائیل و غرب وجود دارد و نیز خبرهای گویای نام آور شدن رژیم در فسادها (این بار رشوه ستانی مافیای رفسنجانی از توتال) و ترور می پردازیم .

و در فصل سوم خبرهای گویای تعرض عمومی آمریکا و « متحدانش » در منطقه به رژیم مافیاهای را گرد می آوریم . منزوی کردن ایران ، تهدید نظامی ایران ، تحدید اقتصادی ایران و سرانجام، با یا بدون استفاده از ماده ۴۱ بند ۷ منشور سازمان ملل، حمله به ایران .

در فصل چهارم گزارشهای گویای جنگ اقتصادی با ایران و اقدامات حکومت بمشابه پیش مرگه های زمینه ساز حمله اقتصادی و بسا نظامی آمریکا در ایران را از نظر خوانندگان می گذرانیم .

در فصل پنجم ، قسمت دیگری از مطالعه ژاله وفا را در باره وضعیت سنجی و مشکلات و کمبود های آموزش و پرورش ایران را می خوانید . و در فصل ششم ، خبرهای تجاوزها به حقوق انسان در ایران را می یابید .

در صفحه ۳

ج- پاکنژاد

رشوه یا "حق تسریع" - داستان جعلی "سیصد" و حیثیت ملی ما!

۱- وقتی اداره کشور به دست فاسدان و بی کفایتها بیفتد و جماعتی به نا حق و با نام دین بر جان و مال و ناموس مردم مالکیت بیابند لاجرم معنی و تفسیر لغات را هم به دلخواه خویش وارونه میکنند. مثلاً با اینکه در قرآن نص صریح بر حرام بودن رشوه وجود دارد و در برابر نص اجتهاد باطل است معذالک حضرات حاکم بر ایران بر این نظرند که: اگر کسی در اداره ای پولی میبرد از آنکه پرونده او زودتر مورد رسیدگی قرار گیرد این عمل او حق تسریع است و مانعی ندارد!!

در صفحه ۱۴



۱۱ - دینامیک تغییر محور از تولید به مصرف از رهگذر دینامیک مصرف انبوه در اقتصاد مسلط و از رهگذر دینامیک تغییر محور فعالیت اقتصادی از تولید به مصرف.

۱۲ - دینامیک نابرابری (نابرابری از لحاظ درآمد در سطح هر کشور و در سطح جهان ، نابرابری از لحاظ نیروهای محرکه در اختیار، نابرابری میان مکانهایی که نقاط اتصال شبکه جهانی ماوراء ملی ها را تشکیل می دهند و مکانهایی که بیرون از این شبکه می مانند و نابرابری باروری ها و نابرابری زمان فعالیت اقتصادی در اقتصاد مسلط و زمان فعالیت اقتصادی در اقتصاد زیر سلطه و نابرابری باروری ها و

۱۳ - دینامیک بیگانگی انسان از علم و فن (نابرابری سرعت آموزش و انطباق انسان ها با شتاب رشد علمی و فنی که در اقتصادهای مسلط نیز بیکاری « فنی » را روز افزون می کند و نابرابری تمهیم آموزش و پرورش و بفرنج و طولانی شدن آموزش دانشها و فنون جدید که انسانها را تحت ولایت مطلقه مراکز علمی و فنی در می آورد .

۱۴ - دینامیک ندرت (نه تنها منابع موجود در طبیعت کمیاب تر می شوند ، بلکه سرمایه داری، از جمله، از راه تشدید کمیابی است که انسان را برده خود می سازد . در نتیجه، کار « علم اقتصاد » اداره ندرتها را راه « تخصیص منابع به ضرورتین فعالیت ها » می شود .

۱۵ - دینامیک شئی شدن انسان (نیروی کار و مصرف کننده)

۱۶ - دینامیک انتقال رهبری از انسان به قدرت سرمایه و آلت فعل قدرت سرمایه شدن انسان :

در تولید و در مصرف، انگیزه و دلیل ، در انسان نیستند ، در بیرون انسان هستند . انگیزه در قدرت است (سود حداکثر، تمرکز، تکاثر، انباشت)

۱۷ - پویایی جبر یا فرو رفتن در غفلت از آزادی و دیگر حقوق انسان و محکوم شدن به حبس ابد در زندان روابط قوا .

و از آنجا که انسان می تواند آزادی و حقوق خویش را بیاد آورد و خویش را از این زندان آزاد کند، دینامیک انقلاب می تواند به بازیافتن آزادی و رها کردن محیط زیست از مرگ بیانجامد . این انقلاب را به مدد میزانی که عدالت است، توضیح می دهیم :

دینامیک انقلاب : باز سازی اقتصادی در خدمت انسان و طبیعت :

۱ - موضوع فعالیت اقتصادی، غیر از همآهنگ کردن فعالیتها استعداد های انسان در محیط زیست و در جریان رشد، تولید کالا یا خدمتی است که نیاز انسان را در جریان رشد و نیاز طبیعت را به عمران، بر آورد .

بنا بر این میزان عدالت، فعالیتها دیگری که صفت اقتصادی به آنها داده اند و به نیاز قدرت پاسخ می دهند و در جریان تولید و مصرف، انسان را زین می رسانند و طبیعت را ویران می سازند و محیط زیست را می آلاینند، از تعریف بیرون می روند . زیرا،

۲ - اقتصاد بکار بردن نیروهای محرکه به قصد برآوردن نیازها بدون اسراف و تبذیر است . بنا بر میزان عدالت، هم اکنون دو سوم فرآورده ها و خدماتی که تولید می شوند، مخرب هستند . تولید و مصرف فرآورده ها و خدمات

اقتصادی در خدمت انسان و طبیعت

بسته ، مصرف انبوه محور فعالیتها اقتصادی می گردد . در نتیجه، در مدار باز، از جمله چیز به اندازه در اختیار انسان قرار می گیرد و در مدار بسته، انسان بازیچه دینامیک ندرت و کثرت می شود .

۳ - بدین قرار، هدف فعالیت اقتصادی، رفع نیازها است . نیازها آنهایی هستند که انسان در جریان رشد پیدا می کند . بنا بر این میزان، نیازهایی که زاده روابط قوا و ارضا شدن از راه ویرانگری باشند، نه از راه تولید کالا و خدمت که از راه باز کردن مدار یا آزاد کردن عقل ها و خشونت زدائی می باید، از میان بر خیزند .

بنا بر میزان عدالت، رابطه انسان با کار می باید مستقیم باشد و به رابطه انسان با قدرت بدل نگردد . یعنی :

• هدف فعالیت اقتصادی نباید قدرت باشد . و

• از آن جا که انسان مالک سعی (= کار فکری و معنوی + کار پیدی) است ، او مالک تصمیم بر کار است . بنا بر این، می باید وسیله (ابزار کار) در اختیار او قرار گیرد و رابطه انسان با ابزار کار به رابطه او با قدرت بدل نشود .

• حاصل کار در ترکیب قدرت (= ثروت + زوج دین (یا مرام) و دانش و فن + زور فرآورده رابطه سلطه گر - زیر سلطه . در این رابطه، زیر سلطه از راه صدور نیروهای محرکه و سلطه گر از راه وارد کردن این نیروها در جامعه دو رابطه را در تار عنکبوت روابط قدرت ، در ساخت سلطه گر - زیر سلطه نگاه می دارند.) وارد شود .

• مدار عقل ، بنا بر این سعی او، باز (مادی ← معنوی) باشد . بنا بر این ، میزان عدالت، برای آنکه فعالیتها اقتصادی نیروهای محرکه را به خدمت قدرت در نیاروند و حاصل سعی انسانها دانش و فن و ثروت نشود و در ترکیب قدرت بکار نروند، می بایست دین یا مرام، « بیان آزادی » باشند و نه بیان قدرت . بدین قرار، هرگاه دین یا مرام مردمی « بیان آزادی » باشد و در بیان قدرت از خود بیگانه نشود، غیر ممکن است بتوان علم و فن را در ترکیب قدرت بکار برد . نتیجه این می شود که انسانها از روابط قدرت آزاد می شوند و میزان عدالت تنظیم کننده رابطه های انسانهای آزاد با یکدیگر و با طبیعت می شود .

در حقیقت، کار دین بمثابة بیان آزادی اینست که مدار عقل و سعی انسان را باز یا مادی ← معنوی نگاه دارد . برای مثال، هرگاه بر اصل ثنویت تک محوری، دین عشق انسان به انسان را مانع از عشق حقیقی که عشق آفریده به آفریدگار است، تلقی کند، انسانها در ضمیرهای آگاه و ناخود آگاه خود، عشق به یکدیگر را، عشق مادی می انگارند و عشق را به زبان فرآورده های مادی ابراز می کنند . اما هرگاه دین بیان آزادی باشد، و بر اصل توحید، عشق آفریده ها به یکدیگر را تجلی خدا دوستی بشمارد، برای مثال، عشق ورزی مرد به زن را که در مدار بسته، داشتن و دادن قدرت در اشکال گوناگونش تشکیل می دهد، در مدار باز، جلب اعتماد زن می کند : زن و مرد بی کران لا اکراره را عرصه اعتماد و وفا و صفا و آزادی و رشد متقابل می کنند .

بدین سان، در مدار باز، تولید برای انسان و عمران طبیعت ، محور فعالیتها اقتصادی می شود و در مدار

۱ - جلو گیری از بسته شدن مدار ، از راه توسعه رابطه هائی که روابط قوا نیستند . و ۲ - ارتقای سطح دو وجدان، یکی وجدان همگانی و دیگری وجدان علمی و جلوگیری از تبدیل شدن دانش و فن و اطلاع به امتیاز خاص اقلیت های جامعه ها و بکار رفتنشان در استحاله استعداد توحید (آزادی، محبت، دوستی، صلح و دیگر حقوق و رشد) به اقتصاد قدرت بر پایه تضاد . توجه می دهد که در حال حاضر، جاسوسی در قلمرو دانش و فن، کار اول سازمانهای جاسوسی گشته است . چرا که دانش و فن نقش اول را در روابط سلطه گر - زیر سلطه، یافته اند .

۳ - نقد ارزشها و افزودن بر اعتبار آنها و جلوگیری از ایجاد ابهامها بقصد قرار دادن ضد ارزشها در شمار ارزشها و سرانجام آنها را جانشین ارزشها کردن . چنانکه در حال حاضر ، قدرت ارزش برین گشته است و جهانیان را به زور زیر سلطه، یافته اند .

۴ - بستان مدار یا مدار اندیشه و کار انسان را مدار مادی ← مادی کردن و جعل نیازها به تربیتی که هر فرد همواره نیازهای برآورده نشده خود را از نیازهای برآورده شده اش ، بیشتر تصور کند .

ضد ارزشهایی که ترجمان اصالت قدرت هستند، انسانها را به اطاعت از انواع سالاریها، از جمله سرمایه سالاری ، معنادار کرده است . ستم بزرگ این اعتبار است . از این رو، اندازه آزادی جریانهای اطلاعات و اندیشه ها و دانش و فن ، نزدیکی یا دوری هر جامعه و جامعه جهانی را از میزان عدالت نشان می دهد .

۵ - از ستون پایه های اقتصاد قدرت، ستون پایه تبعیض ها است . اقتصادی بر پایه توحید، بر الغای امتیازها بنا می شود :

• فعالیتها اقتصادی چنان سازمان می یابند که همراه با تدابیر سیاسی و اجتماعی و فرهنگی الغای تبعیض های سیاسی و اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی را میسر گردانند .

یادآور می شود که در نظریه های جدید که موضوعشان عدالت اجتماعی است ، تحقق این عدالت در گروه الغای تبعیض ها دانسته شده است .

• الغای تبعیض های زمانی و مکانی :

تبعیض های مکانی را بیشتر می شناسند و می دانند که برای مثال، بحکم سرمایه سالاری، سرمایه ها در برخی از مکانها متمرکز می شوند و مناطقی در شبکه جهانی قرار نمی گیرند که، در آن، نیروهای محرکه جریان می یابند، و به مناطق « عقب مانده » تبدیل می شوند . و یا منطقه ای غنی از لحاظ منابع، بعد از بردن منابع ، به حال خود رها می شوند . و یا ...

اما تبعیض های زمانی اغلب ناشناخته و بسیار ستمگرانه هستند . توضیح این که زیر فشار « واقعیت ها » تدابیر اقتصادی اتخاذ می شوند (مصرف بیشتر از درآمد) که با ایجاد مشکل بزرگ برای آیندگان، مشکل معاصران را حل می کنند . تدابیری که در غرب برای حل مشکل بیکاری (اگر می خواهی کار خود را از دست ندهی و اگر بیکاری ، کار بدست آوری، تا می توانی مصرف کن و کسر بودجه و زندگی قسطی و آلودن محیط زیست و ...) اتخاذ می شوند، از این نوع و بس ستمگرانه هستند .

پیدا شدن مشکل ها بدان علت است که اقتصاد قدرت ، بنفسه ، رابطه زور با زمان است . توضیح این که در این اقتصاد، زمان فعالیت اقتصادی کوتاه است . راست بخواهی ، طول زمان را میزان سود معین می کند . و از آنجا که چرخ این اقتصاد نمی چرخد مگر آنکه همواره سطح تقاضا از سطح عرضه بالاتر (دینامیک ندرت) باشد، پس میزان سرمایه گذاری در هر رشته و هر زمان و هر مکان را بالا نگاه داشتن فزونی تقاضا بر عرضه و رساندن سود به حد اکثر و خطر به حد اقل، تعیین می کنند . اما بالاتر نگاه داشتن سطح تقاضا ، دست کم به دو کار نیاز دارد :

۱ - کوتاه کردن عمر هر فرآورده و هر خدمت و

۲ - بستن مدار یا مدار اندیشه و کار انسان را مدار مادی ← مادی کردن و جعل نیازها به تربیتی که هر فرد همواره نیازهای برآورده نشده خود را از نیازهای برآورده شده اش ، بیشتر تصور کند .

از این رو است که هر مصرف کننده ای زمان حال را بر آینده رجحان می نهد (رجحان نقدینه مستند به رجحان زمان حال است) : زندگی قسطی و یا برده داری خاص نظام سرمایه داری ، از جمله فرآورده این رجحان است . و

۶ - فعالیت اقتصادی بر اصل توحید، تابع رابطه آزادی با زمان و مکان می شود :

• در حال حاضر، تنها انسانها نیستند که عمر خود را پیش فروش و آینده خویش را پیشاپیش متعین می کنند . منابع طبیعت نیز پیشخور می شوند (دینامیک پیشخور کردن و از پیش متعین کردن آینده) . حال آنکه اگر بنام رشد ، قدرت نبود که بزرگ می شد، متمرکز می شد و بهمین وار، فعال می گشت، جهت فعالیت های اقتصادی و غیر آن، می باید وارونه جهت کنونی می گشت . یعنی انسان ها آزاد تر ، به جای جهان مقروض، جهان صاحب پس انداز، طبیعت آباد تر، محیط زیست سالم تر و منابع و امکانات در اختیار، نسل به نسل بیشتر می شدند .

• فعالیت اقتصادی در خدمت قدرت دو کار دیگر نیز می کند :

۱ - زندگی نسلهای آینده را از پیش متعین می کند و

۲ - با اسراف و تبذیر، منابعی را که از آن نسلهای آینده نیز هستند، پیشخور می کند . بنا بر این، نسلهای آینده اسیر محیط زیست آلوده، طبیعت نیمه جان و فقیر و ساختههای از پیش متعین ، می شوند .

در آئینه افریقای امروز، می توان آینده سراسر جهان را دید . از این رو است که باشگاه رم هشدار می دهد : ادامه راه و روش کنونی، بمعنای آنست که انسانهای روی زمین، واپسین امروز و فردای خود را می گذرانند . از این جا، هر فعالیت اقتصادی که منابع طبیعت را پیشخور کند و محیط زیست را آلوده سازد و زندگی نسلهای آینده را از پیش متعین کند، فعالیت اقتصاد در خدمت قدرت و تضاد بر تضاد افزا است . هرگاه بنا بر رشد انسان در آزادی شود و قرار بر این شود که فعالیت اقتصادی از تضادها بکاهد و بر توحیدها بیفزاید، می باید این فعالیت از منابع طبیعت را به اندازه بکار گیرد و محیط زیست را سالم تر و طبیعت را آبادان تر و شاداب تر و آزادی نسلهای آینده را بیشتر کند .

• زبان فریب، با بکار بردن منطق صوری، دروغی را راست می باوراند و انسانها را از حقوق خود و واقعیتها غافل می کند :

بنا بر این دروغ، درآمد های سرانه در اقتصادهای سرمایه داری مسلط ، در نیم قرن آینده، همچنان افزایش خواهند یافت . حال آنکه اگر از این درآمد سرانه ناخالص، بدهی ها را بکاهیم، در می یابیم که اقتصاد قدرت، تنها افریقا و قسمتهائی از آسیا را نیست که از ثروتهای طبیعی خالی و مردم آنها را در جنگال فقر رها می کند، بلکه در صفحه ۱۶



هزینه یک جنگ

اتمی کوچک؟ -

هزینه بحران اتمی

برای ایران؟ -

قطعه نامه شورای

امنیت؟ :

انقلاب اسلامی : متخصصان چند دانشگاه مطالعه مشترکی را در باره هزینه یک جنگ اتمی کوچک به انجام رسانده است . برای آنکه ایرانیان وجدان روشنی نسبت به اتمی شدن منطقه پیدا کنند، بجااست از پی آمدهای چنین جنگی آگاه شوند . قسمت اول این فصل را به نقل ترجمه این مطالعه اختصاص می دهیم . در قسمت دوم، هزینه های بحران اتمی را یادآور می شویم و در قسمت سوم خبرهای مربوط به قطعه نامه سوم را گرد می آوریم و قسمت چهارم، ترجمه متن قطعه نامه ۱۷۴۷ را که فرآورده بحران سازان مستبد حاکم بر ایران و حکومت بنیادگرایان و محافظه کاران جدید امریکائی است، نقل می کنیم :

هزینه های یک جنگ

کوچک اتمی بنا بر

فرضهای گوناگون :

خلاصه مطالعه ای که در مجله دانش انتشار یافته و این مطالعه را گروهی از دانشمندان امریکائی متخصص علوم زمین در دانشگاههای بودلر (در کلرادو) و لوس آنجلس (در کالیفرنیا) و بالتیمور (در مریلند) و روتگرس (در بروکسویچ جدید در کانادا) انجام داده اند، در لیبراسیون (۳ مارس) انتشار یافته است . ما ترجمه این خلاصه را از نظر خوانندگان می گذرانیم :

● رد و بدل شدن موشکهای مجهز به کلاهک اتمی ، میان قدرتهای منطقه ای ، و یا میان روس و امریکا و یک کشور ثالث، برای مثال، رد و بدل شدن ۱۰۰ کلاهک هسته ای با قدرت تقریبی، هریک، ۱۵ کیلو تن، به سخن دیگر بمب های کوچک، ظرف چند ساعت سبب کشته شدن افراد بسیاری خواهد شد و محیط زیست را گرفتار فاجعه ای بزرگ می کند : تولید کشاورزی جهان را به خطر می اندازد . ● در سالهای ۸۰، که تنش میان امریکا و شوروی سابق در منتهای شدت بود، زرادخانه اتمی دو ابر قدرت پر بود از انواع سلاحهای اتمی . شوروی از لحاظ شمار اسلحه اتمی از امریکا جلو زده بود . در آن ایام، ویرانی که استعمال اسلحه اتمی بار می آورد، بر تن رهبران این دو کشور نیز عرق مرگ می نشاند . در بحرانی ترین روزها که رنگان جنگ ستاره ها را شعار خود کرده بود ، دانشمندان روسی و امریکائی کوشیدند سران این دو قدرت را از عواقب این مسابقه جنون آمیز آگاه کنند : یک جنگ اتمی، نخست سبب مرگ ۱۰۰ میلیون نفر می شود . مناطق آباد دو طرف را از میان می برد . گرد و غبار عظیمی را

هزینه اتم ؟

هستند که می باید رشد کنند . استبدادهای نفتی هستند که می باید جای خود را به دموکراسی هائی بسپارند که رابطه های کشورهای ما را با دیگر کشورهای جهان ، بر پایه حقوق ملی کشورهای ما، تجدید کنند . ۴ - این آزادی و استقلال است که جامعه های جهانی می باید بازبایند و این خشونت زدائی است که می باید رویه بگردد، وگرنه دینامیک فقر مادی و معنوی و خشونت جهان را بکام مرگ خواهد برد .

هزینه های بحرانها از

جمله بحران اتمی که

رژیم مافیاهای نظامی -

مالی ایجاد کرده و

تشدید می کند :

● بنا بر اطلاع موثق، یک مقام ارشد رژیم گفته است : میزان کارائی حکومت احمدی نژاد کمتر از ۱۰ درصد حکومت خاتمی است .

با توجه به این واقعیت که خاتمی مرتب میگفت نمی گذارند او و حکومتش کار کنند و هر ۹ روز، یک بحران برایش بوجود می آورند، می تواند ارزیابی دقیقی از میزان کارائی حکومت احمدی نژاد به عمل آورد .

وقتی احمدی نژاد تصدی پیدا کرد، ماموران « اصول گرا » به وزارتخانه ها ریختند . وارد دفاتر معاونان و مدایران کل شدند . به آنها دستور دادند دستها را بالا برند و میزهای خود را ترک گویند و اسم رمز کامپیوتر خود را بدهند . رفتارشان همان رفتار کودتاجیان بود . اما بعد مجبور شدند همانها را که با آنها تحقیر رانند، بکار بگیرند .

● برخی از کارشناسان سازمان برنامه دوره های شاه و بنی صدر و بعد از بنی صدر را، از لحاظ کارائی حکومتها و رشد ، موضوع مطالعه و مقایسه کرده و به این نتیجه رسیده اند : دوره شاه ، بهمان نسبت که استبداد شاه شدت می گرفت، کارائی حکومت کمتر و فساد آن بزرگ تر می شد . در دوران بنی صدر، کارائی حکومت افزایش و فساد بسیار کاهش یافت و رشد شتاب گرفت . اما از کودتای خرداد ۶۰ بعد، زمان به زمان از کارائی حکومتها کاسته شد . در اوایل حکومت خاتمی، کارائی حکومت افزایش یافت اما بتدریج که بحرانها ساخته شدند ، از کارائی حکومت کاسته شد . حکومت احمدی نژاد از لحاظ کارائی به حداقلی رسیده است که مانع هرگونه رشدی است : کارائی این حکومت به یک دهم کارائی حکومت خاتمی نیز نمی رسد . حالت فلجی که حکومت بخاطر عدم کارائی بدان گرفتار شده ، موجب نگرانی شدید مجلس و خامنه ای شده است .

● برخی از روزنامه نگاران نیز، با توجه به این مطالعه، هشدار داده اند که عدم کارائی حکومت ناشی از طرز فکر استبدادی، موجب عقب رفت سرمایه گذاری ، شتاب گرفتن تورم و افزایش بیکاری و واردات می شود .

انقلاب اسلامی : بزرگ ترین هزینه بحرانها، از جمله بحران اتمی،

که خامنه ای ناگزیر شد اعتراف کند فصد واقعی او و رژیمش ساختن بمب اتمی است . اگر این فصد را نداشت، دلیلی نیز برای وارد شدن به زور آزمائی با شورای امنیت پیدا نمی کرد .

پس اگر افکار عمومی دنیا متقاعد شده است که ایران مشغول تولید بمب اتمی است، نتیجه جنگ روانی غرب نیست ، نتیجه اصرار خامنه ای و دستیارش احمدی نژاد بر تشدید بحران است . اما این بحران ، از جمله سبب جبهه سازی در سطح منطقه و جهان بر ضد ایران شده است :

- بعد از دولت اسرائیل، رژیم ایران منفور ترین رژیم روی زمین شده است ،

- شورای امنیت دو بار به اتفاق آراء بر ضد ایران قطعه نامه تصویب کرده است و تهیه کنندگان قطعه نامه مشغول فعالیتند تا که سومین قطعه نامه نیز به اتفاق آراء تصویب شود .

- ۵ کشور عضو دائمی شورای امنیت و اتحادیه اروپا، بر ضد ایران جبهه تشکیل داده اند .

- در منطقه بر ضد ایران اتحادیه نا نوشته بوجود آمده است .

- امریکا عربستان و کشورهای خلیج فارس را بر ضد ایران مسلح می کند و در همان حال، شورای امنیت فروش اسلحه به ایران را ممنوع می کند .

۶ - بخلاف ادعای رژیم، بحران اتمی مانع رشد علمی و فنی می شود . هم بخاطر ممنوعیتها و هم بدین خاطر که نه در صنعت نفت و نه در انرژی های قابل تجدید ، سرمایه گذاری بعمل نمی آید و تحقیق لازم بعمل نمی آید . فرار مغزها از کشور ، زبان ناشی از بحران اتمی را از لحاظ رشد علمی و فنی ، بسی وخامت بار تر می کند .

کهنگی پمپهای بنزین و موتورهای خودروها هدر رفتن درصد بزرگی از بنزین که افزون بر یک سوم مصرف است و آلودگی محیط زیست ناشی از آن، در عین آنکه زیان بسیار سنگینی است که بکشور وارد می شود، در مقایسه با زیانهای دیگر، هنوز کوچک می نماید .

۷ - در حال حاضر، روسیه همان یک نیروگاه را نیز تکمیل کرده و تحویل نداده است . چون دادن سوخت اتمی موکول به راه افتادن این نیروگاه است، پس سوخت را هم که قرار بود در ماه مارس تحویل بدهد، تحویل نمی دهد . لاریجانی تحویل ندادن سوخت را دلیل قرار داده است بر لزوم استقلال کشور در غنی سازی اورانیوم . هم او می داند دروغ می گوید و هم باید بدانند که او دروغ می گوید :

واقعیت اینست که نیروگاه را روسها می سازند . آیا ایران قادر به تکمیل آن هست ؟ اگر آری، چرا پول به روسها می دهد و منتظر نشسته است که آنها آن را تکمیل کنند؟ کافی است به روسها بگوید ما خود آن را تکمیل می کنیم و شما برابر قرارداد، سوخت را تحویل بدهید؟ اگر حتی نمی تواند یک نیروگاه را تکمیل کند و به راه بیندازد، غنی سازی اورانیوم چه دردی را دوا می کند ؟ نه تنها ایران از لحاظ نیروگاه وابسته است ، بلکه سوخت نیروگاه را هم روسها باید بدهند . نه تنها ، معادن اورانیوم کافی ندارد، بلکه هزینه غنی سازی اورانیوم در صفحه ۴

استقرار دولت استبدادیان و محرومیت ایران از آزادی و حق ولایت خویش است .

: از آنجا که نیرو وقتی در رشد بکار نمی رود، پس معنای میل کردن کارائی حکومت احمدی نژاد به صفر ، اینست که کارائی آن در تخریب به صد در صد میل می کند .

● خشونت گرانی در سیاست داخلی و در سیاست خارجی هم سبب افزایش آسیبها و نابسانانی های اجتماعی و کاهش میل به سرمایه گذاری و فرار مغزها و سرمایه های می شود و هم در سطح منطقه، مسابقه تسلیحاتی برمی انگیزد و هم کشورهای نفت خیز را ناگزیر می کند صدور نفت را افزایش و قیمت آن را کاهش دهند . اندازه گیری زیانهای ناشی از این خشونت گرانی ما را از واقعیتهای زیر آگاه می کند :

● خامنه ای در پیام نوروزی خود، باردیگر دلیلی را وسیله توجیه اصرار غیر قابل توجیه خود بر ضرورت ایجاد نیروگاه های اتمی و غنی سازی اورانیوم کرد که مایه رسوائی و گویای شدت زورپرستی او است : نفت و گاز ما تمام می شود و ما باید انرژی اتمی را جایگزین کنیم . این ادعای دروغ وی این واقعیتها را افشای می کند .

۱ - منابع نفت و گاز ایران بدون مدیریت درخور اداره می شوند و در آینده نزدیک ایران را از صادرات نفت محروم می کنند . صحبت از پایان صادرات نفت در ۲۰۱۵ می شود .

۲ - بر اثر بهره برداری غیر فنی از منابع نفت و حراج منابع گاز، زیان وارده بیشتر از ۷۰۰ میلیارد دلار است .

۳ - بعثت آنکه ایران در انزوا و در حلقه آتش است و تحریم عملی، غیر از افزایش قاچاق، رژیم کالاها را به بهای دست کم ۲۰ درصد بیشتر و کیفیت نامرغوب ، وارد می کند . در روزهای پیش از نوروز که مردم برای خرید به بازار می رفتند، اغلب با دست خالی باز می گشتند . زیرا اجناس چینی ارزان است اما به قول مردم به مفت گران هستند و اجناس مرغوب به اندازی گران هستند که با درآمدهائی که عموم مردم دارند، نمی توان آنها را خرید .

۴ - بعثت فرار مغزها و سرمایه ها و حالت بلا تکلیفی که مانع از سرمایه گذاری و فعالیتهای تولیدی می شود، تولید داخلی کاهش می یابد . اما بودجه دولت افزایش پیدا می کند . در نتیجه، هم بخاطر نیاز به فروش ارز و هم برای جلوگیری از غیر قابل مهار شدن واردات، حکومت دروازه ها را به روی واردات باز می کند . هدف دیگر باز کردن دروازه ها به قیمت ویران کردن صنعت و کشاورزی ، بزرگ کردن بازار ایران برای غرب و شرق است تا مگر با تحریم بازرگانی ایران موافقت نکنند .

۵ - باز خامنه ای گفته است : اگر دشمنان عمل غیر قانونی کنند، ما نیز عمل غیر قانونی می کنیم . اما عمل در محدوده قرارداد منع گسترش سلاح هسته ای ، قانونی است . پس او تهدید می کند که اگر بر ضد ایران قطعه نامه بگذرانید، ما نیز بمب اتمی تولید می کنیم . این سان سخن گفتن، دست آویز رسانه های غرب شده است



بقدری سنگین می شود که برق آن را مصرف کننده ایرانی نمی تواند مصرف کند. برای آنکه غنی سازی اورانیوم صرف کند، نیاز به ۳۰ تا ۴۰ نیروگاه اتمی است.

بدین قرار، بیم آن می رود که ایران هم نفت و گاز را از دست بدهد و هم انرژی اتمی پیدا نکند و هم به انرژی های قابل تجدید دسترسی پیدا نکند. زمانی که صرف ساختن یک نیروگاه شده است، هر ایرانی را می باید از بزرگی زمان و سرمایه ای که از دست می رود، آگاه کند و به او بفهماند که بی تفاوتی در برابر اینهمه هزینه، خانه او ایران را ویران می کند.

قطعنامه سوم: احمدی نژاد به شورای امنیت می رود که بماند و یا می رود که برود و یا نمی رود؟ راست یا دروغ التیماتوم روسها؟

* سفر احمدی نژاد به نیویورک از دید غرب:

◀ روزنامه لیبراسیون (۲۱ مارس) سفر احمدی نژاد به نیویورک و شرکتش را در جلسه شورای امنیت، از دید دولتهای غرب اینست بازگو کرده است:

• آیا او پیش از تصویب قطعنامه به نیویورک می رود و در جلسه ای که قطعنامه برای تصویب پیشنهاد می شود، شرکت می کند و یا بعد از تصویب قطعنامه؟ پیش و بهنگام تصویب قطعنامه های پیشین، او قطعنامه را ناپذیرفتنی و شورای امنیت را فاقد اختیار قانونی برای مداخله در قضیه اتمی ایران خوانده بود.

• در باره محتوای سخنان او در شورای امنیت اختلاف نظر وجود دارد: اگر پیش از تصویب قطعنامه سخن بگوید و چون بار پیشین که در اجلاس عمومی سازمان ملل سخنرانی کرد و مدعی شد او را هاله نور فراگرفته بود و خود را مأمور امام زمان بنامد و مصوبه شورای امنیت را بی اعتبار شمارد، دنیا بکام ارائه کنندگان قطعنامه می شود. اما اگر با استفاده از این فرصت، این باور را القاء کند که او آماده معامله است، آب به آسیاب آنهائی می ریزد که می خواهند مجازاتهای آتی را محدود بسازند.

• بخالف قطعنامه ۱۷۳۷، که در ماه دسامبر تصویب شد، قطعنامه جدید که می باید در روزهای آینده تصویب شود، با این خطر روبرو است که به اتفاق آراء به تصویب نرسد. در حقیقت، افریقای جنوبی که رئیس دوره ای شورای امنیت است، با مجازاتهای اصلی پیشنهاد شده، بخصوص با تحریم فروش اسلحه به ایران و مجازاتهای مالی و پولی علیه باتک سپه و سران سپاه پاسداران انقلاب، مخالف است. این مخالف واجد این بیم است که دو نماینده آندونزی و قطر نیز رأی منتع دهند. حال آنکه استراتژی غرب تا این زمان، این بوده است که قطعنامه ها را به اتفاق آراء به تصویب رساند. تا که به

هزینه اتم؟

است. اولتیماتومی که روسیه به ایران داده است بازتاب می دهد عصبانیت روسیه را از تن ندادن دولت ایران به تعلیق غنی سازی اورانیوم.

• یک مقام حکومت بوش می گوید: ما مطمئن نیستیم مخلوط دلایل سیاسی و بازرگانی که روسیه را به اتخاذ چنین تصمیمی برانگیخته، چگونه مخلوطی است. اما مسلم است که روسیه و ایران دارند با اعصاب یکدیگر بازی می کنند و این امر هیچ بد نیست.

و یک مقام اروپائی می گوید: ما تصمیم روسیه را بسیار مهم تلقی می کنیم. این امر نشان می دهد که اختلاف ما با روسیه بر سر خطرهایی که مجوز شدن ایران به اتم در بردارد، تاکتیکی است. روسیه نیز مخالفت بنیادی با ایران اتمی دارد.

• مقامات امریکائی در صدد ایجاد انگیزه بازرگانی برای روسیه هستند تا که ایران تحت فشار قرار گیرد. یکی از پیشنهادها، پیشنهادی بود که در سال ۲۰۰۵ بعمل آمد دایر بر این که روسیه در خاک خود برای ایران اورانیوم غنی کند. این پیشنهاد صدها میلیون دلار عاید روسیه می کرد و برای بیکاران این کشور کار بوجود می آورد و در همان حال به شورای اطمینان می داد که سوخت اورانیوم را خواهد داشت اما اورانیوم غنی شده که بکار تولید بمب اتمی آید، نخواهد داشت.

• مقامات اروپائی می گویند: گرچه روسیه دلایل خودداری از تکمیل نیروگاه و دادن سوخت اتمی به ایران را اینگونه ادعا میکند که ایران قسط خود را نپرداخته است، اما سرگی لاروف، وزیر خارجه روسیه برخی از مقامات اروپا را آگاه کرده است که روسیه تصمیمی سیاسی بر خودداری از تحویل سوخت اتمی به ایران گرفته است.

◀ دبلی استار (۲۱ مارس) خبر می دهد که روسیه تکذیب می کند به ایران التیماتوم داده است. با این وجود،

• روسیه کارشناسان خود را که بکار ساختن و راه انداختن نیروگاه اتمی بوشهر مشغول بوده اند، از ایران برده و به ایران گفته است: تا وقتی ایران غنی سازی اورانیوم را به حال تعلیق در نیاورد، سوخت اتمی به ایران تحویل نمی دهد. این اطلاعی است که مقامات امریکائی و اروپائی و رسانه های امریکا و اروپا می دهند. اما روسیه نیز، در همان حال که گزارش نیویورک تایمز را در باره التیماتوم دادن روسیه به ایران را تکذیب می کند، قول مقامات امریکا و اروپا در باره بردن شماری از کارشناسان روسی از ایران را تصدیق می کند. علامت تشدید تنش میان ایران و روسیه یکی این که تلویزیون ایران در ۲۰ مارس، روسیه را شریکی غیر قابل اعتماد توصیف کرد.

• سفیر روسیه در سازمان ملل، ویتالی جورکین به خبرنگاران گفت: روسیه به ایران التیماتوم نداده است و همچنان براین نظر است که نیروگاه اتمی بوشهر نباید موضوع هیچگونه مجازاتی بشود که شورای امنیت می تواند علیه ایران مقرر کند.

• حسینی تاش نیز، در برنامه رادیوئی ۲۰ مارس تکذیب کرد که روسیه به ایران التیماتوم داده است و گفت: به عکس ایوانف کوشش داشت ما را متقاعد کند که موضوع نیروگاه اتمی

بوشهر به پرونده اتمی ایران ربطی پیدا نمی کند. با این وجود،

• دیپلماتهای امریکائی و اروپائی بطور جداگانه گفتند: در همان زمان که ایران و روسیه در تلاش حل مشکلی بودند که موجب توقف کار تکمیل نیروگاه بوشهر و تحویل سوخت به ایران شده است و موفق نمی شدند، شمار بزرگی از کارشناسان و تکنیسین های روسیه از بوشهر به روسیه بازگشتند. یک مقام امریکائی شمار بازگشت داده شدگان را ۲۰۰۰ تن دانست.

• سرگی نوویکوف، سخنگوی روساتوم Rosatom، شرکت سازنده نیروگاه بوشهر، تأیید کرد که شماری از کارکنان روسی نیروگاه بوشهر بخاطر پرداخت نشدن قسط توسط ایران به روسیه بازگشته اند. او نخواست بگوید چه تعداد از کارکنان به روسیه بازگشت داده شده اند.

• ایران تکذیب می کند که قسط پرداخت نشده باشد و می گوید: روسیه این بهانه را تراشیده است تا ایران را مجبور کند به قطعنامه شورای امنیت گردن بندد.

• طرفه این که آلمان و چین اصرار ورزیدند قطعنامه پیشنهادی به شورای امنیت، که ایران را مجازات می کند، هرچه زود تر به تصویب برسد:

* ترمیم قطعنامه سوم که در دستور شورای امنیت است و تهدیدهای متقابل خامنه ای و بولتن:

◀ خبرگزاری فرانسه (۲۱ مارس) گزارش کرده است که تهیه کنندگان قطعنامه حاوی مجازاتهایی که قرار است علیه ایران توسط شورای امنیت تصویب شود، گفته اند آماده اند پیشنهادهای اصلاحی را مورد توجه قرار دهند اما پیشنهاد ۹۰ روز تعلیق مجازاتها مصوب علیه ایران را که افریقای جنوبی می دهد، نمی پذیرند:

• هفته پیش، ۱۵ عضو شورای امنیت، پشت درهای بسته، به شور در باره قطعنامه ای مشغول هستند که ۵ عضو دائمی علاوه آلمان آن را تهیه و به این شورا پیشنهاد کرده اند. اعضا موافقت کردند روز ۵ شنبه ۲۲ مارس اجتماع کنند تا مگر پیشنهاد افریقای جنوبی و قطر و آندونزی را در قطعنامه بگنجانند.

• سفیر فرانسه در سازمان ملل، ژان مارک دو لا سابلیر، بعد از رأی زنی ۱۵ عضو شورای امنیت گفت: قطعنامه از حمایت قوی اعضای شورای امنیت برخوردار است. با این وجود، تهیه کنندگان قطعنامه برآنند پیشنهادهای اصلاحی را لحاظ کنند به تریبی که متن روشن تر و بهتر بشود.

او افزود، به اجتماع ۲۲ مارس اعضای شورای امنیت، متن جدید پیشنهاد خواهد شد.

• معلوم نیست قطعنامه چه وقت به رأی گذاشته خواهد شد. احمدی نژاد گفته است قصد دارد در جلسه شورای امنیت شرکت کند.

عبدالعزیز الناصر، سفیر قطر در سازمان ملل، گفت: در این هفته به قطعنامه رأی داده نخواهد شد. ما به زمان نیاز داریم زیرا موضوع از حساسیت بسیار برخوردار است.

◀ در ۱ فروردین ۱۳۸۶ (۲۱ مارس ۲۰۰۷)، خامنه ای لازم دید، در پیام نوروزی، شورای امنیت را تهدید کند. به گزارش آسوشیتدپرس (۲۱ مارس) او گفته است:

برغم قطعنامه های شورای امنیت، ایران به غنی سازی اورانیوم ادامه خواهد داد. تا امروز، ما برطبق مقررات بین المللی عمل کرده ایم. اما اگر آنها دست به اعمال غیر قانونی بزنند، ما نیز دست اعمال غیر قانونی می زنیم.

او توضیح نداد مرادش از «اعمال غیر قانونی» که ایران می تواند رویه کند، چیست.

خامنه ای به امریکا اخطار کرد در صورتی که ایران مورد حمله قرار گیرد، دست به حمله متقابل خواهد زد: اگر آنها می خواهند از راه تهدیدها و وارد کردن فشار و تضییق و اعمال خشونت با ما معامله کنند، بدون شک باید بدانند که ملت ایران و مقامات این کشور تمامی تواناییهای خود را برای وارد کردن ضربه متقابل به دشمنان خود، بکار خواهند برد.

◀ و در همان روز ۲۱ مارس، جون بولتن، نماینده سابق امریکا در سازمان ملل، گفته است:

به باور من، تنها راه جلوگیری از مجوز شدن ایران به سلاح اتمی، تغییر رژیم ایران است. او که در هودسن اینستیتوت سخن می گفت، بعد از سخنرانی خود، به خبرنگاران گفت: حمله نظامی به ایران و از میان بردن تأسیسات اتمیش کم زیان تر از مجوز شده ایران به سلاح اتمی است.

البته رژیم ایران را مردم ایران می باید سرتکون کنند اما اگر امر دایر باشد بین حمله نظامی به ایران و یا مجوز شدن ایران به سلاح اتمی، این حمله بد و مجوز شدن ایران به سلاح اتمی بدتر هستند و برای پرهیز از بدتر می باید به گزینش بد عمل کرد.

انقلاب اسلامی: در شکل و محتوای دو قول، یکی قول یک «روحانی» مدعی ولایت مطلقه که موضعی وارونه آموزش قرآن اتخاذ می کند و دیگری، قول یک راست گرای امریکائی تأمل کنیم، یکسان می یابیم. چرا یک سان هستند؟ زیرا قول زور، یکی است از هر زبان که بدر آید. هر دو، در مدار بسته بد و بدتر، خود و مردم ایران و امریکا را زندانی می کنند. چرا؟ زیرا در مدار باز به و بهتر، قدرت در وجود نمی آید. بنا بر این، نه خامنه ای ولایت مطلقه پیدا می کند و نه بوش بنیادگرا به ریاست جمهوری در امریکا می رسیدند.

* قرار بود قطعنامه در ۲۳ یا ۲۴ مارس به رأی گذاشته شود.

احمدی نژاد گفت: به شورای

امنیت برای ارائه پیشنهادهای

جدید، می رود و نفت و شورا

در ۲۴ مارس، باتفاق آراء

قطعنامه را تصویب کرد!؟

◀ روزنامه ایندپندنت (۲۳ مارس) خبر داده است که قطعنامه در این روز و یا روز بعد، ۲۴ مارس به رأی گذاشته می شود.

احمدی نژاد گفته است: بمحض تعیین تاریخ در دستور قرار گرفتن قطعنامه ۶ کشور در شورای امنیت، او به نیویورک خواهد رفت. او قصد در صفحه ۵۵



دارد پیش از اخذ رأی خطاب به شورای امنیت، سخن بگوید. شورای امنیت، در ۲۱ مارس، در پیام نروزی، رهبر نظام، خامنه ای تهدید کرد که ایران نیز ممکن است دست به اعمال غیر قانونی بزند. حداقل، خارج شدن از قرارداد منع گسترش سلاح هسته است.

انقلاب اسلامی: همانطور که پیش از این توضیح داده شد، خروج از قرارداد، بخودی خود، عمل غیر قانونی نیست. خروج از آن و دست زدن به تولید سلاح هسته ای، اقدام بر خلاف آن قرارداد است. روشن است که این سخن بی موقع خامنه ای عامل مؤثری می شود در تصویب قطعنامه به اتفاق آراء یا نزدیک به اتفاق آراء.

در ۲۲ مارس، تلویزون فرانسه مصاحبه ای با احمدی نژاد را پخش کرد. در این مصاحبه احمدی نژاد تولید بمب اتمی را مغایر تعالیم اسلام خواند و گفت ایران قصد تولید بمب اتمی را ندارد. و او به شورای امنیت می رود و پیشنهادهای جدیدی را مطرح می کند. اما صبح ۲۳ مارس، اعلان شد که احمدی نژاد به نیویورک نمی رود!

در ۲۴ مارس اطلاع حاصل شد که در واقع، خامنه ای احمدی نژاد را از رفتن به نیویورک و شرکت در جلسه شورای امنیت، بازداشته است.

در ۲۳ مارس، قطعنامه ترمیم شد و افریقای جنوبی نیز اعلام کرد: گرچه پیشنهاد ما پذیرفته نشد اما ما به قطعنامه رأی می دهیم.

در ۲۴ مارس، شورای امنیت به اتفاق آراء، قطعنامه را تصویب و ایران را به یک رشته مجازاتها محکوم کرد.

متن قطعنامه ۱۷۴۷

شورای امنیت:

به گزارش آفتاب (۵ فروردین)، یک روز پس از آن که محمود احمدی نژاد در یکی از شدیدالحن ترین حملات لفظی خود به شورای امنیت، بار دیگر تاکید کرد قطعنامه های این شورا «کاغذ پاره ای» بیشتر نیستند، گروه ۵+۱ به انتشار پیش نویس قطعنامه ای پرداخت که به گفته خبرگزاری های بین المللی پیرامون آن توافق کامل به دست آمده است.

قطعنامه ۱۷۴۷ که در ۷ صفحه و ۳ صفحه پیوست تدوین شده است، عطف به بیانیه رییس شورای امنیت مورخ ۲۹ مارس ۲۰۰۶ و قطعنامه آن به شماره ۱۶۹۶ به تاریخ ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶ و قطعنامه ۱۷۳۷ آن مورخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶،

با یادآوری بیانیه ریاست شورای امنیت سازمان ملل متحد در بیست و نهم مارس دو هزار و شش به شماره GOV/PRST/2006/15 و قطعنامه این شورا به شماره ۱۶۹۶ در تاریخ ۳۱ ژوئیه ۲۰۰۶ و قطعنامه شماره ۱۷۳۷ در تاریخ ۲۳ دسامبر ۲۰۰۶ و تاکید مجدد بر مفاد آنها.

با تاکید مجدد بر تعهد خود به پیمان ان پی تی؛ پیمان منع گسترش تسلیحات هسته ای؛ و ضرورت پیروی کامل تمام کشورهای عضو این پیمان از الزاماتشان، و با یادآوری حق کشورهای عضو براساس مواد یکم و دوم این پیمان به گسترش، تحقیق، تولید و بکارگیری انرژی هسته ای برای مقاصد صلح آمیز بدون تبعیض.

هزینه اتم؟

هسته ای حساس ایران در بخش اشاعه و تکثیر، تولید سیستمهای پرتاب سلاح هسته ای و افرادی که مستقیما با این فعالیتها مرتبط هستند یا از این فعالیتها حمایت می کنند، به داخل قلمرو خود، هوشیار باشند و ان را متوقف کنند. همچنین در این زمینه تصمیم می گیرد که تمام کشورها باید ورود و جابجایی افراد در قلمرو خود - قید شده در ضمیمه قطعنامه هزار و هفتصد و سی و هفت و شش و هزار و هفتصد و سی و هفت کوتاهی کرده است همانطور که مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی در گزارش مورخ بیست و دوم فوریه دو هزار و هفت خود به شماره gov/2007/8 به این مسئله اشاره کرد.

با تاکید بر اهمیت تلاش های سیاسی و دیپلماتیک برای یافتن راه حل مبتنی بر مذاکره که در آن تضمین شود برنامه هسته ای ایران منحصرآ برای مقاصد صلح آمیز است و متذکر می شود که چنین راه حلی به نفع منع اشاعه هسته ای در مکانهای دیگر خواهد بود همچنین از ادامه تعهد چین، فرانسه، آلمان، فدراسیون روسیه، انگلیس و امریکا با حمایت نماینده عالی اتحادیه اروپا برای یافتن راه حل مبتنی بر مذاکره استقبال می کند.

این شورا متعهد است که به تصمیمات خود با اتخاذ تدابیر مناسب جامه عمل بپوشاند تا ایران را متقاعد کند که از قطعنامه های هزار و ششصد و نود و شش و هزار و هفتصد و سی و هفت و الزامات آژانس بین المللی انرژی اتمی پیروی کند و همچنین گسترش فناوریهای حساس ایران را که در حمایت از برنامه های هسته ای و موشکی این کشور هستند محدود کند تا زمانی که شورای امنیت سازمان ملل متحد تشخیص دهد که اهداف این قطعنامه ها برآورده شده اند.

با یادآوری الزام کشورها در ملحق شدن به کمک متقابل در انجام دادن تدابیر اتخاذ شده در شورای امنیت سازمان ملل متحد.

این شورا از خطرات تکثیر که برنامه هسته ای ایران باعث آن شده است نگران است. همین طور از ادامه کوتاهی ایران در اجرای الزامات شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی و کوتاهی این کشور در پیروی از مفاد قطعنامه های هزار و ششصد و نود و شش و هزار و هفتصد و سی و هفت با توجه به مسئولیت اولیه این شورا براساس منشور سازمان ملل متحد در حفظ صلح و امنیت بین المللی، نگران است.

براساس ماده چهل و یک فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد اقدام می کند،

۱ - بار دیگر تاکید می کند که ایران باید بدون تاخیر بیشتر گامهایی را که شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی در قطعنامه GOV/2006/14 آنها را الزامی کرده است، بردارد. این گامها برای اعتماد سازی درباره اینکه برنامه هسته ای ایران صرفا هدف صلح آمیز دارد و نیز حل مسائل حل نشده، ضروری است. در همین راستا بر تصمیم خود تاکید می کند که ایران باید بدون تاخیر بیشتر، گامهای الزامی در پاراگراف دوم قطعنامه هزار و هفتصد و سی و هفت را بردارد.

۲ - همچنین از تمام کشورها می خواهد که در خصوص ورود و جابجایی افراد دخیل در فعالیتهای

یا به وسیله اتباعشان یا با استفاده از کشتی ها و هواپیماهای پرچم دارشان جلوگیری کنند. همچنین می خواهد که این کشورها از تامین هرگونه کمک فنی، مالی، آموزشی، سرمایه گذاری، واسطه گری، خدمات دیگر و انتقال منابع مالی یا خدمات مرتبط با تامین، فروش، انتقال، ساخت و بکارگیری چنین اقلامی به منظور بکارگیری از افزایش تسلیحات که بی ثبات کننده است، خودداری کنند.

۷ - از تمام کشورها و موسسات مالی بین المللی می خواهد که وارد تعهدات جدید، کمک مالی و وامهای اعطایی به جمهوری اسلامی ایران نشوند به استثنای مقاصد انسانی و بخش توسعه.

۸ - از تمام کشورها در خواست می کند که در مدت شصت روز از زمان تصویب این قطعنامه به کمیته درباره گامهای برداشته شده از دیدگاه اجرای کارآمد پاراگرافهای دو، چهار، پنج، شش و هفت بالا گزارش دهند.

۹ - عزم خود را اعلام می دارد مبنی بر اینکه تعلیق که در پاراگراف دوم قطعنامه هزار و هفتصد و سی و هفت به ان اشاره شد و همچنین راستی آزمایی پیروی کامل ایران از الزامات قید شده شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی به یک راه حل دیپلماتیک، مبتنی بر مذاکره کمک خواهد کرد، راه حلی که تضمین می کند برنامه هسته ای ایران منحصرآ اهداف صلح آمیز را دنبال می کند.

همچنین بر تمایل جامعه بین المللی به همکاری مثبت برای چنین راه حلی تاکید می کند و ایران را تشویق می کند که از مفاد بالا تبعیت کند و باردیگر به جامعه بین المللی و آژانس بین المللی انرژی اتمی پیبوندند. همچنین تاکید می کند که چنین ملحق شدنی برای ایران مفید خواهد بود.

۱۰ - از ادامه تاکید تعهد چین، فرانسه، آلمان، فدراسیون روسیه، انگلیس، امریکا، با حمایت نماینده عالی اتحادیه اروپا از یک راه حل مبتنی بر مذاکره برای این مسئله استقبال می کند و ایران را تشویق می کند که به پیشنهادات ژوئن دو هزار و شش این قطعنامه S/2006/521 که در ضمیمه دوم این قطعنامه الصاق شده است و شورای امنیت سازمان ملل متحد در قطعنامه هزار و ششصد و نود و شش در سال دو هزار و شش از ان حمایت کرد /ملحق شود. همچنین با قدر دانی اعلام می کند که این پیشنهاد به ایران همچنان روی میز قرار دارد، ملحق شدن ایران به این پیشنهاد رسیدن به یک توافق بلند مدت جامع را ممکن خواهد کرد تا روابط و همکاری با ایران به وجود آید که براساس احترام متقابل باشد و اعتماد جامعه بین المللی به ماهیت صرفا صلح آمیز برنامه هسته ای ایران بدست آید.

۱۱ - برعزم خود مبنی بر اعمال حاکمیت آژانس بین المللی انرژی اتمی بار دیگر تاکید می کند و قویا از نقش شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی حمایت می کند، همچنین از مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی و دبیر خانه ان برای تلاش های بی طرفانه و حرفه ای خود برای حل کردن مسائل حل نشده در ایران در چارچوب آژانس بین المللی انرژی اتمی تمجید می کند. همچنین بر ضرورت تداوم کار آژانس بین المللی انرژی اتمی برای روشن کردن موضوعات حل نشده مربوط به برنامه هسته ای ایران تاکید می کند که از لحاظ بین المللی به عنوان نهاد دارای صلاحیت در زمینه منحرف شدن مواد به سوی مقاصد غیر صلح آمیز براساس مقررات آژانس، به رسمیت شناخته شده است.

اتمی و دبیر خانه ان برای تلاش های بی طرفانه و حرفه ای خود برای حل کردن مسائل حل نشده در ایران در چارچوب آژانس بین المللی انرژی اتمی تمجید می کند. همچنین بر ضرورت تداوم کار آژانس بین المللی انرژی اتمی برای روشن کردن موضوعات حل نشده مربوط به برنامه هسته ای ایران تاکید می کند، آژانس بین المللی انرژی اتمی که از لحاظ بین المللی به عنوان نهاد دارای صلاحیت راستی آزمایی توافقتنامه های پادمان در زمینه منحرف شدن مواد به سوی مقاصد غیر صلح آمیز براساس مقررات آژانس، به رسمیت شناخته شده است.

۱۲ - از مدیر کل آژانس بین المللی انرژی اتمی درخواست می کند که در مدت شصت روز، گزارش دیگری به شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی و به موازات ان به شورای امنیت سازمان ملل متحد برای بررسی ارائه دهد مبنی بر اینکه آیا ایران تعلیق کامل و پایدار تمام فعالیتهای قید شده در قطعنامه هزار و هفتصد و سی و هفت را انجام داده است یا خیر، همچنین اینکه روند پیروی ایران از گامهای الزامی شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی و دیگر مفاد قطعنامه هزار و هفتصد و سی و هفت و نیز این قطعنامه چگونه بوده است.

۱۳ - تاکید می کند که شورا باید اقدامات ایران را با توجه به گزارشی که در پاراگراف دوازده بالا به ان اشاره شد بررسی کند، گزارشی که قرار است در مدت شصت روز ارائه شود و:

الف: تاکید می کند در صورتی که ایران و تازمانی که ایران فعالیتهای مرتبط با غنی سازی و بازفرآوری از جمله تحقیق و توسعه را تعلیق کند و آژانس بین المللی انرژی اتمی ان را راستی آزمایی کند، این شورا باید اجرای تدابیر را به حال تعلیق درآورد تا مذاکرات با حسن نیت به منظور رسیدن به یک نتیجه زودهنگام و مورد پذیرش متقابل ممکن شود.

ب: تاکید می کند که این شورا به محض آنکه در پی دریافت گزارش مذکور در پاراگراف دوازده، تشخیص داد که ایران به طور کامل از الزامات خود براساس قطعنامه های مربوط به الزامات شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی پیروی کرده است و شورای حکام آژانس بین المللی انرژی اتمی هم ان را تأیید کند، باید تدابیر قید شده در پاراگرافهای سه، چهار، پنج، شش، هفت و دوازده، قطعنامه هزار و هفتصد و سی و هفت و پاراگرافهای دو، چهار، پنج، شش، هفت و هفت فوق الاشاره را خاتمه دهد.

ج: تاکید می کند در صورتی که گزارش قید شده در پاراگراف دوازده فوق نشان دهد که ایران از قطعنامه هزار و هفتصد و سی و هفت و قطعنامه پیروی نکرده است، این شورا باید تدابیر مناسب دیگری براساس ماده چهل و یکم فصل هفتم منشور سازمان ملل متحد اتخاذ کند تا ایران را ترغیب کند که از این قطعنامه ها و الزامات آژانس بین المللی انرژی اتمی پیروی کند و تاکید می کند که

در صفحه ۶



تصمیمات بیشتر در صورتی که تدابیر بیشتری از این دست ضروری باشند، اتخاذ خواهند شد.

۱۴ - تصمیم می گیرد که این مسئله را همچنان پیگیری کند.

• در ۳ پیوست که به متن اصلی الحاق شده است، اسامی اشخاص، شرکت‌ها و سازمان‌هایی که در برنامه هسته‌ای یا موشکی ایران نقش دارند و بایستی مشمول تحریم قرار گیرند اعلام شده اند: ۱۵ شخص ایرانی به همراه ۱۰ سازمان یا شرکت مستقل و ۳ شرکت وابسته به سپاه پاسداران مشمول تحریم ممانعت از سفر یا انشاد حساب‌های مالی خواهند شد. اسامی شرکت‌ها و افراد ذکر شده در پیوست قطعنامه به شرح زیر است:

- الف - شرکت‌ها و نهادهای ایرانی
- ۱ - گروه صنایع فلزکاری و مهمات‌سازی اجا
 - ۲ - مرکز تحقیقات و تولید سوخت هسته‌ای اصفهان و مرکز فناوری هسته‌ای اصفهان
 - ۳ - شرکت کاوشبار
 - ۴ - صنایع شیمیایی پارچین
 - ۵ - مرکز تحقیقات هسته‌ای کرج
 - ۶ - شرکت نوین انرژی
 - ۷ - گروه صنایع موشک‌های دریایی وزارت دفاع
 - ۸ - بانک سپه
 - ۹ - گروه صنعتی «صنام»
 - ۱۰ - گروه صنعتی «یامهدی»

- ب - شرکت‌های وابسته به سپاه
- ۱ - صنایع هوانوردی قدس
 - ۲ - شرکت خدمات هواپیماسازی پارس
 - ۳ - شرکت هواپیماسازی شاع
 - ج - اشخاص ایرانی
 - ۱ - فریدون عباسی دوانی
 - ۲ - محسن فخری‌زاده مهابادی
 - ۳ - سید عباس صفدری (مدیر تاسیسات غنی سازی نطنز)
 - ۴ - امیر رحیمی (مدیر مرکز تولید و تحقیقات سوخت اصفهان)
 - ۵ - محسن حجتی (رئیس گروه صنعتی فجر)
 - ۶ - مهرداد اخلاقی کتابچی (رئیس گروه صنعتی شهید باقری)
 - ۷ - ناصر ملکی (رئیس گروه صنایع شهید همت)
 - ۸ - احمد درخشنده (رئیس و مدیر عامل بانک سپه ایران)
 - ۹ - سرتیپ مرتضی رضایی معاون فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی

- ۱۰ - دریادار دوم علی اکبر احمدیان، رئیس ستاد مشترک سپاه
- ۱۱ - سرتیپ محمد رضا زاهدی، فرمانده نیروی زمینی سپاه
- ۱۲ - دریا دار مرتضی صفری، فرمانده نیروی دریایی سپاه
- ۱۳ - سرتیپ محمد حجازی، فرمانده نیروی مقاومت بسیج
- ۱۴ - سرتیپ قاسم سلیمانی، فرمانده یگانهای قدس
- ۱۵ - سرتیپ ذوالقدر، یکی از اعضای سپاه و معاون امنیتی وزیر کشور

حکومت‌های بوش و خامنه ای علت وجودی یکدیگر؟ - اختاپوس فساد و ترور - جنگ روانی :

انقلاب اسلامی: در روزهای پیش و بعد از نوروز، رشوه ستانی فرزند هاشمی رفسنجانی از شرکت توتال، موضوع اول رسانه های فرانسه بود. سالهاست که سران رژیم مافیاهای، در قلمروهای فساد، ترور و انواع دیگر خشونت و نیز رابطه با گرایشهای افراطی غرب و مدرک سازی بر ضد اسلام، مقام اول را دارند. قسمت اول این فصل را به نقل گزارشها در باره رشوه ۶۰ میلیون دلاری توتال به مهدی هاشمی، فرزند علی اکبر هاشمی رفسنجانی اختصاص می دهیم. در قسمت دوم، ترجمه قسمتهای عمده مقاله نیویورک تایمز را در باب رابطه ارگانیک میان حکومت بوش و رژیم مافیاهای نظامی - مالی و در قسمت سوم تهدید امریکا توسط رژیم به شبکه جهانی ترورش را می آوریم:

مدیر عامل شرکت توتال و ۴ تن دیگر از مدیران شرکت بخاطر رشوه دادن به خانواده هاشمی رفسنجانی تحت تعقیب قضائی قرار گرفتند و از ارتباط با هاشمی رفسنجانی و فرزندان او ممنوع شدند:

◀ در ژانویه ۲۰۰۷ (لوموند ۱۷ ژانویه) قراردادی که توتال در سال ۱۹۹۷، با شرکت ملی نفت ایران در باره بهره برداری از میدان گاز پارس جنوبی امضاء کرده بود، موضوع تعقیب قضائی شد.

قوه قضائی فرانسه، دو پرونده یکی در باره ایران و دیگری در باره کامرون تشکیل داد: در ۸ ژانویه، دادستان پاریس دستور تحقیق قضائی در باره وسیله کردن «فساد مالی توسط مقامات شرکت توتال برای گرفتن امتیاز» را صادر کرد. موضوع این فساد، رشوه دادن برای بهره برداری و فروش نفت کامرون بود.

دستگاه قضائی که در ماه دسامبر از رشوه دادن توتال برای گرفتن بهره برداری از منابع نفت و گاز ایران مطلع شده و دستور تحقیقات اولیه را داده بود، به این نتیجه رسیده بود که

هزینه اتم؟

در واقع، شرکت ۶۰ میلیون اورو، رشوه داده است:

- اینک موضوع تعقیب قضائی، پرداخت ۶۰ میلیون اورو بابت امضای قرارداد بهره برداری از میدان گاز پارس جنوبی است. قرارداد با شرکت ملی نفت و گاز ایران امضاء شده است. در این قرارداد، توتال با شرکت روسی گازپروم و شرکت مالزیایی پتروناس شریک است. توتال در فاصله ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۳، به مقام ایرانی (مهدی هاشمی) رشوه پرداخته است.

این تحقیق قضائی، نتیجه تحقیق قضائی دیگری است که قوه قضائی سوئیس انجام داده است. تحقیق قضائی سوئیس به این نتیجه رسید که ۶۰ میلیون اورو، به دو حساب یک واسطه واریز شده و می باید به واسطه ایرانی داده می شد. قسمتی از این پول به نزدیکان هاشمی رفسنجانی پرداخت شده است.

◀ در ۲۱ مارس، لوموند گزارش کرد که کریستف دو مارژری که در ماه فوریه جانشین مدیر عامل پیشین توتال شده است، بعلت پرداخت رشوه به ایران، تحت تعقیب قضائی قرار گرفت:

- در ۲۰ مارس، آقای مارژری به لوموند گفت: از سوی پلیس مالی، بخاطر امری مربوط به فعالیت توتال در ایران، برای روز ۲۱ مارس، احضار شده است. بعد ظهر ۲۱ مارس، او توقیف موقت شد.
- پلیس مالی که مأمور بازجویی و تکمیل پرونده شده است، در همان روز، روبرت کاستنی، مدیر مالی توتال و پاتریک رامبود، مسئول پیشین امور بازرگانی و فیلیپ بواسو، مدیر اداره گاز و برق توتال و میشل نیلیس، مدیر شعبه توتال در ایران، توتال پارس جنوبی، مورد بازجویی قرار گرفتند.
- قوه قضائی که از ۱۸ دسامبر ۲۰۰۶ از پرداخت رشوه آگاه شده است، در پی روشن کردن شرائطی است که، در آنها، مبلغ ۴۰ میلیون دلار به شرکت مشاوره پول پرداخت شده است بدون این که تا امروز معلوم شود این پول از چه بابت به این شرکت پرداخت شده است. از قرار، این پول برای پرداخت رشوه به واسطه های ایرانی و فاسد کردن مأموران حکومت در ایران بقصد گرفتن امتیاز بهره برداری از منبع گازی در ایران بکار رفته است.

• سایه پسر هاشمی رفسنجانی:

آقای مارژری، در پاسخ به پرسش لوموند، گفت: گروه توتال چنین ارزیابی می کرد که قرارداد ۱۹۹۷ با ایران، با رعایت کامل قانون به امضاء رسیده است. لوموند از او در باره «کمسیون» که شرکتهای نفتی تا سال ۲۰۰۰ می پرداختند، پرسید و او از دادن هرگونه توضیحی خودداری کرد.

آقای مارژری، که پیش از این، از اکتبر ۲۰۰۶، بخاطر فساد مالی در خرید نفت از عراق تحت مصوبه شورای امنیت (نفت در برابر غذا) تحت تعقیب قضائی است، اینک بخاطر پرداخت رشوه به واسطه های ایرانی نیز تحت تعقیب قرار گرفته است.

پرونده بعد از آن تشکیل شد که قوه قضائی سوئیس کشف کرد که مبلغ ۶۰ میلیون اورو، توسط توتال به شرکتهای مختلف رشوه پرداخت شده است. قاضی سوئیس از قوه قضائی فرانسه تقاضای کمک و همکاری کرد و سپس پرونده را در اختیار این قوه گذاشت.

- مجرای قسمتی از این رشوه را قوه قضائی سوئیس یافته و مشخص کرده است: بخشی از ۴۰ میلیون دلار پرداخت شده توسط توتال به حساب شرکتهائی ریخته شده است که مجرای رسیدن پول به دست دریافت کننده نهائی، پسر هاشمی رفسنجانی، رئیس جمهوری اسبق ایران، بوده اند. قوه قضائی شهادتی در اختیار دارد که، بنا بر آن، یکی از مدیران شرکت نفت نروژی اساتات اوایل سیستم فساد در ایران را تشریح کرده است که بر محور پسر هاشمی رفسنجانی ایجاد شده و دارای ساخت و سازهای مستقر در دبی است.

انقلاب اسلامی: پسر هاشمی رفسنجانی که در کار نفت است، مهدی هاشمی بهرمانی است.

- در ۲۲ مارس، زمان توقیف موقت مدیر عامل توتال، بمدت ۲۴ ساعت دیگر تمدید شد. تقاضای تمدید مدت توقف، توسط بازپرس پرونده، فیلیپ کوروای بعمل آمد.

- رشوه از مجرای سوئیس به جیب رشوه گیران ایرانی رفته و از مبلغ ۶۰ میلیون اورو، حدود ۹/۵ میلیون اورو، یافت و به دستور قاضی سوئیس، توقیف شده است.

- در ۲۲ مارس، فیگارو خبر داد که کریستف دو مارژری، بعد از گذراندن ۴۸ ساعت در توقیف آزاد شد اما از هرگونه تماس با هاشمی رفسنجانی و پسر او مهدی هاشمی بهرمانی و نیز چند شخصیت دیگر ایرانی، ممنوع شد.

• مهدی هاشمی واسطه عقد قرار داد:

قاضی پرونده، فیلیپ کوروای، مدیر عامل توتال را تحت بازجویی قرار داد. زمان عقد قرارداد با ایران، در ۱۹۹۷، مارژری مدیر قسمت خاورمیانه توتال و بعد از تیری دسمارست، مدیر عامل، مقام دوم توتال بشمار بوده است.

توتال به تصمیم گیرندگان ایرانی رشوه پرداخت کرده و این رشوه را از ۱۹۹۶ تا ۲۰۰۳، پرداخت کرده است. بنا بر قول یک مقام توتال که توسط قاضی بازجویی شده است، منشی مهدی هاشمی نقش واسطه را در دریافت رشوه بازی می کرده است. مبلغ ۶۰ میلیون اورو به دو حساب در سوئیس متعلق به یک واسطه ریخته شده است. وقتی قاضی سوئیس از وجود این دو حساب آگاه و به سروقت آن رفته است، مبلغ ۹/۵ میلیون اورو در حساب بیشتر باقی نبوده که به دستور قاضی توقیف شده است.

- در ۲۴ مارس، خبرگزاری فرانسه، گفتگوی خود را با مهدی هاشمی انتشار داد: فرزند ۴۴ ساله علی اکبر هاشمی رفسنجانی منکر گرفتن رشوه از توتال شده و گفته است بخاطر بهتانی که به او زده شده است، شکایت خواهد کرد.

انقلاب اسلامی: یادآور می شود که مدیران شرکت نفت نروژی اساتات اوایل

هم اعتراف کردند به مهدی هاشمی رشوه داده اند و به جرم پرداختن رشوه به مهدی هاشمی، محاکمه و محکوم شدند و او منکر دریافت رشوه شد. آن وقت نیز مدعی شد شکایت می کند و هنوز که هنوز است شکایتی نکرده است! در زمان عقد قرارداد با توتال، مهدی هاشمی مدیر عامل شرکت تاسیسات نفتی دریائی در وزارت نفت بود. بعد از به ریاست جمهوری رسیدن احمدی نژاد، عذر او را از وزارت نفت خواندند.

شخصی که واسطه انتقال رشوه از توتال به مهدی هاشمی بوده، یک ایرانی مقیم سوئیس است که منشی مهدی هاشمی بوده است.

*مرژری نزد قاضی اعتراف کرده است که مهدی هاشمی را در لندن دیده است و رشوه از طریق بیژن دادفر، منشی او پرداخت شده و کردی لیونه رهنمود داده است چگونه رشوه پرداخت شود!:

- در ۲۷ مارس، رویتر گزارش کرد: مرژری نزد قاضی از «لای» کردن سخن گفته است: این اشخاص به ما پیشنهاد کردند عامل توسعه فعالیتهای ما در ایران بگردند. قاضی پرداخت ۳۸ میلیون دلار به این «لای» را پرداخت رشوه بقصد تحصیل امتیاز بهره برداری از منبع گاز پارس جنوبی می داند.

مرژری توضیح می دهد: وقتی تصمیم گرفتیم به این «لای» رجوع کنیم، یعنی در سالهای ۱۹۹۵ و ۱۹۹۶، به رئیس مافوق خود، تیری دسمارست، اطلاع دادیم. من به او گفتم: در محدوده یک قرارداد ۴ میلیارد دلاری، اگر بخواهیم شانس موفقیت داشته باشیم، آنهم در این موقعیت مشکل، هم در ایران و هم در امریکا، می باید از کمک برخوردار شویم.

مرژری، با یادآور شدن مسائل اداری، توضیح داده است چرا هیچ اثری از «استفاده از لای» در توتال برج نداشتند.

شرکتی که از طریق آن توتال به «لای» پول پرداخته است، یک شرکت ایرانی بوده است. شخصی که طرف گفتگو با من بود، بیژن دادفر بود. اشخاص دیگری همراه او آمده بودند که از بردن نام یکی از آنها خودداری می کنیم. این شخص یک ایرانی بود. افراد لای را، در لندن، در یک هتل، چند نوبت ملاقات کردم. بنا بر پیشنهاد کردی سوئیس، به حساب شرکتی پرداخت شد که اقامتگاهش ایل ویرژ است.

قاضی کوروای، با توجه به اطلاعات و مدارک دیگر موجود در پرونده، می داند شخصی که مرژری از بردن اسم او خودداری می کند، مهدی هاشمی، پسر علی اکبر هاشمی رفسنجانی است. از این رو، مرژری را از دیدار و تماس با این پدر و پسر ممنوع کرده است.

مرژری گفته است: رئیس جمهوری پیشین ایران را نمی شناسد اما با فرزند او ملاقات کرده است. در ایران همه او را می شناسند و در آن زمان، او در رأس یک شرکت مقاطعه کاری در قلمرو نفت بود. من از رابط موجود میان بیژن دادفر و مهدی هاشمی اطلاع ندارم.

اما مدارک پرونده حاکی از آنند او منشی مهدی هاشمی بوده است.



روابط ارگانیک

قدرتمدارها : دیگ چنی

معاون رئیس جمهوری

امریکا و یا عامل رژیم ایران

در امریکاست ؟ :

◀ نیویورک تایمز (۲۰ مارس ۲۰۰۷)
دیگ چنی، معاون رئیس جمهوری
امریکا را عامل ایران در کاخ سفید
خوانده است. نویسنده مقاله نیکلاس
کریستوف NICHOLAS D.
KRISTOF از جمله نوشته است :
اگر سرباز ۱۸ ساله آمریکایی در حالی
دستگیر می‌شد که داشت اسناد نظامی
را به جاسوسان ایرانی تحویل می‌داد،
او را دستگیر و برای سال‌ها به زندان
می‌افکندند : حال اینکه یک آمریکایی
وجود دارد که خدمات ارزشمند به
ایران کرده است. بطوری که انسان از
خود می‌پرسد: آیا دیگ چنی واقعا
عامل ایران نیست؟

مداخله نظامی اول حکومت بوش
در افغانستان به سرنگونی رژیم طالبان
انجامید که دشمن شرقی رژیم ایران
بود. پس از آن نیز واشنگتن دشمن
غربی ایران یعنی صدام را سرنگون
کرد.

آیا این اتفاقی است که از میان
۱۹۳ کشور دنیا ما دو همسایه ایران را
سرنگون کردیم؟ در نظر بگیرد اوضاع
عراق پس از جنگ چگونه پیش رفت،
امریکا ارتش عراق را منحل، نظام
بعث را از هم پاشید و به استقرار دولتی
طرفدار ایران در بغداد کمک کرد.
اگر روحانیون ایران سناریوی عراق را
می‌نوشتند نمی‌توانستند بهتر از این،
آن را به صحنه آورند و اجرا کنند : ما
در عراق جنگیدیم و ایران پیروز
شد، آیا این هم اتفاقی بود که به مدت
شش سال کاخ سفید از تندروهای
اسرائیلی حمایت و از وارد شدن جدی
در مناقشه اسرائیل و فلسطین
خودداری کرد ؟ نتیجه این شد که
احساسات ضدآمریکایی و بنیادگرایی
اسلامی در منطقه قوت گرفت .

در تابستان گذشته نیز، حکومت
بوش از تهاجم به لبنان حمایت کرد و
این امر سبب شد که حزب الله لبنان -
که عامل ایران به شمار می‌رود - به
قهرمان جهان عرب بدل شود
و باز، روش حکومت بوش در دور
کردن هم پیمانان امریکا در اروپا و
آسیا سبب شد فرصت ایجاد جبهه
مشترک در برابر ایران، بر سر برنامه
هسته‌ای، مشکل شود.

شکنجه و ادامه بازداشت‌های
غیرقانونی در زندان گوانتانامو باعث
شد جهان اسلام دشمنی با امریکا را
رویه کند. در باب رعایت حقوق بشر
در ایران و کشورهای عرب رویه
امریکا فریب آمیز است. دیگ چنی
در باره شکنجه و... می‌گوید: از نظر او
این کارها دردآور نیستند.

حتی سران رژیم، در داخل ایران
نیز، توسط اقدامات چنی و بوش
تقویت شده‌اند : تندروهای ایران که
زمانی در داخل کشور منفور بودند، بر
اثر سیاست حکومت دولت را قبضه
کردند. این سیاست بهانه به دست
محمود احمدی‌نژاد، رئیس جمهوری
بنیادگرایی ایران داد .

نویسنده توضیح می‌دهد چرا
دیگ چنی و نه بوش را باعث و بانی
می‌شمارد :

هزینه اتم ؟

◀ رژیم با خرج پولهای کلان برخی
از شیعیان کشورهای عربی را در حال
سازماندهی برای انجام عملیات
تروریستی در برخی از کشورها از
جمله عربستان و کویت و امارات
متحد عربی است. پولهایی که به این
افراد از سوی برخی از نیروهای سپاه
پاسداران و افراد مستقر در سفارت
خانه های ایران در امارات پرداخت
می‌شوند، نقد پرداخت می‌شوند
همچنین هزینه نگهداری این نیروها در
ماه حدود ۱۰ میلیون دلار می‌باشد که
به صورت پول نقد از ایران برای آنها
برده می‌شود.

◀ برابر اطلاع از ایران، « بدون آنکه
دستور رهبری صادر شود »، کار
سازمان دادن داوطلبان « استشهاد » و
آماده کردن آنها، شروع شده است .
این کار را مافیائی تصدی می‌کند
که سود « نظام مقدس » را در تشدید
بحران و حتی کشیدن کار به حمله
هوآئی به ایران می‌داند .

با توجه به این امر که آماده
کنندگان « بمب های انتحاری » می
دانند که شورای امنیت آماده شده
است برای تصویب قطعنامه سوم ، به
ترتیبی عمل می‌کنند که خبر کارشان
منتشر شود . البته انتشار خبر، در
تصویب قطعنامه به اتفاق آرا ، گویای
انزوای کامل ایران، مؤثر می‌افتد .
و سخنان تحریک آمیز خامنه ای
در اول فروردین ۸۶، حاکی از آنست
که عمل این مافیا بدون اطلاع خامنه
ای نیز نبوده است .

اما چرا خامنه ای دست به این
گونه تحریک ها می‌زند ؟ زیرا خود را
در موقعیت کسی می‌بیند که راه پس
و پیش بر رویش بسته شده است .
گرداننده انتخابات قلابی مجلس و
ریاست جمهوری او بوده است و با
آنکه بارها به او هشدار دادند این کار
را نکن و مشت خالی خود را باز نکن،
دست از « یکدست کردن دولت »
برداشت. و حالا، در داخل و خارج از
کشور، مشت او باز شده و همگان می
بینند که خالی است. دولت « اصول
گرایان » فاقد هرگونه کارآئی و
گرفتار چنان اختلافات داخلی است
که تنها میزان فساد و قدرت تخریب
دولت « اصول گرا » را افزایش داده
است .

امر دیگری که خامنه ای را کلافه
کرده ، اینست که چون در دولت
کسی نیست که بتوان بار سنگین بحران
را بر دوش نهاد و بار بحران را سر
باید بر دوش بگیرد و جام زهر را سر
بکشد، نه می‌تواند بگوید تسلیم شدم و
نه می‌تواند بار بحران را حتی سبک
کند. امیدش اینست که با زبان تهدید
و نشان دادن ابزار تهدید، معامله ای را
ممکن کند که صورت ظاهر را حفظ
کند و او بتواند بگوید پیروز شدیم :

* نشریه فوربس (۲۲ مارس)
ایران در موقعیتی است که به او
امکان می‌دهد منافع امریکا را
هدف قرار دهد:

◀ سران رژیم ایران تکرار می‌کنند
که در صورت حمله به ایران، ایران
منافع امریکا را در سراسر جهان، مورد
حمله قرار خواهد داد. متناسب با این
تهدید، ایران در چندین کشور در برابر
امریکا و متحدانش در موقعیتی قرار

داده است که بتواند به اینها ضربه های
جدی وارد کند :
• از لحاظ تاریخی، ایران همواره در
افغانستان فعال بوده است . ایران یکی
از سه همسایه قوی افغانستان است . دو
همسایه دیگر، روسیه و پاکستان هستند .
اما اطلاعات موثق بر یکدیگر افزوده
می‌شوند حاکی از این که بلحاظ
شدت گرفتن وخامت روابطش با
امریکا بر سر اتم، ایران استراتژی
مقابله با امریکا را در افغانستان اتخاذ
کرده است .

ایران که بزرگ ترین کشور شیعه
دنیا است، بنا بر سنت، از شیعه های
افغانستان حمایت می‌کند . بعد از
تخلیه افغانستان از قوای روسیه، ایران
جانب جبهه ملی افغانستان به رهبری
احمد شاه مسعود را گرفت و با طالبان
تحت حمایت پاکستان رویارو شد .
ایران از قوت گرفتن طالبان سنی،
سخت نگران بود . پس از آنکه در
۱۹۹۸، افغانستان بدست طالبان افتاد،
ایران گفت : برای حفظ امنیت خود،
هر اقدامی را لازم ببیند، بعمل خواهد
آورد .

از زمان سقوط طالبان در ۲۰۰۱،
ایران دو هدف استراتژیک مهم را در
افغانستان دنبال می‌کند:
۱ - همکاری : ایران با دولت حمید
کرزی همکاری استراتژیک نزدیکی را
برقرار کرده است :
- ایران و افغانستان در تهیه و اجرای
طرحهایی در قلمروهای بازرگانی و
انرژی و سرمایه گذاری و فرهنگی و
علمی، همکاری می‌کنند . و

- اسامال، در ساختن راه و خط آهن
همکاری می‌کنند .
- این دو کشور همچنین در مبارزه با
مواد مخدر همکاری می‌کنند .
۲ - نفوذ : ایران بکار بسط نفوذ خود
در غرب و مرکز افغانستان است . هدف
ایران اینست که در منطقه مرزی و
نزدیک به مرز امنیت برقرار کند .
هدف پاره ای از فعالیتهای ایران در
افغانستان، آمادگی برای مقابله با
امریکا است .

با آنکه همکاری دو دولت تعاونی
است اما چشم انداز نزاع با امریکا بد
جدیدی به آن بخشیده است . تهران
به مداخله خود در افغانستان از نگاه
مقابله با امریکا در صورت بروز جنگ با
حمله امریکا یا اسرائیل به تأسیسات
اتمی، می‌تکرد . مدارک قطعی بر
وجود تماس میان عوامل اطلاعاتی
ایران و سران طالبان در اختیار هستند .
علائمی نیز حاکی از آنند که طالبان از
طریق ایران اسلحه و تکنولوژی اسلحه
دریافت می‌کنند . اما دلیل قطعی بر
این که این کار بدستور دولت ایران
انجام می‌گیرد، در دست نیست.

در درون رژیم ایران عناصری
وجود دارند که در شرق افغانستان به
گروههای جهاد گرای کوچک پول
می‌دهند و آنها را تحت تعلیم قرار می
دهند .

ایران با جنگ سالاران افغانی نیز
روابط تنگاتنگ برقرار کرده است تا
در صورت لزوم، از وجود آنها برای
گسترش دامنه خشونت در قسمتهای
غربی و مرکزی افغانستان استفاده کند .
میان شورشیان عراق و افغانستان و
پاکستان همکاری وجود دارد و اینها
از طریق ایران رفت و آمد می‌کنند.
با وجود این، استراتژی مقابله با
امریکا در افغانستان، واجد چندین
خطر است :

- پول دادن به شورشیان افغانی
روابط دولت ایران با دولت افغانستان
را برهم می‌زند و همکاریهای بوجود
آمده را از میان می‌برد .

- استقرار یک پایگاه سنی قوی در
افغانستان و پاکستان تهدیدی برای
مرزهای ایران می‌شود .

- سومین و مهم ترین خطر برای ایران
بی ثبات شدن افغانستان است .
دستخوش هرج و مرج مسلحانه شدن
افغانستان، اثرات سخت زبان باری بر
کشورهای منطقه بیار می‌آورد .

گروه تحقیق آکسفورد براین نظر
است که هرگاه از حمله به ایران
پرهیز شود، در افغانستان، ایران بیشتر
بکار همکاری با قوای ناتو و دولت
افغانستان می‌آید و رویه کنونی را که
بالمال به زبان ایران نیز هست، رها می
کند .

انقلاب اسلامی : در شماره پیش،
خطرهایی که رژیم ایران در عراق و لبنان
و فلسطین می‌تواند برای امریکا ایجاد
کند، به استناد تحقیق گروه آکسفورد،
از نظر خوانندگان گذشت. در فصل سوم
نیز، به روابط رژیم و امریکا و انگلیس در
عراق باز می‌پردازیم .

* جنگ روانی یا جدی بودن

خطر حمله؟ ژروزالیم پست (۲۳

مارس) : با توجه به خطر تشعشع

راديو آکتیو در صورت حمله به

تأسیسات اتمی ایران، سفارت

خانه های کشورهای خارجی در

تهران ، خود را آماده کرده اند

که در صورت قرار گرفتن ایران

در معرض حمله نظامی،

کارکنان خود را از ایران ببرند :

◀ بنا بر قول منابع خارجی، سفارت
خانه های کشورها در تهران، خود را
برای تخلیه فوری کارکنان خود از
ایران ، در صورت قطعی شدن حمله
امریکا یا اسرائیل به ایران، آماده کرده
اند .

بنا بر همین منابع، دیپلماتهای
خارجی بر این نظر هستند که این
حمله، پیش از پایان سال ۲۰۰۷ ، با
ایران ، خواهد شد . تا آن زمان،
ایران به اندازه کافی اورانیوم غنی
کرده است که در صورت حمله به
تأسیسات اتمی و تخریب و یا حتی
صدمه دیدن آنها، تشعشعات راديو
آکتیو این اورانیوم یک فاجعه محیط
زیستی ببار آورند .

سفارت خانه های همه کشورها
برنامه تخلیه فوری کارکنان خود را در
صورت پیش آمدن حادثه ای، همواره
آماده دارند . اما منابع خارجی می
گویند : جو عمومی، جو قطعی بودن
این حمله و آماده شدن برای مقابله با
آنست . لذا ، بتازگی، چندین سفارت
برنامه های تخلیه خود را به روز کرده
اند :

کارشناسان سفارت خانه ها چندین
گزینه تخلیه را مورد آزمون قرار
داده اند . لوجستیک های موجود ، از
جمله راه ها و مقاصد آنها و انواع
خودروها، بررسی شده اند .

• با وجود این، همان منابع خارجی
می‌گویند: امریکا و اسرائیل که ایران
را منتهم می‌کنند مشغول تولید بمب
اتمی است ، به دیپلماسی فرصت داده
اند تا ایران را از اجرای برنامه اتمیش
باز دارد .



اما هرگاه آمریکا و اسرائیل به این نتیجه برسند که وقت لازم برای آنکه دیپلماسی به نتیجه برسد، از وقت لازم برای این که ایران بمب اتمی بسازد، بیشتر می شود، احتمال قوی وجود دارد که به تأسیسات اتمی ایران حمله کنند. و این حمله را وقتی می کنند که غنی سازی اورانیوم بحدی نرسیده باشد که حمله به تأسیسات ایران را گرفتار فاجعه انتشار اشعه رادیو آکتیو کند. هرگاه حمله موجب انتشار اشعه رادیو آکتیو شود، شمار زیادی کشته خواهند شد و بخشی از کشور، برای مدتی نامعلوم غیر قابل سکنتی خواهد شد.

انقلاب اسلامی: با توجه به محلهای برپا شدن تأسیسات اتمی، در واقع بخش قابل سکنتی ایران غیر قابل سکنتی خواهد شد آنهم برای زمانی که پایان آن نامعلوم است.

• بنا بر این منطق، حمله می باید زمانی انجام بگیرد که ایران اورانیوم را آن اندازه که برای سلاح اتمی لازم است، غنی نکرده باشد.

بنا بر اظهارات مقامات آمریکا و اسرائیل، این دو دولت حمله به ایران را تا آن زمان که امید به نتیجه بخش بودن دیپلماسی وجود دارد، به تأخیر می اندازند.

• فشار آمریکا به کشورهای بسیار و ماوراء ملی ها برای فشار به ایران و ترک معامله با ایران، دارد نتایج خود را بار می آورد. اما در تحلیل نهایی، بنظر نمی رسد که ایران دست از اجرای برنامه اتمی خود بردارد. مجازاتهای مصوب شورای امنیت نیز زمان طولانی لازم دارند تا اثر کنند.

ناگزیر باید به ایران حمله کرد. ایران نیز نقشه حمله به قوای آمریکا در منطقه را تهیه کرده است. امیدوار است حزب الله لبنان را برضد اسرائیل بسیج کند. سرویسهای اطلاعاتی اسرائیل پیش بینی می کنند به منافع اسرائیل در دنیا حمله شود.

• سوریه هنوز تصمیم نکرده است که آیا با ایران تا همه جا می رود و یا تنها دوست خود در منطقه را به حال خود رها می کند و به خانواده بین المللی باز می گردد.

عربستان سعودی به ایران و سوریه فشار روز افزونی وارد می کند تا که راه و روش خود را تغییر دهند.

* جنگ روانی: فیلم ۳۰۰ و واکنش رژیم نسبت به آن:

◀ دلفین مینوئی، نماینده روزنامه فیکارو در ایران، در ۲۲ مارس، در باره واکنش رژیم نسبت به فیلم ۳۰۰، از تهران گزارش کرده است:

ایرانیان این فیلم را افتضاح آمیز ارزیابی می کنند. در این فیلم، اجداد ایرانیان مردمی آدمکش و وحشی و بی خرد و وقار توصیف شده اند. در انترنت، در روزنامه ها، و در طومارهای اعتراض که ایرانیان امضاء می کنند، به این فیلم اعتراض می کنند. در این باره، از رژیم می ها تا مخالفان رژیم، یک پارچه اعتراض می کنند. زیرا به رگ حساس ایرانیان: غرور ملی که منکی به تاریخی غنی است، بر می خورد. سعید طاهر زاده، یک کارمند ۲۷ ساله بانک که فیلم را از بازار سیاه خریده است، می گوید: « این یک توطئه ضد ایرانی است که تمدن کهن ایران را هدف گرفته است.

این فیلم که در آمریکا تولید و چون اغلب فیلمهای آمریکایی در ایران

ممنوع است، ممکن بود در ایران کسی متوجه وجود آن نیز نمی شد اگر بازار سیاه نبود و در شکل ویدئو به قیمت ۲ اورو به فروش نمی رفت. بسیاری از تهرانی ها، مثل طاهر زاده، آن را دیده و با دست کم در باره آن شنیده اند. این فیلم از روی داستان مصور اتر فرانک میلر آمریکایی، تهیه شده و ادعا ندارد که فیلمی تاریخی باشد. صحنه های نبرد فرمانده یونانی، لئونیداس را با ایرانیان، در ۴۸۰ سال پیش از تولد مسیح، می آراند. این نبرد، نقطه عطفی در تاریخ جهان گشایی هخامنشیان بود. امیر اسلامی، یک دانشجوی تهرانی که چندین اعتراضیه بر ضد این فیلم را امضاء کرده است، می گوید: وجود این جنگ دلیل نمی شود برای اینکه خشایار شاه را همجنس باز و ارتشیان ایران را غول جلوه دهند.

از تهران تا لوس آنجلس - که جامعه ایرانیان پرجمعیتی دارد -، ایرانیان یکپارچه اعتراض می کنند. مطبوعات ایران اصلاح طلب و رادیکال این فیلم را، به قولی «اعلان جنگ هالیوود به ایرانیان» (آینده نو، اصلاح طلب) و «فیلم این قدر خشن است که موجب اعتراض آمریکائیا نیز شده است. سازنده فیلم با جعل تاریخ، ایرانیان را ضعیف و لاش، جلوه داده است» (کیهان)

بدیهی است افتضاح درجا مورد بهره برداری سیاسی واقع شد. مقامات دولت فیلم را «یک جنگ روانی آمریکا بر ضد ایران» بر متن برنامه اتمی ایران توصیف کردند. احمدی نژاد آمریکائیان را به جعل تاریخ متهم کرد و افزود: «با جنگ روانی، تبلیغات و آلت دست کردن سازمانهای که خود ایجاد کرده و قواعد کارشان را نوشته اند و صاحب اختیار انحصاریان هستند، می خواهند مانع از پیشرفت ملت ما شوند».

در این جو گرفته، آیه الله خامنه ای، رهبر نظام نیز، در پیام نوروری، تهدید کرد: ایران تمامی توانائی های خود را در پاسخ به تهدیدها و استعمال زور بر ضد خود، بکار خواهد برد.

انقلاب اسلامی: این واقعیت که هر اندازه چننه غرب از اندیشه راهنمای درخور زمان خالی تر می شود، از ابتدال پر تر می شود، این واقعیت که پیامبر اسلام و اسلام را به ناسزا بستن و شرکت پاپ در این دروغ و ناسزا باران، خلاء بیان آزادی بمثابه دین و اندیشه راهنما را گزارش می کند و این واقعیت که آمریکا محل تولید مبتذلها بر ضد ایران و ایرانی گشته است (از «بدون دخترم هرگز» تا فیلم ۳۰۰) گویای خالی شدن از ارزشهای اخلاقی است، نباید ایرانیان را از این واقعیت غافل کنند که بزرگ ترین تحقیرها و توهین ها، حاکمیت استبداددانی چون خامنه ای و احمدی نژاد بر آنها است. اگر در دوران نهضت ملی کردن صنعت نفت به رهبری مصدق و در دوران انقلاب ایران، کلمه ای تحقیر آمیز بر زبان و قلمی جاری نمی شد و امروز، این تحقیر و توهین ها از ایران و ایرانیان فیلم می شود و در سراسر جهان به نمایش در می آید، علتش را در خود، در حاکمان مستبد و نادان خود باید جست. این بر ایرانیان است که برخیزند و به جهانیان بگویند: ملتی آزاد و مستقل هستند و این مستبدان نابخرد منتخبان ما نبوده اند و نیستند بلکه تحمیل شده های، طرحهای سلطه گران (گروگانگیری، جنگ ۸ ساله

هزینه اتم؟

، بحران اتمی) بوده اند و هستند. با اینهمه، این ملت تاریخی مثلث زورپرست را از صحنه سیاسی خویش رانده است و می راند. و در عراق، جنگ روانی با جنگ همه با همه و بس خونین همراه است:

تحریم فروش اسلحه به ایران همراه با مجهر کردن کشورهای منطقه برضد ایران - خطر جنگ منطقه ای؟ و...:

امریکا عربستان و دیگر کشورهای منطقه خلیج فارس را به برضد ایران مسلح می کند:

◀ استراقتور (۲۲ مارس) خبر می دهد که وزارت خارجه و وزارت دفاع آمریکا از کنگره اجازه می گیرد که به عربستان و دیگر کشورهای عرب خلیج فارس، اسلحه بفروشد:

• بوستن گلاب گزارش می کند که کمیسیون روابط خارجی دو مجلس آمریکا، در باره فروش اسلحه به کشورهای عرب حوزه خلیج فارس، توجیه شده اند. فروش بهترین سخت افزارهای آمریکا به این کشورها امر تازه ای نیست. در دوران سلطنت شاه سابق ایران، زمانی که آن رژیم نزدیک ترین متحد آمریکا در منطقه بود، آمریکا این تسلیحات را به ایران می فروخت. عربستان، بخصوص از سقوط رژیم شاه بدین سو، این امتیاز را پیدا کرده است که از این تسلیحات بخرد. پیش از این، نیروهای زمینی و هوائی عربستان تسلیحات بس پیشرفته دریافت می کرد و اینک نیروی دریائی عربستان تسلیحات پیشرفته دریافت می کند.

• عربستان موشک الریاض که تغییر شکل یافته موشک فرانسوی لافایت است و موشکهای زمین به دریا هستند را در اختیار دارد. هم اکنون ناوگان بزرگی دارد اما عربستان سعودی را کافی نمی نماید. زیرا عربستان از سوی نفوذ منطقه ای ایران سخت تهدید می شود.

از این رو، تکران امنیت دریائی خود، هم در خلیج فارس و هم در بحر احمر است. ایران بکار توسعه نیروی دریائی خود در خلیج فارس است. تهران بیشترین وقت خود را صرف همآورد کردن نیروی دریائی خود در برابر ناوگان آمریکا مستقر در خلیج فارس میکند و این امر، عربستان را تکران کرده است که مبادا در این خلیج، عرصه بر آن کشور تنگ شود. بخصوص اگر ایران سعی کند تنگه هرمز را ببندد. هنوز ۹۰ درصد از نفت

کشورهای منطقه از این تنگه به بازارهای جهان برده می شود.

• بدین خاطر، عربستان سخت علاقمند شده است به کشتی های جنگی جدید آمریکا. کشتی های سریع السیر و چند وظیفه ای که خاص ورود در عملیات جنگی در تنگه ها، مثل تنگه هرمز ساخته شده اند.

• جنرال دینامیک که Littoral Cobat Ship (کشتی جنگی دریا کنار) را می سازد، آماده صادر کردن کشتی جنگی معروف به کشتی جنگی چند مأموریتی (Multi-Mission Cobatant) شده است. این دو نوع کشتی همان سرعت را دارند که کشتی جنگی سریع السیر فرانسوی اما کوچک تر است. با وجود این، می توانند همان اندازه قدرت آتش داشته باشند. کشتی های جنگی چند مأموریتی، در آن واحد می توانند بر ضد مین های دریائی و زیر دریائی، وارد عمل شوند.

• تنها مسئله ای که وجود دارد، اینست که ارتش عربستان، مهارت لازم را برای بکار بردن اینگونه تسلیحات ندارد. ارتش عربستان پیشرفته ترین تسلیحات را دارد اما افراد این ارتش فاقد آموزشها و مهارتهای لازم هستند. نتیجه اینست که این ارتش ضعیف است. اگر عربستان این دونوع کشتی را بدست آورد، مبلغ زیادی دلار به جیب شرکتهای اسلحه سازی آمریکا ریخته شده است بدون آنکه عربستان توانائی بکار بردن این کشتی ها را داشته باشد. اما برای دولت آمریکا که این کشتی ها را در دریاکنارهای طولانی خود بکار می برد، فروش این کشتی ها به عربستان، بی فایده نیست. کشتی های جنگی چند مأموریتی با افرادی که تعلیم ببینند و بتوانند بکارشان برند، را به عربستان می دهد تا با ایران در خلیج فارس همآوردی کند.

برژنسکی در مصاحبه با لوموند (۲۳ مارس): جنگ عراق می تواند به جنگ در منطقه سر باز کند:

◀ برژنسکی که در ریاست جمهوری کارتر، مشاور امنیتی او بود، در مصاحبه با روزنامه لوموند گفته است:

• لوموند: دموکراتها بودجه جنگ در عراق را تصویب کرده اما زمان بندی خروج قوای آمریکا در عراق را نیز به آن ضمیمه کرده اند. اوت ۲۰۰۸، تاریخی است که، در آن، قوای آمریکا می باید عراق را تخلیه کرده باشند. شما به کنگره رفتید تا نمایندگان را تشویق کنید به این طرح رأی بدهند. چرا؟

* برژنسکی: نانسی پلوزی، رئیس مجلس نمایندگان از من دعوت کرد به کنگره بروم. من سه دلیل بر لزوم تصویب طرح زمان بندی خروج قوای آمریکا از عراق، آوردم:

۱- کنگره می باید به رئیس جمهوری پیام می داد که جنگ عراق دیگر جنگی بخاطر منافع ملی نیست بلکه جنگ بلحاظ غرور و تبختر رئیس جمهوری است و نباید همچنان ادامه پیدا کند.

۲- اگر بگذاریم جنگ بی پایان شود، بسا به جنگی بدل شود که منطقه را فراگیرد. برای مثال، یک درگیری با ایران که جنگ به دنبال آورد و این جنگ خاورمیانه را به جنگی عمومی بکشاند. در این صورت، آمریکا ممکن است وارد جنگ در ایران، در عراق، در افغانستان و در پاکستان بگردد.

۳- دلیل سوم این که مهم است که کنگره آمریکا به مردم دنیا بگوید: کنگره آمریکا دیگر از توسل یک طرفه به قوای نظامی حمایت نمی کند مگر این که خطری امنیت ملی آمریکا را تهدید کند. مهم است که همه به این طرح رأی بدهند چه آنها که ایراد می گیرند که طرح دورتر نرفته است و خواه آنها که می گویند بیشتر از اندازه دور رفته است.

• لوموند: کندولزا رایس این هفته به خاورمیانه باز می گردد. آیا حکومت بوش وقت آن را دارد که کاری از پیش ببرد؟

* برژنسکی: من مطمئن نیستم که او به برداشت جامعی از مسائل رسیده باشد. برخی از شعارهای او بسیار ناپخته بوده اند. تابستان گذشته او از درد زایمان تولد خاورمیانه سخن گفت. بماران غیر نظامیان لبنانی توسط اسرائیل و بماران غیر نظامیان اسرائیل توسط حزب الله را من تولد خاورمیانه جدید نمی بینم. بنازگی، او مفهوم «افق» را پیش کشید و از افق سیاسی برای فلسطینیان سخن گفت. از قرار او نمی داند که افق یک خط فرضی است که هرچه به آن نزدیک تر شوی، او دورتر می شود.

با وجود این، امور در جبهتی تحول می کنند که فشار رو به افزایشی را، از جمله در خود آمریکا، سبب می شوند. این فشار در این جهت وارد می شود که می باید به یک گفتگوی منطقه ای جدی بر سر امنیت در عراق، بعد از تخلیه آن کشور از قوای آمریکا، عمل آید. و نیز این شعور پیدا شده است که سیاست مجازات دستجمعی فلسطینیان بخاطر حماس و سختگیری مالی نسبت به فلسطینیان، اثر معکوس بار می آورد. و نیز مشاهده می شود که افکار عمومی در اسرائیل و افکار عمومی در فلسطین آماده پذیرفتن یک سازش واقعی می شوند. و بالاخره، امکان آن وجود دارد که با ایرانیها در چند باره، گفتگو کرد: در باره عراق بطور خاص و در باره امنیت منطقه بطور عام. و در باره مسئله اتمی نیز.

تمامی این مسائل در ۲۰ ماه آینده قابل حل نیستند. برخی ممکن است حل شوند. با داشتن دیدگاهی استراتژیک و عزمی استوارتر، پیشرفتی حاصل می شود.

• چند هفته پیش بود که شما نسبت به وسوسه حمله نظامی به ایران هشدار دادید؟

* برژنسکی: اگر در جبهتی که گفتیم، حرکتی انجام نگیرد، بنظر من یک خطر جدی وجود دارد. نه ضرورت یک جنگ بین المللی بر ضد ایران. بلکه جنگی که تنها بدان دلیل روی می دهد که یک سیاست هوشمندانه وجود ندارد.

• لوموند: شما فکر می کنید تحریمی ممکن است سبب وقوع جنگ با ایران شود؟

* برژنسکی: من کسانی را در حکومت بوش دیده ام که بسا خواهان وقوع جنگی با ایران هستند. ما نیز می دانیم که قبل از حمله به عراق، در اوئل سال ۲۰۰۳، در درون حکومت، در صفحه ۹



بختی بر سر تحریکی که ماشین جنگ را بکار اندازد، بعمل آمده بود. بنا بر این نمی توان چنین تحریکی را یکسره منتفی دانست. اما نگرانی من بیشتر بخاطر یک رشته حادثه های غیر عمدی و یا فعالیتهای تروستی بسا در خاک امریکا است که می تواند ورود در جنگ بمنابۀ دفاع از امنیت ملی را توجیه کنند. این جنگ و حادثه آفرینی هائی که می توانند منجر به آن شوند، نه در سود امریکا و نه در سود ایران است.

• لوموند: شما در کتاب خود، « شانس دوم، سه رئیس جمهوری و بحرانهای امریکا بمنابۀ ابر قدرت»، کارنامه سه رئیس جمهوری، ژرژ بوش و ویلیام کلینتون و ژرژ دبل یو بوش را، ارزیابی کرده اید. نظر شما در باره مرحله اخیر از ریاست جمهوری بوش چیست؟

* برژنسکی: امروز، در بسیاری نقاط دنیا، رهبری عمومی امریکا، نامشروع، بی اعتبار و عامل بی اعتمادی و خصومت تلقی می شود. بی بی سی، هفته پیش سنجش افکاری را انتشار داد که در کشورهای مختلف جهان بعمل آمده است. در آن، از مردم کشورهای مختلف خواسته شده است کشورها را بر حسب نقش منفی یا مثبتی که در جهان دارند، نام ببرند. سه کشور اسرائیل و ایران و امریکا بیشترین نقش منفی را در جهان دارند.

در کتاب خود، من سعی کرده ام به مردم امریکا توضیح بدهم حکومتهای این ۱۵ سال، امریکا را بد اداره کرده اند و فرصتهای پیش آمده را سوزانده اند. با انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۸، شانس دیگری در اختیار امریکا قرار می گیرد. مطلقاً ضرور است که حکومت آینده این شانس را از دست ندهد.

و برژنسکی، در پاسخ به واپسین پرسش لوموند، می گوید: نامزد جمهوریخواهان می باید کسی باشد باب بحث جدی در باره جنگ را بکشد. تا این هنگام، نامزدهای اصلی همه از جنگ حمایت کرده اند. و نامزد دموکراتها می باید کسی باشد که بطور آشکار ضد جنگ بوده است و قادر باشد تبلور چهره جدیدی از امریکا باشد و امریکا را در سمتی دنیائی پیش برد که از پایان جنگ سرد بدین سو، بطور ریشه ای تغییر کرده است.

انقلاب اسلامی: تنها در حکومت بوش نیست که جنگ طلبان حادثه ساز وجود دارند. در رژیم مافیایا که موقعیت خویش را از بحران سازی و محاصره اقتصادی و جنگ دارند، بکار حادثه سازیهائی که جنگ بیار آورد، هستند. از آنجا که اینک حیات ملی ایران در خطر است، هرگاه ایرانیان استبدادیان را برانند، به مردم خاورمیانه، به مردم دنیای اسلام و به مردم امریکا « شانس دوم » را برای تغییر جهت و سمت یابی به سیاست جهانی را می بخشند که اداره مردم سالار جهان را میسر کند.

چهار جنگی که امریکا در گیر آنها در عراق است و درمانده شده است و محاکمه بوش بخاطر جنگ عراق!؟

◀ فیکارو (۲۱ مارس) این چهار جنگ را این سان تشریح کرده است:

• امریکا، بسا با تأخیر، دارد می فهمد که بحران عراق مدتهاست دیگر یک رویارویی ساده میان قوای امریکا و شورشیان سنی - که ساده انگارانه تروریست خوانده شده اند - نیست. • چون از روبرت گیت، جانشین رامسفلد، پرسیدند: آیا عراق در جنگی داخلی است؟ جنگ داخلی را کافی برای توضیح وضعیت در عراق ندانست و توضیح داد: در حال حاضر، عراق گرفتار ۴ جنگ است. این چهار جنگ یکدیگر را تغذیه می کنند. می توان در باره سطح این چهار جنگ، بحث کرد اما وجود آنها واقعیتی است که بما امکان می دهد درک صحیح و دقیق تری از وضعیت عراق پیدا کنیم: • نخستین جنگ از این چهار جنگ که قدیمی ترین آنها است، جنگی است میان شورشیان سنی با قوای امریکا. شورش سنی ها در هفته های اول بعد از سقوط بغداد، در آوریل ۲۰۰۳، توسط قوای امریکا شروع شده است.

برمر، شاه بی تاجی که واشنگتن بر عراق گمارد، با سبک سری، ارتش عراق را منحل کرد. دستگاه دولت بعثی را منحل و به سلطه تاریخی سنی ها بر دولت پایان بخشید. بر آن، ناشیکریهای خون بار ارتش عراق در مناطق سنی نشین را افزوده و عصبان سنی ها بر ضد قوای امریکا را بیارد آورد: آن روز که در فلوجه، ارتشیان امریکائی تظاهرات مردم در اعتراض به اشغال یک مدرسه توسط قوای امریکا را به گلوله بستند، شورش آغاز شد و در طول زمان گسترش یافت.

• تقای امریکا برای عراقی کردن جنگ، بشبه ای که در ویتنام کرده بود و در جنگهای قرن بیستم میان استعمارگران و شورشیان بر ضد استعمار بکار رفته بود، موجب شد که ارتش جدید عراق تحت سلطه شیعه، را تعلیم دهد و آماده سازد. با این کار، جنگ دوم عراق ایجاد شد: جنگ اقلیت سنی که سلطه خود را بر دولت را از دست داده است با اکثریت شیعه که اینک بعد از قرنهای سرکوب و تحقیر شدن سربرآورده است. این جنگ، با منفجر کردن حرم امام حسن عسگری در سامره، در فوریه ۲۰۰۵، سرعت و وسعت گرفت. از آن پس، در ولایت هائی که سنی و شیعه نشین هستند، شدت روز افزون گرفته و بغداد را به صحنه جنگ بدل کرده است. این جنگ، تقریباً از نفوذ خارجی یکسره رها و موجب نگرانی همه مسئولان در کشورهای خاورمیانه است.

• جنگ سوم، جنگی است هنوز کم سر و صدا که میان جناحهای مختلف شیعه جریان دارد. شیعه ها که مدتی طولانی تحت زعامت روحانیت متحد بود و از فتاوی آیه الله سیستانی پیروی می کرد، با شکل گرفتن ارتش المهدی، به رهبری مقتدی صدر که ملی گرا و بیانی عوام پسند و عوام فریب دارد، در ۲۰۰۴ و پیروزی انتخاباتیشان در ۲۰۰۵، آن اتحاد از میان رفت. فراخوانهای سیستانی و حوزه به میان روی در برابر حمله های سنی ها، بی اثر شدند. انشقاق دامنگیر ارتش المهدی نیز شد. این جنگ بی سر و صدا میان شیعه ها آن حد از خشونت را نیافته است که جنگ های دیگر پیدا کرده اند.

• جنگ چهارم، جنگی است که القاعده برپا کرده و رهبری می کند. این سازمان عراق را مهمترین عرصه

هزینه اتم؟

عملیاتی خود کرده است. القاعده عراقی که ابومصیب الزرقاوی تجسم آن بود، اینک شکوفا ترین شعبه سازمان اسامه بن لادن است.

سقوط رژیم صدام که امریکائیا بخطا آن را به تروریست اسلامی وصل کردند، به القاعده امکان داد در عراق ریشه بگیرد. شعبه القاعده بر ضد قوای امریکا یا غربی و بر ضد شیعه ها که بنا بر قول سلفی ها کافر هستند و خونشان مباح است، می جنگد. طبیعی است که جنگ القاعده آتش سه جنگ دیگر را نیز تیز می کند. بخصوص جنگ با قوای امریکا و با شیعه ها را. زیرا تکنیک و نفرات آماده عملیات انتحاری را وارد آنها می کند و کشتارها شیعه ها را سبب می شود.

• کوششهای امریکا برای مهار کردن شورش سنی ها با تکیه بر نهادهای جدید شیعه، جنگ مذهبی، جنگ القاعده، را تغذیه کرده و جز موفقیتهای تاکتیکی و موقت بیار نیاورده است.

کوششهای امریکا برای شریک کردن کشورهای همسایه، بخصوص سوریه و ایران و عربستان، در بسامان آوردن وضعیت عراق از راه گفتگو، ولو مهار بهتر مرزها موجب تضعیف القاعده می شود اما بیم آن می رود که هیچگونه اثری برای شورش سنی ها و جنگ مذهبی نیابد.

• تخلیه عراق از قوای امریکا، آن سان که اکثریت دموکرات در کنگره خواهان آنست، البته شورشیان سنی را آرام می کند، اما القاعده این تخلیه را یک پیروزی بزرگ تلقی می کند و متخاصمان را جنگ با قوای امریکا و حضور ارتش امریکا رها و بیش از پیش به جان یکدیگر می اندازد.

انقلاب اسلامی: روبرت گیت جنگهای عرب و کرد و آمادگی ترکیه برای اشغال شمال عراق و... را نادیده گرفته است. با تخلیه عراق، بسا آن جنگها نیز شدت می گیرد.

◀ رابرت (۲۰ مارس) گزارش کرد که بالتازار گارزون، قاضی اسپانیولی، بنا دارد ژرژ بوش را بخاطر جنگ با عراق، تحت تعقیب قضائی قرار دهد. او که تقاضای توقیف پینوشه و استرداد او را از حکومت انگلستان کرده بود تا او را بخاطر جنایت بر ضد بشریت تحت پیگرد قضائی قرار دهد، می نویسد: وقت آنست که بوش و متحدانش پاسخ تجاوزشان را به عراق، در یک دادگاه بدهند. او بمناسبت چهارمین سالگرد جنگ عراق، در مقاله ای، در الپائیز، این جنگ را یکی از کثیف ترین و توجیه ناپذیر ترین رویدادهای تاریخ اخیر بشریت توصیف کرده و نوشته است:

« ما می باید بسیار دقیق تر مسئولیت جزائی احتمالی اشخاصی را مطالعه کنیم که یا مسئول این جنگ هستند و یا مسئول آن بوده اند و ببینیم آیا دلایل و مدارک کافی برای تعقیب قضائی آنها وجود دارند یا خیر؟ ۶۵۰ هزار کشته به تنهایی برای ورود هر چه سریع تر در تعقیب قضائی کافی است. »

قاضی گارزون، از نار نخست وزیر سابق اسپانیا و حکومت او را نیز سخت مورد انتقاد قرار داده است: « آنها که در کنار رئیس جمهوری امریکا، در جنگ با عراق، قرار گرفتند، بهمان اندازه و بلکه بیشتر در مسئولیتها شریک هستند. زیرا برغم شکی که داشته اند و اطلاعاتی که نصف حقیقت بنا بر این

بزرگ ترین دروغ ها بوده اند، خود را در آغوش متجاوز انداختند و با او در تجاوز شریک شدند و بانی و باعث کشتار و ویرانی ها شدند که هنوز هم ادامه دارد.

در ماه فوریه، ازنار اعتراف کرد که عراق سلاح اتمی و دیگر اسلحه کشتار جمعی نداشته است. و افزوده است: می باید روشن بین تر می بودیم و پیش از جنگ از واقعیت سر در می آوردیم.

دستگیری ۱۵ ملوان انگلیسی روزی پیش از صدور قطعنامه از سوی شورای امنیت:

◀ در ۲۳ مارس، خبر دستگیری ۱۵ تن از افراد نیروی دریائی انگلستان که به ادعای این کشور، در حال بازگشت از مأموریت بازرسی یک کشتی بوده اند، انتشار پیدا کرد. بنا بر همان ادعا، این عده در آبهای عراق دستگیر شده اند. اما یک سرهنگ عراقی مسئول مرزهای آبی عراق، ملوانها در بیرون از آبهای عراق دستگیر شده اند. در شط العرب که خط مرزی از وسط آن می گذرد، هرگاه افراد نیروی دریائی انگلستان در آبهای عراق دستگیر نشده باشند، لاجرم در آبهای ایران دستگیر شده اند.

بنا بر این، بر عهده مقامات انگلیسی است که توضیح بدهند تفنگداران دریائی آنها در آبهای ایران چه می کرده اند.

این افراد در روز جمعه ۲۳ مارس دستگیر شدند و بلافاصله، حکومت انگلستان به دستگیری آنها اعتراض و خواستار آزاد کردن و عودت دادن آنها شد و افزود: در حال گفتگو با عالی ترین مقامهای ایران است. مارگارت بکت، وزیر خارجه انگلستان، سفير ایران در آن کشور را احضار و از او در باره این دستگیری توضیح خواست. حکومت انگلستان می گوید: افراد نیروی دریائی در کار اجرای قطعنامه ۱۷۲۳ شورای امنیت، در باره مبارزه با قاچاق، بوده اند.

یادآور می شود که در ۲۱ ژوئن ۲۰۰۴، نیز، ۶ سرباز و دو تفنگدار دریائی انگلستان از سوی سپاه پاسداران توقیف شده بودند. در این باره، به شرح زیر توجه کنید:

* تبلیغاتچی های سپاه پاسداران: « حسن روحانی از انگلیسها پول گرفت »

◀ به نقل از سایت روز (۵ فروردین) : در پی بازداشت ۸ ملوان انگلیسی در سال ۲۰۰۴، فیلم مستندی تحت عنوان « شکست هیمنه » ساخته شد

که حکایت توقیف ۳ قایق انگلیسی و سرنشینان آن توسط نیروهای سپاه پاسداران را از ابتدا تا زمان آزادی شان در فرودگاه مهرآباد در بر می گرفت، این فیلم با گذشت دو سال به تازگی از سیمای جمهوری اسلامی پخش شد. دیروز نیز خبرگزاری

آسوشیتدپرس به نقل از فرمانده کوبین آندال، از مقام های نیروی دریایی امریکا، گزارش داده که دستگیری اخیر ۱۵ نظامی بریتانیایی نیز توسط نیروهای سپاه پاسداران انقلاب اسلامی صورت گرفته است.

فیلم شکست هیمنه، که با حمایت سپاه پاسداران تهیه شده بود، در حکومت خانمی، از سوی شورای امنیت ملی، توقیف شد. اما ماه گذشته توسط بسیج دانشجویی در برخی دانشگاههای کشور به نمایش درآمد. کارگردانی این فیلم با سهیل کریمی بوده که در سال ۸۳ به مدت چند ماه به اتهام دخالت در فعالیت های تروریستی در بازداشت نیروهای انگلیسی در عراق به سر برد.

وی در اواسط آبان ماه گذشته، در سخنرانی خود پیش از پخش فیلم در دانشگاه شاهرود گفت: « رنجر های انگلیسی تعداد شان زیاد بود در حالی که پاسداران فقط ۳ نفر بودند و این همان نشانه روز موعود است که سپاهیان اندک حضرت ولی عصر بر خیل مشرکان پیروز می شوند. نشانه دیگر هم اینکه وقتی یکی از نیروهای سپاهی خطاب به رنجر ها فریاد می کشد، یکی از آنها شلوارش را خیس می کند. اکنون دوره آخرالزمان است و شواهد نیز بر این قرار است که نیروهای حضرت ولی عصر، لباس های سبزی می پوشند مثل لباس برادران سپاه پاسداران. بنابراین یاران حضرت همه از میان همین نیرو هستند. »

در فیلم « شکست هیمنه » صحنه هایی از جلسات مذاکره برای آزادی نظامیان انگلیسی در فیلم نشان داده می شد که در آن سه نفر از سفارت انگلیس و همبمنطور جعفری به عنوان نماینده علی آهنی مدیر کل اروپای وزارت امور خارجه و نیز افسران سپاه حضور داشتند. افسران سپاه در این جلسه به تندی با نمایندگان سفارت انگلیس صحبت می کردند، در حالی که جعفری قصد داشت وضعیت را به آرامی پیش ببرد. همبمنطور حسین شریعتمداری، مدیرمسئول کیهان به دفعات در حال صحبت در فیلم نشان داده می شد.

کارگردان « شکست هیمنه »، در جریان یک سخنرانی با ابراز ناراضی از آزادی نظامیان انگلیسی گفته بود: « بعضی از حضرات در آن زمان، از جمله رئیس و دبیر شورای امنیت ملی وقت (محمد خاتمی و حسن روحانی) حقوق بگیر انگلیسی ها بودند و موقعیت خودشان را با پخش فیلم در خطر می دیدند چرا که یقیناً اربابان آنها ناراحت می شدند. » کریمی، با متهم کردن حسن روحانی به عنوان کسی که « افکار ماسونی دارد » گفته بود: « اعضای دولت سابق و حتی دکتر حسن روحانی، دبیر سابق شورای امنیت ملی از دولت انگلستان پول می گرفتند و تمام اعمال اینها در زمان توقیف قایق ها، نشان از همین موضع آنها دارد. »

◀ بنا بر گزارش از ایران، ۱۵ تفنگدار را سپاه پاسداران توقیف کرده است. سپاه اصرار دارد که آزادی این ۱۵ تفنگدار می باید موکول به آزادی ۱۰ صفحه ۱۰



از رهگذر کوشش مشترک وزارت خزانه داری و وزارت خارجه آمریکا بدست آمده است.

● مقامها و اقتصاددانانی آگاه از وضعیت اقتصادی ایران می گویند: محدودیت های مالی کار تأمین سرمایه و سرمایه گذاری در صنایع نفتی ایران و پرداخت بهای واردات را بطور جدی مختل کرده است. ایران را در استفاده از نظام پولی و مالی جهانی محدود و از توانش در حمایت مالی کردن از گروههای افراطی مسلح در خاور میانه کاسته است.

● کار زاری که وزیر خزانه داری، هانری پل سون و وزیر خارجه، کندیولزا رایس، برپا و رهبری کرده اند، پی آمد مجازاتهای اندکی است که شورای امنیت بر ضد ایران تصویب کرده است. روز شنبه ۲۴ مارس ۲۰۰۷، شورای امنیت قطعنامه جدیدی را تصویب و فروش اسلحه به ایران را ممنوع و حسابهای ۲۸ شخص و مؤسسه ایرانی را بست.

● استوارت لوی، معاون وزارت خزانه داری مأمور کشف و ختنی کردن شبکه مالی تروریسم بین المللی، به ما گفت: تمامی بانکهایی که ما با آنها گفتگو کرده ایم، بخش مهمی از روابط پولی و مالی خود با ایران را قطع کرده اند. پاسخ مساعدی که به ما داده شد، جهانی بود. همه اذعان داشتند که معامله با ایران، برای امنیت بین المللی، خطرهایی در بردارد. برخی بخاطر توجهی که ما بعمل آوردیم و برخی دیگر خود به این نتیجه رسیده بودند. نیاز نیست آدمی شرلوک هلمس (کارآگاه خصوصی که توانائی شگرفی در کشف عامل یا عاملان جنایت ها داشت. ۱.۱.) باشد تا خطرها را ببیند.

● کارزار جدید بطور خاص، فلج کردن معاملات پولی و مالی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی ایران را هدف قرار داده است. سپاه اینک یک قدرت اقتصادی بزرگ است. از جمله بخاطر نقش اولی که در خرید اسلحه و مواد نظامی دارد. شرکتهای متعلق به سپاه، قراردادهائی نظیر قرارداد ساختن بزرگ راه تهران و آماده کردن فرودگاه را می بندند و اجرا می کنند. از زمانی که احمدی نژاد به ریاست جمهوری رسیده است، کم و کیف این قراردادها بیشتر شده اند. کنترل سپاه بر اقتصاد ایران و نفوذش بر این اقتصاد، با روی کار آمدن احمدی نژاد بیشتر شده است.

کارزاری که آمریکا رهبری می کند غیر از مجازاتهایی است که شورای امنیت مقرر کرده است. این کارزار ثابت کرده است که روش بهتری برای تحریم اقتصادی ایران است و نتایج مؤثرتری ببار می آورد. زیرا هدف آن مجبور کردن دولت ایران به تغییر رویه و نه ساقط کردن آنست.

● پاتریک کلسون، یک مقام پیشین بانک بین المللی که اینک Washington Institute for Near East Policy کار می کند، توضیح می دهد: بخصوص این وارد کنندگان ایرانی هستند که فشار را حس می کنند. زیرا می باید بهای جنس را پیشاپیش بپردازند. حال آنکه یک سال در صفحه ۱۱

رأی دادن شورای امنیت به مجازاتها، جز تشدید بحران نمی کند.

● در فرانسه، برخی (مراد رونالد دوما وزیر خارجه اسبق فرانسه ۱.۱) برآندد اطمینان بدهند که آنها که دولت را در اختیار دارند هم بر سر مسئله اتمی و هم بر سر مسئله عراق، در اختلاف هستند. که خامنه ای، رهبر رژیم، از اظهارات آتش بیار این و آن معرکه، راضی نیست. که دواپر سری سپاه پاسداران سیاست خود را در عراق و هم در آدم ربائی در خلیج فارس، تعقیب می کنند.

این اختلافها، بر فرض وجود، نباید آنچه اساسی است را از یاد ما ببرد: اگر ایران می خواهد جایگاه خود را در جامعه بین المللی بازباید، بیشتر از یک راه حل ندارد: گفتگوی دیپلماتیک و احترام به قواعد بین المللی. تا زمانی که این راه را در پیش نگرفته است، جز این نمی تواند که سخت سری کند و در برابر مجازاتها را سخت تر گرداند. و هیچ نه معلوم که سخت تر شدن مجازاتها مانع از حمله نظامی آمریکا به ایران شود.

انقلاب اسلامی: در سرمقاله لوموند، به هزینه بس سنگینی (در فصل اول فهرست شده است) که هم اکنون ایران می پردازد، اشاره نیز نشده است. و بدیهی است نگفته است چرا خامنه ای، سخت سری را رویه کرده و در تشدید بحران به مافیاهای پیوسته است. اگر می دانست که یکدست کردن دولت برای خامنه ای فاجعه ببار آورده و راه پس و پیش را بر او بسته است، او را قمار بازی توصیف می کرد که بازی را باخته است و با خود می گوید: یک دست دیگر هم بازی می کنم بلکه شانسم آورد و بردم.

غافل از این که پا به پای منزوی کردن ایران، حلقه محاصره اقتصادی کشور نیز تنگ تر می شود:

۴۰ بانک بزرگ بین المللی معامله با ایران را قطع کرده اند - آسیب پذیری اقتصاد ایران و...:

زیر فشار آمریکا، بانکهای جهان معاملات خود را با ایران قطع کرده اند:

● واشنگتن پست (۲۶ مارس) گزارشی در باره اقدامات خزانه داری آمریکا در تنگ کردن عرصه اقتصادی بر ایران، انتشار داده است:

● بنا بر قول مقامهای خزانه داری و وزارت خارجه آمریکا، بیشتر از ۴۰ بانک و مؤسسه مالی بین المللی معاملات خود را با دولت ایران و نیز بخش خصوصی قطع کرده اند و یا کاهش داده و محدود کرده اند. و این نتیجه

هزینه اتم ؟

۱۵ تنفگذار بگردد: انگلستان واکنش نشان بدهد و رژیم به این واکنش، واکنش نشان بدهد و... و جنگ در گیرد.

اطلاعات و نظریاتی که در این سه فصل یکدیگر را ایجاب و در نشان دادن شدت بحران و آشکار کردن هویت بحران سازان و دلیل کارشان، یکدیگر را گویا کردند، نیز، می گویند چرا رژیم مافیاهای مقابله و تشدید بحران را برگزیده است:

● سرمقاله لوموند (۲۶ مارس) مسابقه در تشدید بحران را این سان باز می گوید:

● در پاسخ به قطعنامه شورای امنیت، ایران تصمیم گرفت همکاری خود را با آژانس بین المللی انرژی اتمی را « محدود » کند. بدین سان، در برابر تصمیم باتفاق آرای شورای امنیت، ایران تشدید بحران دیپلماتیک را برگزیده است. رئیس جمهوری احمدی نژاد می گوید: « یک ثانیه نیز برنامه اتمی صلح آمیز و قانونی خود را متوقف نمی کنیم ». تهران می گوید: به جای آنکه پیش از اقدام به ایجاد تأسیسات اتمی، آژانس را از آن مطلع نمی کند. بلکه ۶ ماه پیش از بکار افتادن تأسیسات آژانس را آگاه می کند. معنای مشخص سخن ایران اینست که بسا قصد ساختن تأسیسات اتمی سری است.

● تهران در عین تأکید بر اینکه قصد تولید بمب اتمی را ندارد و قصد استفاده صلح آمیز از انرژی اتمی را دارد، مقابله را برگزیده است و این با وجود این که جامعه بین المللی اتحاد خویش را نگذاشته است. آمریکا و اروپا و روسیه و چین، برغم اختلاف نظرهایشان، همچنان یک سخن را می گویند و یکصدا هستند.

● در مورد عراق نیز، ایران مقابله را برگزیده است. هرچند به اندازه تقابل بر سر برنامه اتمی، مسلم نیست. خلیل زاد، سفير آمریکا در بغداد، که خاورمیانه و آسیای میانه را بنک می شناسد، سیاست تهران را در جمله ای خوب خلاصه می کند: « سیاست دو شخصیتی »: ایران از سقوط رژیم صدام و روند سیاسی در عراق حمایت کرد زیرا بسود اکثریت شیعه بود. و در همان حال مظنون است به مسلح کردن چریکهای شیعه و حتی گروههایی از چریکهای سنی. ایران از سویی از دولت عراق حمایت می کند و از سوی دیگر سیاستی را تعقیب می کند که هدفش به شکست کشاندن ائتلاف است.

● دستگیری ۱۵ تنفگذار دریائی انگلیسی در خلیج فارس، فردای روزی که آمریکا ایران را به ایجاد آشوب و جلوگیری از استقرار امنیت در عراق منهدم می کند و روزی پیش از ائتلاف است.

● دستگیری ۱۵ تنفگذار دریائی انگلیسی در خلیج فارس، فردای روزی که آمریکا ایران را به ایجاد آشوب و جلوگیری از استقرار امنیت در عراق منهدم می کند و روزی پیش از ائتلاف است.

می داند. مترصد شکار افراد نیروی دریائی انگلستان بودن و آنها را دستگیر کردن، کم هزینه ترین عمل است. زیرا بیم آن نمی رود که طرف مقابل دست به عمل انتقام جویانه جدی بزند. ایران وقتی ۱۵ تنفگذار را آزاد می کند که بداند پیامش خوب فهمیده شده است.

● رویتر (۲۴ مارس) از تهران و از قول خبرگزاری فارس، اطلاع می دهد که تنفگذاران دریائی به تهران منتقل شده اند.

این عده در منطقه فاو، در شط العرب، توقیف شده اند.

سختگوی وزارت خارجه ایران می گوید: ورود غیر قانونی قوای انگلیسی به آبهای ایران، یک عمل مظنون و مغایر حقوق بین المللی است و ما آن را بشدت محکوم می کنیم.

● در تهران، یک دیپلمات انگلیسی اظهار کرده است: جفری آدامس، سفير انگلستان در ایران، به تهران بازگشته و در تهران و لندن اقدامات برای آزاد کردن تنفگذاران دریائی، در حال انجام هستند.

ایرانیها به ما نمی گویند تنفگذاران در کجا هستند. بنا بر برخی اطلاعات، آنها را به پایگاه نظامی در جنوب شرقی کشور برده اند.

● در ۲۶ مارس، آسوشیتدپرس از ایران گزارش کرد: ایران می گوید ما مشغول بازجویی از تنفگذاران دریائی انگلیس هستیم تا ببینیم آیا بعد وارد آبهای ایران شده اند و یا از راه سهو تا بعد در باره آنها تصمیم بگیریم.

● دیلی تلگراف (۲۶ مارس) خبر می دهد که دستگاههای شنود انگلستان تنظیم شده اند تا که بتوانند محل زندان ۱۵ تنفگذار دریائی انگلستان را پیدا کنند. این دستگاهها هم می توانند گفتگوهای پاسداران را از طریق تلفن های دستی و دیگر علامتهائی را شنود کنند که دستگاههای مخابراتی سپاه پاسداران رد و بدل می کنند.

افزون برآن، مأموران اینتلجنت سرویس در ایران به موفق شدن فعالیتهای دیپلماتیک کمک می رسانند.

● گروهی از گردان عملیات ویژه به خلیج فارس گسیل شده اند بمنظور کمک به کوششهای دیپلماتیک و اینتلجنت سرویس. اما روشن است که هرگونه حمله به ایران از سوی قوای انگلیسی می باید با موافقت آمریکا به عمل آید.

● در ۲۷ مارس، تونی بلر تهدید کرد که هرگاه اقدامات دیپلماتیک به نتیجه نرسند، انگلستان دست به اقدام سخت تری برای نجات تنفگذاران دریائی خود خواهد زد.

● در ۲۸ مارس، مارگارت بنت، وزیر خارجه انگلستان، در مجلس عوام این کشور گفت: علائق دوجانبه انگلستان و ایران را به حال تعلیق در آوردیم. ما در مرحله جدیدی از فعالیت دیپلماتیک هستیم.

● در ۲۸ مارس، تلویزیون رژیم، فیلمی از تنفگذاران انگلیسی را پخش کرد.

● در ۲۸ مارس، آمریکا خبر از مانور ناوگان خود در خلیج فارس داد.

● انقلاب اسلامی: بدین سان، آن تحریک و حادثه ای که فرمانده آمریکائی گفته بود اگر ایران بدان دست زند، جنگ در می گیرد، می تواند همین حادثه توقیف

عسگری و دستگیر شدگان اربیل شود. پخش فیلم توقیف شده توسط حکومت خاتمی، گویای آنست که سپاه فکر استفاده از موقعیتی برای دستگیر کردن افراد قوای متحد آمریکا در عراق بوده است. پخش فیلم زمینه را برای جلوگیری از آزاد کردن آنها پیش از آزاد شدن افراد سپاه توسط آمریکائیا آماده کرده است.

● استراتفور (۲۴ مارس) دلیل دستگیری این ۱۵ تنفگذار انگلیسی را یک روز پیش از صدور قطعنامه شورای امنیت، آن می داند که ایران خواسته است بگوید: مصمم است در برابر فشار بین المللی مقاومت کند. این امر، گفتگوهای آمریکا با ایران بر سر عراق را نیز پیچیده می کند:

● محل دقیق دستگیری این عده در ساعت ۳:۱۰ صبح روز ۲۳ مارس، مشخص نیست. برخی گزارشها حاکی از آنند که توقیف در آبهای شط العرب انجام گرفته است. کشتی جنگی کوچک دریا کنار که تنفگذاران در آن بوده اند و با آن به مأموریت رفته بوده اند، به احتمال قوی، از محل تفتیش کشتی بازرگانی بسیار دور بوده است. این کشتی نمی توانسته است در شط العرب وارد عمل شود. هلی کوپترهای نیروی دریائی و نیز کشتی های جنگی انگلستان نیز نمی توانسته به حمایت تنفگذاران وارد عمل شوند.

● ایران نگران مجهز شدن عربستان به کشتی های جنگی، توسط آمریکا، نیز هست. و نیز، در ۲۰ مارس،

کشورهای عرب خلیج فارس اعلام کردند که قصد دارند لوله نفتی جدیدی بسازند تا نیازشان به استفاده از تنگه هرمز برای صدور نفت، کمتر شود و ایران نتواند با بستن تنگه، ضربه نفتی از راه مختل کردن حمل و نقل نفت، وارد کند.

● انقلاب اسلامی: به سخن دیگر، در صورت بسته شدن تنگه هرمز، آنها بتوانند نفت خود را صادر کنند و ایران نتواند.

آخر، ایرانیها کوشیده اند توانائی خود را در جلوگیری از عبور و مرور کشتی ها میان خلیج فارس و آبهای بین المللی را، ثابت کنند. در ۲۳ مارس، رهبر عالی رژیم، آیه الله علی خامنه ای گفت: ایران تمامی توان خود را در پاسخ گفتن به تهدیدهای دولتها بکار خواهد گرفت. او تنها به حمله نظامی به ایران اشاره نمی کرد بلکه به منزوی کردن ایران از لحاظ سیاسی و اقتصادی نیز نظر داشت.

● هاشمی رفسنجانی در نماز جمعه ۳ فروردین (۲۳ مارس) گفت: هرگاه آمریکائیا صحنه برخورد جدیدی با ایران را ایجاد کنند، مسئله ای ریشه ای برای خود و برای کشور ما و برای تمامی منطقه ایجاد کرده اند و من مطمئنم پس از یک دوره رفتار فرعونی، اینک می توانند تحلیل کنند و ببینند در کجا اشتباه کرده اند.

● موضع سخت تری که هاشمی رفسنجانی اتخاذ کرده، حاکی از آنست که ایران نمی خواهد مسئله اتم را از مسئله عراق جدا کند. با وجود تماس نخستین بر سر عراق، هنوز زمان لازم است که دو طرف بنوعی تفاهم بر سر گفتگو و موضوعهای مورد گفتگو برسند. رویه کج دار و مریز هاشمی رفسنجانی نیز گویای آنست که ایران خواهان گفتگو بر سر همه مسائل است و نه تنها مسئله عراق.

● با وجود همه آنچه ایران در عراق بدست آورده است، بابت کوتاه شدن دست ائتلاف شیعه از بصره، دست ایران را از معامله در عراق کوتاه می کند و ایران این امر را زیر سر انگلستان



پیش، با اعتبار بانکی می پرداختند. او می افزاید: شدت آسیب پذیری ایران موجب شگفتی مقامات حکومت آمریکا شد.

انقلاب اسلامی: این آسیب پذیری را حکومت مافیاهای نظامی - مالی بوجود آورده است و این برغم هشدارهای پی در پی به مردم ایران و این برغم کمر شکن شدن بار معیشت مردم ایران. این رژیم رانت خوار بران بود و هست که ایرانیان را میان فقر طاقث شکن و تهدید مداوم خارجی از راه بحران سازی نگاه دارد. تا وقتی ملتی این وضعیت را می پذیرد و به جنبش همگانی بر نمی خیزد، سرنوشتش در دست زورپرستان وسیله کار سلطه گران می ماند.

● مقامات آمریکائی می گویند: مؤسسات مالی که روابط خود را با حکومت و بخش خصوصی ایران محدود کرده اند، اغلب اروپائی و آسیائی هستند.

سال پیش، یونیون بانک سوئیس تمام معاملات خود را با ایران قطع می کند. HSBC که اقامتگاهی لندن است و ۵۰۰۰ دفتر در ۷۹ کشور دنیا دارد و STANDARD CHARTERED (با ۱۴۰۰ شعبه در ۵۰ کشور) و نیز بانک تجارت آلمان گفتند که معاملات خود را با ایران محدود کرده اند. مؤسسات بانکی و مالی دیگر از آمریکا خواسته اند اسمیشان را انتشار ندهند.

● کارشناسان می گویند: شعارهای احمدی نژاد، انکار هولوکاست و ... و مقایسه بورس ایران با قمارخانه کار دو وزارتخانه آمریکا را در راضی کردن بانکها و مؤسسات مالی جهان به قطع یا محدود کردن معاملات با ایران، آسان کرد.

جهانگیر آموزگار، وزیر دارائی و مدیر اجرائی صندوق بین المللی پول، می گوید: اسبق سرمایه گذاری خارجی بس اندکی در ایران انجام می گیرد نه بخاطر تصویب مجازاتها، بلکه جوی که احمدی نژاد با اظهار سخنان جنون آمیزش بوجود آورده است.

● در ماه سپتامبر گذشته، در اجتماع سالانه صندوق بین المللی پول و بانک جهانی در ستاکبور، پل سون به مؤسسات مالی و پولی جهان و مقامات حکومتها هشدار داد که معامله با ایران، برای دراز مدت، هزینه در بردارد.

لوی و روبرت کیمیت، معاون وزارت خزانه داری، دهها دیدار با مسؤلان بانکها بعمل آوردند و به آنها توضیح دادند چگونه ایران، شرکتهای پوششی و عملیات فریبکارانه بانکی وسیله تأمین پول مورد نیاز برای معاملات نامشروع و غیر معمول می کند.

● هم حکومت و هم بخش خصوصی ایران کوشیدند مؤسسات پولی و مالی را متقاعد کنند که نام ایران و یا بانک مبدأ در ایران را از اسناد معامله ها حذف می کنند تا اثری از جمهوری اسلامی در اسناد بانکی نماند.

● و نیز حکومت بوش کوشیده است به شرکتهای نفتی و کشورها هشدار بدهد در نفت و گاز ایران سرمایه گذاری نکنند. نیکولای برنس، معاون وزارت امور خارجه آمریکا در امور سیاسی، در ۲۱ مارس، در کنفرانس گفت: واشنگتن می کوشد به تهران حالی کند که سیاستهایش «مشکلات مالی سخت» برای این کشور بار میآورد.

● در ماه دسامبر گذشته، کاظم وزیری هاما، وزیر نفت ایران، گفت: کشور با مشکل مالی برای اجرای طرحهای توسعه صنایع نفت خود روبرو است.

بانکههای خارجی همکاریهای مالی خود را با ما کاهش داده اند.

● در ماههای اخیر، حکومت بوش، برای تنگ کردن عرصه بر ایران، فعالیتهای دیگری را به انجام رسانده است: از جمله استقرار دو ناوگان در خلیج فارس توقیف مأموران سپاه قدس در عراق و فشار برای آنکه شورای امنیت، بخاطر آنکه ایران غنی سازی اورانیوم را متوقف نکرده است، دو قطعنامه بر ضد ایران صادر کند.

لوموند (۲۷ مارس):

درآمد نفت رانت سیاسی

برای جلب مشتری و تحریم

اقتصادی ایران دنیا را بکام

امارات متحده عربی و

دست اندرکاران اقتصاد

موازی می کند:

◀ لوموند گزارش رویتر را نقل کرده و گزارش واجد این نکات است:

● وقتی رئیس جمهوری می گوید: « یک توطئه خارجی سب شده است گوجه فرنگی گران شود، یعنی او بر اقتصاد تسلط ندارد. و وقتی او می گوید: از خدا می خواهد مسئله گوشت و مرغ را حل کند، یعنی این که هیچ چیز در مهار او نیست. نرخ رسمی تورم ۱۶ درصد است. جهش قیمتهای مواد غذایی اعتراض همه را برانگیخته اما این قشرهای فقیر هستند که احساس غبن و غضبشان شدید است. زیرا آنها فریفته وعده های احمدی نژاد در جریان انتخابات ریاست جمهوری سال ۲۰۰۴ (۱۳۸۴) شدند. در ۲۰۰۶، ۱۵۰ نماینده (از ۲۹۰ نماینده) طی نامه ای، از او خواستند از وابستگی به درآمد نفت بکاهد و هزینه های اداری را کاهش دهد. در همان سال، رئیس بانک مرکزی نسبت به مهار کسبختن تورم هشدار داد. و ۵۰ استاد دانشگاه به رئیس جمهوری نامه نوشتند و نسبت به وخامت وضعیت اقتصادی هشدار دادند و از او خواستند فضا را بروی اقتصاد کشور بکشاید.

● وقتی در ۲۱ ژانویه، احمدی نژاد بودجه مارس ۲۰۰۷ تا مارس ۲۰۰۸ (بودجه سال ۱۳۸۶) را به مجلس برد، نگرانی بسی شدید تر شد. زیرا در این بودجه، هزینه ها ۲۰ درصد افزایش داده شده اند. و همه می پرسند: آیا اقتصاد تاب تحمل مجازاتهای اقتصادی را می آورد؟ با وجود این، به قول تبری کویل، اقتصاد دانی متخصص ایران، به یمن افزایش درآمدهای نفت، چند شاخص خوب نیز وجود دارند: رشد اقتصادی (در واقع رشد فقر اقتصادی از رهگذر فروش ثروت کشور ۱.۱) حفظ شده، موازنه بازرگانی کشور مثبت است. ذخایر ارزی زیاده اند. اما دنیس بورشارد، استاد در ماسسه روابط بین المللی پاریس، این شاخص ها را نیز زیر سؤال می برد: دستگاه اقتصادی ایران دولتی و نابارور است. کم ایجاد کار می کند. کم مالیات می پردازد و حقوق گمرگی بالا، از آن در برابر رقابت خارجی حمایت می کند و اشتغالی زیادی برای

هزینه اتم؟

مساعده های دولتی دارد. بیمن صدور روزانه ۲/۷ میلیون بشکه نفت، دولت شیر یارانه را باز گذاشته است و از این لحاظ مانند ندارد. از ۵۵ میلیارد دلار درآمد نفت در سال ۲۰۰۶ (در سال ۲۰۰۳، این درآمد ۲۳ میلیارد دلار بود)، بخش عمده ای از آن، بعنوان یارانه و امداد توزیع شده است (یارانه به مسکن، به شغل، به نان، به برنج، به داروها و... و به بنزین و نفت و گاز. زیرا برای مالاها درآمد نفت نه سرمایه ای برای نوسازی و رشد پذیر کردن اقتصاد که یک رانت سیاسی است. چه کسی اختیار این یارانه را) ۱۵ تا ۲۰ میلیارد دلار در سال برابر ۱۱ درصد تولید ناخالص داخلی (در دست دارد، هم او نیز مردم را مشتری می انگارد که با دادن یارانه وفاداریشان را می خرد. بهای بالای نفت به دولت امکان می دهد حقوق ها را افزایش دهد و قیمتهای مواد کشاورزی را ثابت نگاه دارد و به جوانائی که می خواهند ازدواج کنند، قرض الحسنه داده شود.

اما سهم شیر را از یارانه ها، صاحبان خودروها می برند. در ایران، قیمت بنزین پائین تر از هر جای دیگر جهان است: ۸ سنت اورو. و چون کشور ۴۰ درصد بنزینی که مصرف می شود را وارد می کند، بخشی از درآمد نفت صرف خرید فرآورده های نفتی می شود که در داخل به مصرف می رسند. بدین سان، میزان یارانه نفت و بنزین، سالانه ۱۰ میلیارد دلار می شود. میزان یارانه بیشتر نیز می شود. زیرا بعلت ارزان بودن بنزین، بخشی از آن قاچاق می شود. قاچاقچیان بنزین را به عراقیها و سوریهها و پاکستانی ها و افغانها می فروشند و مابه التفاوت را به جیب می زنند: کامیونهای بنزین به مرزها می برند و تحویل خریداران آن سوی این و آن مرز ایران می دهند. به قول فریده عادلخواه، محقق در مرکز مطالعات و تحقیقات علمی فرانسه، مبادلات مرزی بس پررونق هستند.

● کشاورزان نیز استفاده کنندگان عمده از یارانه های دولت هستند. بنا بر بانک مرکزی قیمتهای تضمین شده گندم و برنج و گوشت و لبنیات و یا یارانه خرید کود شیمیائی، در سال ۲۰۰۵، مبلغ ۲/۳ میلیارد دلار هزینه پای دولت گذاشته اند. علت پرداخت این یارانه ها اینست که مصرف کننده مواد غذایی را به قیمت پائین بخرد و مصرف کند. و کشاورزان نیز بخشی از تولید خود را به کشورهای همسایه می فروشند. نتیجه اینست که قیمتها در ایران بالا می رود. وقتی حکومت متوجه شد که خرجهایی که برای خرید مرکبات می کند زیاد می شوند و قیمت مرکبات بالا می رود، از حقوق گمرکی واردات کاست تا بر تولید کنندگان فشار وارد کند نتیجه این شد که اغلب آنها ورشکست شدند.

● از زمان تصرف عراق توسط آمریکا در ۲۰۰۳، عراق بازار مهمی برای ایران شده است. ایران به عراق، برق و دستگاههای برقی و خودرو، فرش، مصالح ساختمانی، ماهی، ادویه جات، کتاب و... صادر می کند. تهران این صادرات را وسیله تحکیم مناسبات خود با شیعه عراق می شمارد که ۶۰ درصد جمعیت این کشور را تشکیل می دهند.

● اقتصاد رانت محور که رژیم سازمان داده است، مانع از هرگونه نوسازی و رشد دستگاه اقتصادی کشور، حتی بخش نفت، شده است. تنها از بابت هدر رفتن بنزین در پالایشگاه ها، ۶ درصد از تولید از دست می رود. ایران توانائی استفاده از سهمیه فروش نفت خود را نیز پیدا نمی کند. خانم عادلخواه توضیح می دهد که اقتصاد کشور گرفتار عدم تعادلها گشته است که هرگاه بخواهند متعادل گردند، تمامی نظام است که برهم می خورد.

● ۴ میلیون ایرانی که در خارج از ایران (اروپا و آمریکا و اسرائیل و...) زندگی می کنند، معادل صدها میلیون دلار فرآورده هائی را به ایران می فرستند که در کشور بافت نمی شود (داروها، قطعات بدکی خود روها و...) در تهران، زیر چادر، ویدئوهائی بفروش می رسند که فیلمبرداری از آخرین تولیدها در کالیفرنیا تولید شده اند.

● سخت گیری رژیم سبب پیدایش یک اقتصاد غیر رسمی شکوفا شده است که در آن، زنان نقش عمده را دارند: در بازار، آنها فروش زربووشهای زبانه و اسباب آرایش را در اختیار دارند.

● اما این دو اقتصاد، یکی رسمی و دیگری غیر رسمی می توانند ادامه حیات بدهند به دو شرط:

۱- قیمت نفت خام در بازار جهانی بالا بماند

۲- و هیچگونه محاصره اقتصاد مبادلات ایران را مختل نسازد.

به سخن دیگر، هرگاه قیمتهای نفت پائین بیایند و با مجازاتهای اقتصادی سخت مقرر شوند، خطر بروز نارضایتیهای بزرگ قطعی می شود. آیا جمهوری اسلامی سرنوشت روسیه شوروی را پیدا خواهد کرد؟ در سالهای ۱۹۷۰ و در اوائل دهه ۸۰، مسکو واردات فرآورده های مصرفی را از رهگذر افزایش قیمتهای نفت پرداخت. اما چون زمان ضد ضربه نفتی در سال ۱۹۸۶ شد، توانست یارانه ای را بپردازد که بابت مواد مصرفی می پرداخت و این امر از اسباب سقوط رژیم شد. بنظر روزه استرن، استاد دانشگاه جونس هابکینس بر این نظر است که همین بالا بر سر رژیم ایران نیز خواهد آمد: در پایان سال ۲۰۰۶، در آکادمی علوم آمریکا، او در گزارشی در باره ایران ارائه کرد که بنا بر آن، درآمدهای نفتی ایران رو بکاهش می گذارند. زیرا نبود سرمایه و انجام نگرقتن سرمایه گذاری های لازم، سبب کاهش صادرات نفت می شود و این صادرات در سال ۲۰۱۵ قطع می شوند. « آنچه ایرانیان خود با خویشان می کنند، بسیار بدتر از هرکاری است که ما می توانیم به زبان آنها بکنیم.»

● در مورد بحران اتمی ایران، « بازهای » آمریکائی مجازاتهای در دم را ترجیح می دهند و حتی خواهان مداخله نظامی هستند. زیرا ۱۰ سال صبر کردن برای اینکه رژیم ایران از پای درآید، یعنی بیمه کردن تولید بمب اتمی توسط ایران از هرگونه خطر.

● لوموند (۲۷ مارس) خبر می دهد که مبادلات میان ایران و دوی به مبادلات مجاز خلاصه نمی شود بلکه شامل مواد مخدر و اسلحه نیز می شود.

این شیخ نشین، که تنفس گاهی برای ایرانیان نیز هست. در روز، ۱۳ پرواز از ایران به دوی، جوانهای قشرهای پولدار جامعه را به دوی می آورند. اینها از مقررات خشک رژیم جمهوری اسلامی، ولو بطور موقت، می گریزند. در تعطیلات آخر هفته، جوانها، برای رفتن به کنسرت یک خواننده پاپ در تبعید و یا به دیسکو، به دوی می آیند.

بعد از آنکه مذهبی ها در ۱۹۷۹، (۱۳۵۸) صاحب قدرت در ایران شدند، هزاران ایران راهی امارات گشتند و سرمایه های خود را ساختمان سازی و ایجاد هتل و رستوران و... بکار انداختند.

با گزینش احمدی نژاد به ریاست جمهوری در ژوئن ۲۰۰۵، موج جدیدی از سرمایه های ایران برخاست و به امارات گریخت. مجازاتهایی که روز شنبه ۲۴ مارس به تصویب شورای امنیت رسیدند، بسا موجب تشدید گریز سرمایه ها از ایران به امارات می شود.

انقلاب اسلامی: ارزیابی و خبر لوموند، این واقفیت را بازگو می کند که اقتصاد ایران تحمل مجازاتهای اقتصادی را نمی آورد. حتی بدون این مجازاتها ایرانیان را از پا در می آورد. طرفه این که در همین حال، احمدی نژاد تعهد می کند بمدت ۵۰ سال، نفت اروپا را تأمین کند!

یکبار دیگر، احمدی نژاد

سخن متناقض و نابخردانه

خود را تکرار کرد: ما تعهد

می کنیم بمدت ۵۰ سال

نفت اروپا را تأمین کنیم:

◀ در ۲۷ مارس (۷ فروردین ۸۶) شب هنگام، تلویزیون جام جم یک، مصاحبه احمدی نژاد با تلویزیون فرانسه را پخش می کرد. روزنامه نگار فرانسوی از او می پرسید: شما که نیروگاه ندارید، از چه رو بر غنی سازی اورانیوم اصرار می ورزید؟ و احمدی نژاد پاسخ می داد:

واضح است: نفت و گاز تمام می شوند. اولین نیروگاه ما به زودی بکار می افتد و ما تا ۲۰ آینده باید ۲۰ هزار مکاوات برق تولید کنیم. چرا فرانسه هر سال نیروگاه اتمی می سازد؟ ما حاضریم بمدت ۵۰ سال نفت فرانسه را تأمین کنیم. ما حاضریم نفت تمام اروپا را تأمین کنیم. می دانید که ما ثابت کرده ایم به قول خود پایبندیم. چرا فرانسه نیروگاه می سازد ما نسازیم؟

انقلاب اسلامی: پاسخ سراسر دروغ و تناقض آمیز احمدی نژاد گویای زورمداری بیش از اندازه عقل او است. در حقیقت،

۱- اگر نفت و گاز تمام می شوند و بدین خاطر شما می باید نیروگاه اتمی بسازید، پس چگونه تعهد می کنید بمدت ۵۰ سال نفت مورد نیاز اروپا را تأمین کنید؟ اگر تمام نمی شود، چرا نفت را هرچه بیشتر می فروشید و با سنگین ترین قیمت نیروگاه اتمی با تکنولوژی روسی می خرید؟ چرا این نفت را نغله می کنید و جنایت بر ضد اقتصاد ایران و محیط زیست آن را مجوز ساختن نیروگاه اتمی می کنید؟



۲ - کسی که در مقام ریاست جمهوری ایران است هنوز خبر نداشته است که در روزهای پیش از مصاحبه او، سران اروپا، در بروکسل، گردآمدند و بنا گذاشتند تا ۲۰ سال آینده، ۲۰ درصد انرژی مورد نیاز اروپا را از انرژی قابل تجدید که محیط زیست را آلوده نمی کند، تأمین کنند.

۳ - تنها نیروگاه را نیز روسها به گروگان تعلیق غنی سازی اورانیوم گرفته اند. برفرض که از گرو در آید، سوخت آن را روسها خود باید بدهند.

۴ - غنی سازی اورانیوم برای آنکه صرف کند، نیاز به وجود حدود ۴۰ نیروگاه اتمی دارد و...

و اینگونه پاسخ ها، موجه کردن تشدید مجازتها است. زیرا مسلم می کند هدف رژیم نه تولید انرژی که تولید بمب اتمی است.

شیبانی ، « رئیس کل بانک مرکزی » : ارز زیاد داریم و از پس پرداخت اضافه قیمت ناشی از فشارهای امریکا بر می آئیم :

« به گزارش خبرنگار مهر، در ۱۴ اسفند، ابراهیم شیبانی رئیس کل بانک مرکزی گفته است : سهم دلار از ذخایر ارزی ایران به طور دائمی در حال کاهش است و هم اکنون به کمتر از ۳۰ درصد رسیده است. ایران از مدت ها پیش به علت کاهش ارزش دلار در برابر سایر ارزها اقدام به متنوع ساختن ذخایر ارزی خود و کاهش سهم دلار در آن نموده است.

در این راستا ایران اقدام به کاهش ذخایر دلاری خود کرده است و هفته به هفته و ماه به ماه از ذخایر دلاری ایران کاسته می شود و هم اکنون سهم دلار از کل ذخایر ارزی ایران به کمتر از ۳۰ درصد رسیده است. کاهش ذخایر دلاری یک واکنش طبیعی به فشارهای امریکا علیه برنامه هسته ای ایران و تحریم دو بانک بزرگ و سه شرکت ایرانی است.

شیبانی تحریم های امریکا را موانع کوچک بدون آثار بزرگ بر ایران خواند و گفت: ایران چهارمین صادرکننده بزرگ نفت جهان است و از درآمدهای سرشاری بهره مند است و قادر است با استفاده از ذخایر ارزی قابل توجه خود، هر گونه افزایش هزینه تجارت در اثر فشارهای امریکا را بپردازد.

وی با امتناع از اعلام رقم دقیق ذخایر ارزی ایران، افزود: ذخایر ارزی ایران هم اکنون در بالاترین سطح تاریخ قرار دارد و دهها میلیارد دلار است.

شیبانی موجودی حساب ذخیره ارزی را ۱۱ میلیارد دلار اعلام کرد و گفت: این میزان تقریباً برابر مدت مشابه سال گذشته است چرا که طی یک سال گذشته دولت از موجودی این حساب برای توسعه داخلی و واردات استفاده کرده است.

او با اشاره به سخنانش در شهریورماه سال قبل درباره قصد ایران از کاهش ذخایر دلاری گفت: من گفتم که ذخایر دلاری خود را کاهش خواهیم داد و این کار را نیز کردیم. برای سال های متوالی، ایران ذخایر ارزی خود را به صورت دلار نگهداری می کرد و مبادلات ارزی آن نیز به صورت دلار بود.

هزینه اتم ؟

مردم جای دارد در این مدت به شدت بر مردم فشار آورده است.

عضو کمیسیون امنیت ملی به سفرهای استانی هیأت دولت و وعده های رئیس جمهور در این سفرها اشاره کرده و گفته است : در حوزه انتخابی من یعنی ایلام که هیأت دولت در دومین سفر خود به آنجا رفت می توان گفت که تقریباً هیچکدام از وعده های آقای احمدی نژاد که بار مالی داشت و در جمع مردم اعلام شد عملی نشده است.

وی تصریح کرد: ۷۰ درصد از وعده های آقای احمدی نژاد در ایلام بار مالی داشت که تا کنون عزم جدی برای اجرای آن بینم.

دولت و مسئولان آن باید دقت بیشتری در سخنرانی های خود و دادن وعده به مردم داشته باشند، زمانی که یک مسئول و به خصوص رئیس جمهوری وعده ای را به طور علنی مطرح می کند مردم توقع خواهند داشت و مطمئن می شوند که این وعده ها به سرانجام خواهد رسید.

انقلاب اسلامی : از لحاظ از میان بردن مقاومت اقتصادی ایران در برابر محدودیتهای اقتصادی ناشی از مجازاتهای شورای امنیت و دولتهای غرب ، عمل دولت مافیایا جنایت اقتصادی و خیانت مسلم به ایران است. و این خیانت در قلمروهای دیگر، از جمله در قلمرو آموزش و پرورش ، به نسل جدید نیز روا می رود :

ژاله وفا

مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران در قرن ۲۱ - بخش ۱۲

مشکلات کمی و کیفی آموزش و پرورش ایران در قرن ۲۱ - بخش ۱۲ در این شماره بخش پایانی سؤالات از دانش آموزان و پاسخهایشان را پیگیری میکنم. لازم به یاد آوری است که چون دانش آموزان مصادیق اصلی آموزش و موضوع سیستم آموزش و پرورش کشور می باشند و عیوب این سیستم بطور بلافصل و مستقیم بر روی روحیه و انگیزه و اذهان آنها است که اثر میگذارد بطور نمونه نظرات ۳ دانش آموز داخل کشور را در یک مصاحبه کتبی جویا شدم. هر سه در سال سوم دبیرستان هستند. یکی با نام مستعار پیمان در منطقه ای ضعیف از نقطه نظر امکانات شهری در اطراف تهران ، دیگری با نام مستعار پویا در یکی از بهترین دبیرستانهای تهران ، و دیگری دختر خانمی از یکی از مناطق متوسط تهران یعنی منطقه ۸ با نام مستعار پروانه . در ۲ شماره ، ۱۵ سوال و پاسخ از نظر خوانندگان محترم گذشت و اینک دنباله پرسشها و پاسخها.

۱۶- آیا شما بر سر کلاس و در خانه زبان دوگانه دارید؟ یعنی در مدرسه نگران طرح برخی مسائلی که در خانه

نستید؟ اگر آری کدام مسائل در مدرسه قابل طرح نیست؟

پیمان: پاسخ نداده است. سفرهای استانی هیأت دولت و وعده های رئیس جمهور در این سفرها اشاره کرده و گفته است : در حوزه انتخابی من یعنی ایلام که هیأت دولت در دومین سفر خود به آنجا رفت می توان گفت که تقریباً هیچکدام از وعده های آقای احمدی نژاد که بار مالی داشت و در جمع مردم اعلام شد عملی نشده است.

پروانه: زبان دوگانه را همه جا داریم. در اجتماع و خانه و با افراد و گاهی حتی با خودمان. در تمام محیط فرهنگی ما با زبان دوگانه رابطه برقرار میشود. جایی که انسان اجازه ندارد خودش باشد لاجرم با زبان بیگانه با خود و غیر خود صحبت میکند، هر چند نزدیک ترین فرد بهش باشد. ای کاش مدرسه محل فرا گیری زبان بیگانگی با خود و جامعه بود. مسائل به اصطلاح " بودار " اغلب سیاسی - اجتماعی هستند. مثلاً ارزیابی اینکه چرا وقتی خانمی به ما نیاز داشت یک دفعه ۱۵ ساله برایش بالغ محسوب میشدیم و میتوانستیم انتخابش کنیم (البته موقع انتخاب بار دوش من ۱۲ ساله بودم ولی خواهرم ۱۶ ساله بود و مانده بود که آیا با رای دادن بالغ میشه؟! ولی موقع رفع نیازها و پاسخ گویی به خواسته هامون یک دفعه همه مهجور شدیم و خواهرم به خاطر بحث با معلم اصلح طلبش دچار دردسر شد.

۱۷- آیا شما در سفرهای علمی و با اردوی تفریحی همراه مدرسه شرکت کرده اید؟ اگر آری چند بار و چگونه و هزینه اش را چه کسی متقبل میشود؟

پیمان: خیر. شرکت نکرده ام. هزینه بین مدرسه و دانش آموزان تقسیم میشود.

پروانه: کدام سفر علمی؟! اردوی تفریحی هم نرفتم چه خاصه علمی.

۱۸- شما نحوه درسی را که خلاقیت را در شاگردان تقویت میکند چگونه تصور میکنید و چه مشخصاتی دارد؟

پیمان: تحقیق و پژوهش و تغییر دیدگاه دانش آموزان نسبت به درس خواندن...

پویا: اگر مواردی را که در مورد توصیف مدرسه دلخواهم بیان کردم ، رعایت شوند و دانش آموزان درگیر با مشکلات خارج از مدرسه نشوند (مثلاً کمبود تفریح ، افسرده بودن خانواده ، افسردگی اجتماع ، دعوای خانوادگی بلند مدت ، فشارهای خانواده برای تحقق خواسته خاص آنها به هر قیمتی که با خواسته دانش آموز تطابق ندارد ، وابسته دیدن و احساس حق مالکیت نسبت به فرزند و ... که همگی موجب کشته شدن انگیزه و به تبع آن ضعف خلاقیت و ... می شوند) ، پرورش اعتماد به نفس او ، تشویق او به تحصیل و مهیا کردن وضعیت که دانش آموز رشد خود را ببیند و لمس کند. مثلاً اگر او در درس شیمی رشد کرد ، گاهی به او جایگاه معلمی بدهند. در کل ارزش کار او را به او نشان دهند. این گونه او شوق بیشتری برای ادامه راه تحصیل و به تبع آن خلاقیت هر چه بیشتر او می شود. اما او نباید از کنکور ، به این شکل که در حال حاضر برگزار می شود نگران باشد . این نگرانی بسیار مخرب است . پس کنکور در حال حاضر ، با این نحوه سنجش باید حذف شود.

پروانه: تدریس مناسب با واقعیات محیطی و اجتماعی ، رفع سانسور از کتب تاریخی ، اجازه بحث و انتقاد نظری به دانش آموزان دادن، مشارکت دادن دانش آموزان در نحوه

تعیین تکالیف شب در خور اشکالات فردی و منفرد آنان، اهمیت دادن به امر پژوهش در دانش آموزان ، وجود گردشهای علمی و هنری و...

۱۹- کمبودهای مدرسه اتان را و سیستم آموزش و پرورش هر آنچه به ذهنتان میرسد را لطفاً بیان کنید.

پیمان: در میان پاسخ به سؤالات قبل توضیح داده ام.

پویا: کمبود فضای مدرسه ، تمرکز بیش از حد روی کنکور ، نابوی کنکور که بسیار مضر است ، دید معلمان که فکر می کنند باید دانش آموز را پر از یاد گرفته های خود بکنند و او را از دریچه کنکور بگذرانند و دید غلط دانش آموزان که می خواهند فقط از کنکور عبور کنند و باید گفته های معلم را حفظ کنند و اصلاً دید تحقیقی به آن ندارند . برای مثال پژوهش بسیار کم انجام می شود و در این راه بسیاری از حقوق خود را نیز زیر پا می گذارند. سیستم سنجش نمره ای مطلق ، موجب تغییر ماهیت تحصیل در مدارس ایران شده است . کمتر کسی درس را به خاطر آموختن علم می خواند . اکثراً درس می خوانند که نمره بیاورند و در نهایت در کنکور قبول شوند . این دید اکثر دانش آموزان و معلمان است . آموزش و پرورش ، به دانش آموز در عمل به عنوان یک " پاسخ گو " نگاه می کند در حالی که باید به دید یک " پاسخ گو " به او بنگرد. اکثر مدارس و معلمان هم همین دید را دارند . متأسفانه دانش آموزان هم همین نگاه را به خود دارند که کنکور از عوامل مهم ایجاد این دید غلط ، حداقل برای دانش آموزان است. سنجش نادرست ، که وسیله آن فقط نمره است. موجب تک بعدی شدن تحصیل در آموزش و پرورش شده است. مجموعه این تحصیل در بین دانش آموزان و معلمان است. خانواده ها هم از این جمع مستثنی نیستند. آن ها هم تکران کنکورند . این قدر تکرانند که خود موجب فشار روحی بر دانش آموزان می شوند . اختلاف امکانات شدید در بین مدارس نیز از اشکالات آموزش و پرورش است. با توجه به این مسائل ، فاصله تحصیل حقیقی ، با چیزی که در ایران به نام "تحصیل" در جریان است تا چه اندازه است !!

پروانه: بیشترین کمبودی که دانش آموز را زجر میدهد کمبود محتوا و کیفیت تدریس است. حالا تا توپ هم کم باشد در مدرسه چندان هویت ما را عوض نمیکند. ولی آموخته های غلط آنها در باره تاریخ و دین و اجتماع ضررهای جبران ناپذیر دارد. تمامی مدارس ایران و نه تنها مدرسه ما از فقدان تحقیق و پژوهش و معلمان زبر دست و خوب دوره دیده و دیدی صحیح نسبت به علم و فواید علم زجر میکشد.

۲۰- نکات مثبت و قوت مدرسه اتان و نیز حسن شیوه آموزش و پرورش ایران چیست از نظر شما؟

پیمان: - پاسخ نداده است.

پویا: بالا بودن نسبی سطح تئوری های آموزشی ، نقطه مثبت آموزش و پرورش است. اما نوع سنجش علم ، کمبود آزمایشی ، دید غلط به تحصیل و دانش آموزان و همه مواردی که پیش از این بیان کردم و ... نقاط ضعف آن هستند! البته نقطه قوت مدرسه ما ، این است که از نظر فرهنگی و اجتماعی ، خانواده ها ، دانش آموزان ، دبیران و مسئولان در سطح مناسب و

در صفحه ۱۳



بالایی قرار دارند و این موجب نزدیکی نسبتاً زیاد دانش آموزان و فضای نسبتاً دوستانه مدرسه شده است. (می گویم نسبتاً چون نسبت به سایر مدارس بیان می کنم) کمبود زنگ تربیت بدنی، و جدی نگرفتن این زنگ از بزرگترین مشکلات هم آموزش و پرورش و هم دبیرستان ما است.

پروانه: در مدارس ما روی تئوری خوب کار میشود و اگر این را جنبه مثبت آن بگیریم، آن روی سکه که فقدان کار عملی است نیز هویدا میشود! من حسن دیگری متأسفانه در شیوه تدریس نمی بینم. مدرسه ما ولی حسش در وجود ۲ خانم معلم با وجدان خلاصه میشود و یک مستخدم صمیمی.

۲۱- چه پیشنهاداتی برای بهبود سطح تحصیل و تدریس در ایران دارید؟

پیمان: برای بهبود سطح تحصیل و تدریس در ایران باید اینار و از خودگذشتگی و احساس وظیفه را در خود پرورش داد.

پویا: هر کدام از مواردی را که در پاسخهای ۱۶ و ۱۸ بیان کردم رعایت شدنی و اشکالاتی که در مجموعه پاسخ هایم بیان کردم، برطرف شوند، مخصوصاً: حذف کنکور + تغییر دید جامعه نسبت به تحصیل، موجب بهبود وضع تحصیلی در ایران می شود؛ هر چند همگی مانند حلقه های یک زنجیر به هم متصل اند و با هم رابطه دارند.

پروانه: سعدی در شعر زیبایی رابطه درست و ایذا آل دانش آموز و معلم را بخوبی وصف کرده است

درس معلم گر بود ززمه محبتی
جمعه به مکتب آورد طفل گریز پای را
وقتی اکثریت قریب به اتفاق معلمان ما به گفته خودشان با این حقوق بخور و نمیر تنها در حد انسان بی رمق گذران زندگی میکنند، اغلبشان حال و حوصله ای برای رفتار معنوی و درس محبت ندارند. از سر وظیفه، رفع مسئولیت میکنند و منتظرند به سراغ شغل دوم و یا کارهای خانه که انتظارشان را میکشد بروند. این رفتار عجولانه و بی رمق معلمان را ما دانش آموزان با پوست و گوشت خود هر روز حس میکنیم. نمی خواهیم بگویم مقصر معلماند که نه آنها اغلب اسیر فقر مادید. ولی این رفتار بی حوصله و تهی شده از عشق طفل گریز پای را به مدرسه که نمی کشاند هیچ، طفل پایبند را نیز گریزان از درس و مشق میکند. برای بهبود سطح تحصیل و تدریس ابتدا باید در دانش آموزان هیجان شناخت و جستجوی علم بر انگیزنده گردد. محفوظات، انباشت مغز با اطلاعاتی است که به سرعت برق نیز از ذهن میروند. شناخت علم یک جریان است. و دانش آموز چون خود تجربه کرده است از حافظه اش نیز رخت بر نمی بندد. خوب مسلم است که برای بهبود تدریس و تحصیل باید لوازم آن نیز در اختیار باشد. مثلاً کتب درسی که حاوی غلط و تحریف و دروغ تاریخی نباشد! معلم مرتب سطح علم خود را با رشد علمی در جهان همطراز کند. و امکانش را نیز دولت برای او فراهم بیاورد. فرصت سوال و کنجکاوی در هر زمینه ای را به دانش آموز بدهند. و از وسائلی چون کامپیوتر که راه دسترسی به اطلاعات را برای دانش آموزان هموار میکند، در سطح دبیرستان اجازه استفاده داده شود و نه اینکه وسائلی تزئینی محسوب شوند. و بالاخره دانش آموز را از زیر فشار کنکور رها سازند

نتایج و بررسی پاسخهای دانش آموزان:

هزینه اتم؟

۲۱ پاسخ ۳ دانش آموز بطور نمونه از ۳ منطقه تهران را به پرسش هایی در زمینه کیفیت و کمیت آموزش و پرورش در مدارس ایران ملاحظه کردیم. هرچند این ۳ دانش آموز معرف واقعی کل جمعیت ۱۵ میلیونی دانش آموزی کشور نمیشاند. چرا اینجانب در خارج از کشور بسر می برم و نظر سنجی آماری از داخل در سطح وسیع، در حیطه امکانات اینجانب نبوده و نیست. اما به مصداق مشت نمونه خروار تا حد بسیار زیادی در همین پاسخها، به مسائل و مشکلات یکسان و مشترک بر میخوریم. نگارنده وقتی با این پاسخها روبرو شدم از طرفی به پهنای صورت خود اشک ریختم. آنهم از حجم محرومیتها و مشکلاتی که جوانان ما با آن مواجه اند و اغلب نیز جنبه مادی ندارند بلکه ربط مستقیم به شیوه نگرش دست اندرکاران آموزش در ایران دارند. و از طرفی یک شادی درونی من را امیدوار ساخت که با این روحهای حساس و دیدگان بصیرت بین و بسیار تیز و دقیق جوانان بین ۱۶ و ۱۷ ساله ایرانی، استبداد ولایت فقیه تاب تحمل توقعات بجای این نسل را نخواهد آورد. هرچند نیازهای بی آورده نشده بر هم تلنبار میشوند ولی نسل کنونی بیدار است و حقوق حقه خود را مطالبه میکند. نسل جدید نسلی متوقع و زیاده خواه نیست ولی عدم منزلت و پایداری حقوق انسانی خود را تاب نیامورد.

تقسیم بندیهای رایج (منطقه فقیر و متوسط و ثروتمند) هیچگونه تأثیری در دید تیزبین و عدالت خواه این سه دانش آموز نداشته است. هر سه بطور دقیق کمبودهای کیفی و کمی را بر شمرده اند. هر چند تنها مدرسی که شهریه بالای یک میلیون میگیرند، از وجود کادر معلمان تحصیلکرده و مجرب برخوردارند. با هم به جمع بندی نظراتشان دقیق شویم:

جنسیت های کیفی:
- مدرک محوری در آموزش و اذهان و بدین ترتیب تحت الشعاع قرار گرفتن ارزش فی نفسه علم

- فشار بیش از حد مساله کنکور که به محور اصلی آموزش در مدارس بدل شده است.
- تکیه بر محفوظات در تدریس و میدان ندادن به روشهای ابتکاری و خلاقیت و حس کنجکاوی دانش آموزان.

- عدم مشارکت دانش آموزان در نحوه تدریس، در ارزشیابی نحوه تدریس و در تعیین نوع تکالیف
- عدم ارتباط مواد آموزشی با زندگی روزمره دانش آموزان و نیز عدم فراهم آوردن آمادگی برای ورود به جنبه عملی زندگی و نیز دنیای کار.

- نحوه تدریس زبان خارجی (عربی و انگلیسی) به هیچ وجه به منظور ارتقاء توانایی و مهارت تکلم دانش آموزان به این زبانها انجام نمی پذیرد. در نتیجه کمتر دانش آموز دیپلمه ای به این دو زبان بطور نسبی خوب میتوانند تکلم کنند.

- جدایی جنسیتی خصوصاً در بین معلمان باعث فاصله گرفتن دانش آموزان ایرانی از طبیعت اجتماعی خود گردیده است. کمبود آموزش جنسی در مدارس از طرف دانش آموزان حس میگردد و نه اینکه بدان بی اعتنا باشند. دانش آموزان معتقدند از آنجا که اکثر جوانان با مسائل

جنسی در آینده نزدیک شخصاً سرو کار پیدا خواهند کرد، پس دانایی موجب اشتباه کمتر آنان می شود و موجب بیان مسائل جنسی، موجب ناشناخته شدن آن مساله و آموزش غلط و خطر ناک از طریق اشخاص ناوارد و خارج از کادر آموزشی میگردد.

- بی رمقی و خستگی اغلب معلمان آنهم بر خلاف میلشان، چرا که دچار مشکلات معیشتی هستند و تأمین مالی ندارند و این امر بر خوش خلقی آنها تأثیر منفی دارد. آنها تأثیر منفی دارد. آنها گاهی کنترل دانش آموزان از طرف ناظم و یا معلم با استفاده از شیوه های تخریبی از قبیل ناسزا و توهین و شوخی های نامناسب.

- عدم توجه به مساله تربیت بدنی و بهداشت جسم و روان دانش آموزان. معلمان ورزش فاقد کتاب تئوریک ورزشی و برنامه ورزشی هستند.

- کمبود گردشهای علمی و هنری - به ندادن به امر پژوهش در مدارس.

- وجود اغلاط و اشکالات علمی در کتب تدریس و نیز تحریف تاریخ در کتب تاریخی.

- حجم شدید مواد آموزشی و فرصت کم (ایران بیشترین میزان تعطیلات را در بین همه کشورهای جهان دارد).

- تا حدی جدی نگرفتن دانش آموزان و سواهایشان و این مساله البته بسته به نگرش معلم متفاوت است و ... جنبه های کمی:

- کمبود وسائل و امکانات و سالن ورزشی و محدود بودن رشته های ورزشی

- کلاس کامپیوتر تقریباً حالت دکور دارد و تجهیزات موجود نیز بسیار کم مورد استفاده قرار می گیرند.

- فقدان و یا نقص آزمایشگاههای شیمی و فیزیک و ریاضی که آنها نیز اغلب جنبه نمایشی دارند و بهره برداری عملی از آنها نمی شود.

- کوچک بودن فضای اغلب مدارس کمبود شدید فضا و امکانات ورزشی و ...

نگارنده در بین پاسخ دانش آموزان هیچ امری را مخرب تر از کنکور بر روحیه آنها ندید.

فکر غالب در مدارس آموختن علم نیست، بلکه قبولی به هر قیمتی در کنکور میباشد. سیستم تدریس چنان روی این مساله تمرکز دارد که گویی نمیشود جان را از آن رها کرد. شعر ذیل بیان حال دانش آموزان کشور است:

گر بگویم که مرا با تو سرو کاری نیست
در و دیوار بگوید که سر و کاری هست!

معلم و مدیر و دانش آموزان و والدین و اقوام و دوستان و حتی مستخدم مدرسه تنها از کنکور حرف میزنند و توانایی انسان را و به سخن واضح تر ارزش شخص را به این قبولی میدانند. و با این حساب میتون حدس زد که چند میلیون دانش آموز به خاطر فقدان ظرفیت پذیرش دانشگاه ها از حتی عزیزترین افرادشان مهر نا توانانی و بی عرضگی میخورند؟! و دست آخر جامعه از فقدان جوانانی آزاده و توانا که پرورش نیافتند و فرصتشان سوخته است، میسوزد.

در شماره آینده مساله فقدان امکانات ورزشی در سطح مدارس ایران را با

که علاوه بر پرونده سازی در دانشگاهها در تحقیقات محلی برای آنها مشکلات سیاسی ببار آورده اند. و دانشجویان سه ستاره کسانی هستند که علاوه بر پرونده سازی در دانشگاهها و تحقیقات محلی از سوی واواک یا سپاه پاسداران نیز دارای پرونده شده اند.

تعداد دانشجویان تک ستاره بیش از ۴۰۰ نفر هستند که در زیر تیغ اخراج در حال گذراندن تحصیل می باشند و از ترس اخراج نشدن کوچکترین حرکتی را انجام نمی دهند.

◀ اخیراً لو رفته است که برخی از حرکات نیروهای چپ دانشجویی از سوی سران سپاه و بسیج دانشجویی براه انداخته شده اند. پروژه کمونیست سازی آنهم از نوع تند رو آن توسط سپاه پاسداران و واواک و بسیج دانشجویی، تکرار دامگسترهای ساواک در دوران شاه برای بدام انداختن دانشجویانی است که در مبارزه خود صادق هستند.

* زندانیان سیاسی و دستگیریها:

◀ در ۲۶ اسفند ۸۵، کانون صنفی معلمان ایران اسامی دستگیر شدگان در تهران را اعلام کرد:

۱- محمود بهشتی لنگرودی ۲- علی اکبر باغانی ۳- کریم قشقای ۴- محمد رضازایی ۵- رسول بدایقی ۶- محسن کمالی ۷- نورالله اکبری ۸- سجاد خاکساری ۹- سورج جعفری ۱۰- ربیع پور ۱۱- خاکبازان

• اسامی دستگیر شدگان در کرمانشاه:

۱- محمد توکلی ۲- صادقی ۳- حشمتی ۴- عباسی ۵- لرستانی ۶- لرستانی
بنا به گزارش های رسیده تاکنون ۱۵ تن از معلمان در کرمانشاه دستگیر شده اند.

دادگاه انقلاب تهران اعلام کرد ۴۴ نفر از دستگیر شدگان تا ۱۵ فروردین ۸۶ آزاد نخواهند شد.

◀ در ۲۶ اسفند ۸۵، عده ای از خانواده های فرهنگی که به دلیل تجمع در برابر مجلس در روز چهارشنبه هفته گذشته دستگیر شده بودند، مقابل دادگاه انقلاب تهران تجمع کرده و خواستار آزادی بازداشت شدگان شدند.

در آن روز، حدود ۴۰ تن از آنان پس از پایان تجمع توسط قوای سرکوب دستگیر و به زندان اوین منتقل شدند.

◀ در ۲۶ اسفند ۸۵، دو تن دیگر از فرهنگیان کرمانشاه به نام های زکریا عباسی فرد عضو کانون صنفی معلمان کرمانشاه و قدرت الله اسمعیلی دبیر دبیرستان های کرمانشاه، توسط نیروهای امنیتی دستگیر شدند

◀ در ۲۷ اسفند ۸۵، کمیته انضباطی دانشگاه امیر کبیر در آستانه سال نو پنج دانشجوی فعال این دانشگاه را با صدور رای های سنگین به محرومیت چند ترم از تحصیل محکوم کرده است.

عباس حکیم زاده عضو شورای مرکزی انجمن اسلامی به همراه چهار دانشجوی دیگر به دو ترم محرومیت از تحصیل محکوم شده است.

◀ در ۲۷ اسفند ۸۵، معلمان شهر های کردستان در مقابل ساختمان آموزش و پرورش تجمع و راهپیمایی در صفحه ۱۴

گروگانگیری نوع جدید و مهار مغزها و دیگر انواع تجاوز به حقوق انسان:

روش جدید گروگانگیری و سیاست وادار کردن مبارزان به مهاجرت:

◀ روش جدیدی که رژیم برای محروم کردن جامعه از صداهای اعتراض، روش جدیدی را بکار گرفته است: کسانی را که صدا به اعتراض بلند می کنند و یا رژیم احتمال می دهد اگر فرصتی دست دهد صدا به اعتراض بلند می کنند، دستگیر و برای آنها وثیقه های سنگین تعیین می کنند. خانواده های توقیف شدگان با سپردن وثیقه آنها را از زندان بیرون می آورند. اما دار و ندارشان در گرو سکوت مبارزان باقی می ماند. رژیم گمان می برد بدین ترتیب هم مبارزان را وادار به خودسانسوری می کند و هم خانواده های آنها را وادار می کند آنها را مجبور به سکوت می کند.

◀ روش دوم، فراخواندن کسانی که سابقه فعالیت سیاسی دارند به شرکت در اجتماعاتی «بحث و راه حل جوئی» برای این یا آن مسئله دارند، «دعوت» می شوند. هرگاه امتناع کنند، سر و کارشان با واواک است. هدف از این کار، خنثی کردن و نگاه داشتن کسانی است که ممکن است عامل تحرک در جامعه شوند و یا با پیش آمدن فرصت، در برانگیختن جنبش همگانی نقش پیدا کنند.

◀ و بالاخره، جمعی که روز بروز بزرگ تر می شود را کسانی تشکیل می دهند که دستگیری و یا سر به نیست کردن آنها برای رژیم هزینه سنگین دارد. از این جمله اند کسانی که در محدوده رژیم فعالیت می کرده اند و یا در دوران دانشگاه، در چارچوب سازمانهای دانشجویی مجاز فعالیت می کرده اند و به این نتیجه رسیده اند که رژیم خائن به هدفهای انقلاب بوده است و هست. این اشخاص را با تشکیل دادن پرونده و انواع تهدیدها، مجبور می کنند کشور را ترک گویند و یا بگوشه ای بخرزند و دم فرو بندند.

◀ دانشجویان تک ستاره دانشجویانی هستند که تنها از سوی برخی در دانشگاهها برای آنها پرونده ساخته اند و دانشجویان دو ستاره کسانی هستند

استفاده از آمار و نیز مشکلات عدم آموزش جنسی در مدارس ایران را مورد ارزیابی قرار میدهم.

انقلاب اسلامی: تجاوزهای رژیم به حقوق انسان محروم کردن ایران از استعدادها و مبارزان جانبدار دموکراسی را هدف گردانده است:



رشوه یا "حق تسریع" - داستان جعلی "سیصد" و حیثیت ملی ما!

امروزه در فرانسه، رئیس شرکت عظیم نفتی توتال متهم است که جهت گرفتن امتیاز در حوزه پارس جنوبی در ایران، مهدی هاشمی رشوه پرداخته است و از طریق نامشروع قرار داد را عقد و امتیاز لازم را بدست آورده است. قاضی تا هنگام رسیدگی به پرونده، رئیس توتال را آزاد کرده ولی شرطی مبنی بر عدم تماس او با آقای رفسنجانی و فرزندان او را نیز قائل شده است. ولی ظاهراً این آقای قاضی نمیداند که مبلغ نود یا نودوپنج میلیون دلاری که در این پرونده و مبالغی دیگر که در پرونده های مشابه در نروژ و کانادا و... از آنها صحبت به میان است رشوه نبوده اند و "حق تسریع" بوده است، تا که، کار نمایندگان شرکت های طرف قرار داد با ایران زود تر سامان بگیرد و بیچاره ها بی خودی پول هتل و مخارج سفر را متحمل نشوند!! با توجه به این نکته از آنجا که حساب و کتابی در کار است و این جناب قاضی تهمت بی جا به آقای زاده آقای هاشمی رفسنجانی زده است، بهتر است که ایشان علیه قاضی مذکور اقدام دعوا کرده و به عنوان مفتی از او شکایت کند تا هم قاضی مفتی رسوا شود!! و هم آقا زاده اعاده حیثیت نمایند. نکته قابل توجه این است که امروز بر ایران کسانی حکومت میکنند که در چهار گوشه جهان پرونده دارند یا متهم به ترورند یا متهم به فساد که درخشانترین آنها همین خانواده پر تحرک است. آیا حاکمیت چنین عناصری بر سرزمین ایران حیثیت ملی مردم آن را تهدید نمیکند؟

۲- اخیراً فیلمی از تولیدات هالیوودی به اکران در آمده با نام "سیصد" که با توجه به بخشی از تاریخ ایران و جنگهای ایران و یونان و جعل در آن با در آمیختن فیکسیون، مجعونی از خون و خونریزی را ساخته و پرداخته و سعی نموده ایرانیان را وحشی، ویی فرهنگ و تمدن بنمایاند. این فیلم غرور بیشماری از ایرانیان را جریحه دار کرده و به امضاء جمع کردن مشغول هستند، حتی نمایندگان مجلس ایران هم صدایشان در آمده و آقای رفسنجانی هم در نماز جمعه بدن اشاره کرده است. همه خوب میدانند، سالیان سال است که تولیدات هالیوود اغلب در اختیار و هم جهت با سیاستهای کلان آمریکا است. مهاجرین اولیه که به آمریکا وارد شدند با وحشی گری تمام به نسل کشی بومیان محلی یعنی سرخ پوستان پرداختند و بعد ها هالیوود به جز استثنای چند، چنان چهره ای از سرخ پوستان ساخت که گویی لایق چنین رفتاری بوده اند. در ادامه این روش برای پوشش جنایات خویش در ویتنام و بعد از شکست مفتضحانه (علیرغم بکار گیری بمب های شیمیایی و ناپالم و...) در آن جنگ، برای تقویت روانشناسی مردم بخصوص نسل جوان، و شاید هم نمایش قدرت به دیگران، امثال رامبو را ساخت که این جناب یک تنه به مقابله با ویت کنکها میپردازد و پیروز هم میشود. در حال حاضر نیز اغلب سوژه های سریالهای تلویزیونی و فیلمهای سینمایی که با اکیسیون همراه است، تروریهای اسلامی و اسلام گرایانند. با این کار به بیننده القا

میکند که اگر هر مسلمان یک تروریست بالفعل نباشد، یک تروریست بالقوه است. انگار نه انگار که همین حضرات امثال طالبان وین لادن و... دست پرورده های خودشانند و گرگانی را که پرورش داده اند امروز به جان خودشان افتاده اند و راه مبارزه با آنها را هم نمیدانند. قربانیان واقعی این جریانها نیز ملت های بیچاره مسلمانند که گرفتار این گرگها شده اند. این فیلم "سیصد" هم از همان دسته فیلمهای تبلیغاتی است و احتمال آن می رود که جهت آماده کردن افکار عمومی ساخته و پرداخته شده است تا وانمود کند که حمله احتمالی به ایران توجیه دارد و این مردم از دور دستهای تاریخ مردمی وحشی بوده اند و امروز هم اگر در مقابلشان نایستیم فاجعه خواهد بود. وگرنه چرا هالیوود به سراغ کوروش و فرمان او نمی رود؟ فرمانی که حکایت از انساندوستی دارد. اما آنچه که برای من سوال بر انگیز است این رفتار هالیوود و کلا "دید غرب نسبت به ما نیست؟! عکس العمل بجای جامعه ایرانی نسبت به این فیلم آنها که دیده اند و آنها که شنیده اند) از یکسو و بی توجهی و شاید هم بی تفاوتی نسبی به آنچه که در حال حاضر بنام آنها انجام میگردد از سوی دیگر است. نه آنچه که چند هزار سال پیش اتفاق افتاده ویا نیفتاده! بطور مثال، نمیدانم خواننده محترم مصاحبه اخیر آقای احمدی نژاد با تلویزیون فرانسه را مشاهده کرده است یا خیر؟ به هر حال من که بخشهایی از آن را در تلویزیون جام جم (تلویزیون ماهواره ای جمهوری اسلامی) دیدم با خود گفتم، رهبری آقای خامنه ای و ریاست جمهوری این آقا بیشتر حیثیت ملی ما را لکه دار کرده است یا فیلمی تبلیغاتی که واقعیتی هم ندارد؟ این آقایان حی و حاضرند و هر روز با سخنان نسجیده چنان چهره ای از ایران می سازند که شاید سالها طول میکشد تا خرابی حاصل از آن را ترمیم کرد. از یکسو میگوید بدان خاطر که سوی انرژی هسته ای میرویم که انرژی های فسیلی از جمله نفت رو به پایان است و در جا، میگوید اگر اروپا نیروگاه های خود را تعطیل کند ما تا پنجاه سال نفت او را تامین میکنیم و امضا میدهم و متعهد میشویم. آقای محترم شما که میتوانی پنجاه سال نفت غرب را تامین کنید، همین نفت را اگر برای ایران نگه دارید چند سال طول میکشد تا تمام شود؟ چرا تمام شدن نفت را بهانه "انرژی هسته ای" میکنید و با منطق صوری قصد واقعی خود را میپوشانید؟ گیریم اروپا این پیشنهاد مشتعش شما را پذیرفت (فیکسیون) شما چطور به خودت جرئت میدهی تا پنجاه سال سرمایه ملی را به اروپا سرازیر کنید؟ مگر همین چند روز پیش سالروز ملی کردن صنعت نفت نبود؟ مگر آقای خامنه ای "ولی امر مسلمین جهان" در پیام نوروزی خود نگفت اگر آنها عمل غیر قانونی بکنند ما هم عمل غیر قانونی میکنیم؟ عمل غیر قانونی که ایشان میگویند از نظر آژانس انرژی هسته ای و سایر مخاطبان غربی مگر جز به ساختن بمب اتم تعبیر خواهد شد؟ شما وقتی میگویید قطار هسته ای ایران ترمز و دنده عقب ندارد چه معنی میدهد؟ یعنی تا به آخر که همانا غنی سازی برای ایجاد بمب است می رود، بعد هم میگوید از نظر شرعی برای ما اشکال دارد بمب اتم بسازیم. تناقض گویی آشکار. البته خبر نگار فرانسوی نمیداند که ولی فقیه وقتی لازم باشد توحید را هم تعطیل میکند حال که

ساختن بمب اتم خلاف شرع جای خود دارد. رفتار و گفتار شما چنان چهره ای از ایران ساخته است که انزوای آن تقریباً کامل است. تصویب قطعنامه با اتفاق آرا بیانگر این انزوای شما با استفاده از سانسور، حقیقت اثرات تحریم ها را برای ایرانیان میپوشانید و آنوقت میگویید تحریم بیشتر به ضرر تحریم کنندگان است تا ایران!! شما چون ایران را برای حاکمیت خود میخواهید، البته فکر میکنید با وضعیت بحرانی که رژیم شما در داخل بدان گرفتار است شاید تحریم و نهائیتا جنگ مفری برای شما باشد ولو به نا بودی ایران و ایرانی بیانجامد. بدین سبب است که شما دائماً تکرار میکنید جنگ نعمت است. البته این جمله خارج از عقل و منطق از آقای خمینی است که جنگ واقعا برای او و اسلافش که شما ها باشید نعمت بود و از قبل آن استبداد خود را مستقر کردید و جیبها و حسابهای خویش را پر پول، گرچه او بالاخره مجبور شد جام زهر سر بکشد، عاقبت شما هم بهتر از او نخواهد بود. حال با وجود داستان "هاله نور و قطاری ترمز، کنفرانس هولو کاست و کمک به سازمانهای مسلح" به عنوان کمک به "برادران مسلمان" در عین حال سکوت بر جنایات اعمال شده بر مسلمانان در چچنی از جانب روسیه و... دستگیری و شکنجه و اعدام دگر اندیشان (در مصاحبه باز این دروغ رسوا را تکرار کرد که ایران آزاد ترین کشور جهان است و آنچه در ایران است آزادی واقعی است!!) رفتار با کارگران و فرهنگیان و برخورد با زنان و... را که مردم جهان، و میبینند و میشوند و میخوانند، غرور ملی ما نباید جریحه دار شود؟ چه چیزی بیشتر از رهبری آقای خامنه ای و ریاست جمهوری آقای احمدی نژاد میتواند آبرو و حیثیت ما را ببرد؟ به خدا ننگی بالاتر از این متصور نیست که امثال این مفسدین و جانیان نام ایران را نمایندگی کنند. میدانم و آگاهم که اکثریت به اتفاق ایرانیان این ننگ را نمیپذیرند اما سکوت آنان نیز توجیه ناپذیر است. سکوتشان در مقابل بد رفتاری با زنان، مادران و خواهران که نوامیس جامعه ما هستند، سکوت در مقابل بد رفتاری با دانشجویان و فرهنگیان که سازندگان آینده جامعه ما هستند، سکوت در مقابل بد رفتاری با کارگران و پیشه وران که سازندگان اقتصاد کشورند چه توجیه منطقی دارد؟ افکار عمومی جهان چه فضاوتی نسبت به ما و نسل امروز ایران پیدا میکند؟ این سکوت را تمکین به پذیرش رهبری آقای سید علی خامنه ای و ریاست جمهوری محمود احمدی نژاد- که ننگ است- نخواهد شمرد؟ خانه نظام ولایت فقیه، امروز به خانه عنکبوت میماند و سست بنیان است و استحکامی ندارد. اگر همه با هم همت کنیم و به زنان و مردانی که شهامت اعتراض و فریاد بر استبداد را یافته اند و یا حتی آنانی که درد صنف خود را بیان میکنند بیوندیم و تنهاشان نگذاریم و اعتراض خود به نا عدالتی هارا بطور مسالمت آمیز و با استمرار به گوش جهانیان برسانیم، دیری نخواهد پاید که زیر سنگینی این اعتراضها و جنبش عمومی، تارهای عنکبوت بگسلد و خانه استبداد فرو ریزد. تا با همت زنان و مردان آزاده ایران، ایرانی آزاد و آباد را بسازیم. تا در آن انسان، کرامت در خور خویش را بیابد. به امید روزی که مردم تحت ستم به قوت خویش در آزاد زیستن عرفان یابند.

هزینه اتم؟

کردند. معلمان در این تجمع خواستار آزادی معلمان بازداشت شده در تجمعات اخیر همه شهرها، تامین مطالبات معلمان، آزادی زندانیان سیاسی و رفع تعقیب و تبعید از فعالین صنفی معلمان شدند. در این تجمع معلمان پلاکاردهایی که در آن خواست و مطالباتشون مطرح شده بود را حمل می کردند. در ۲۸ اسفند ۸۵، بر اساس اطلاعات موثق، معلمان شهرستان سبزوار و مناطق همجوار در اعتراض به آزاد نشدن معلمان در بند، مقابل اداره متبوع خود از ساعت ۹ صبح الی ۱۱ اجتماع چند صد نفری تشکیل دادند طوماری نیز با چند صد امضا تهیه و به نهادهای مختلف از جمله دفتر ریاست جمهوری ارسال گردید تا مراتب اعتراض و تکرانی فرهنگیان نسبت به این مساله اعلام گردد. ناگفته نماند که حدود ۵ نفر از فعالان صنفی و غیر صنفی نیز به اداره ی اطلاعات شهرستان فراخوانده شدند که ظاهراً پس از گرفتن تعهدنامه ای آزاد شده اند.

◀ به گزارش وبلاگ حقوق انسانی و اولیه بشر: از سوی دیگر واوک اردبیل تهدیدها و فشار ها را بر خانواده بازداشت شدگان افزوده و به آنها مکرر گفته میشود وضعیت فرزندانشان را در اختیار رسانه ها و فعالین حقوق بشری قرار ندهند در غیر اینصورت آنها را نیز بازداشت خواهند کرد.

آمار بازداشت شدگان در مقابل زندان اردبیل به حداقل ۲۵ نفر می رسد. که از آن میان میتوان به داوود محمدی، حسین محمدی و پیمان بهرامی سه تن از فعالین حرکت ملی آذربایجان در تبریز و حسن اسدی و گشتاسپ (گشتاج) واقعی و محمود اصلانی سه تن دیگر از فعالین اردبیلی اشاره کرد.

بر اساس اخبار موثق حسن اسدی و پیمان بهرامی در بازداشت گاه واوک در وضعیت وخیم جسمانی بسر میبرند. سلامتی آنها در معرض خطر جدی قرار دارد.

به غیر از این دو نفر، دیگر بازداشت شدگان نیز برای ماههای متمادی است که در بازداشت گاههای مخفی واوک تحت شکنجه قرار دارند. بنا به گزارشات موثق از زندان مرکزی اردبیل گشتاسپ (گشتاج) واقعی و محمود اصلانی دو تن دیگر از فعالانی که در مقابل زندان اردبیل بازداشت شده بودند، پس از ماهها بازجویی زیر شکنجه در بازداشتگاههای واوک این شهر به زندان مرکزی اردبیل انتقال یافته و هم اکنون در بند ۷ زندان اردبیل نگهداری می شوند.

◀ اسامی زندانیان سیاسی در استان خوزستان به نقل از آسمان دلی نبوز: - احمد آلبوغیش محکوم به ۶ سال زندان - جواد جابری محکوم به ۵ سال زندان ۴ - عزیز کارفی محکوم به ۳ سال زندان - عزیز ساعدی محکوم به ۲ سال زندان - منصور طیوری نسب محکوم به ۱۳ سال زندان

- لیلا کعبی محکوم به اعدام (از سرنوشت او اطلاعی در دست نیست)
 - جواد نبی (نعیمی) محکوم به ۶ سال زندان
 - کاظم زهیری محکوم به ۳ سال زندان
 - علی سواری محکوم به ۱۱ سال زندان
 - اسامی زندانیان استان اصفهان:
 - ۱- ناصر خیراللهی / انجمن پیشاهنگان راه آزادی / بلا تکلیف
 - ۲- محمد نیک بخت / انجمن پیشاهنگان راه آزادی / ۸ سال زندان
 - اسامی زندانیان بندر عباس:
 - ۱- ارژنگ داوودی / جنبش مستقل دانشجویی / ۱۵ سال
 - ۲- روح الله عسگری / سازمان مجاهدین / ۱۱ سال
 - ۳- محمد مهربانپور / سازمان مجاهدین / ۱۱ سال
 - اسامی زندانیان دیزل آباد کرمانشاه:
 - ۱- علی صالحی / دمکرات کردستان / ۲۱ سال
 - ۲- محمد مرادی / دمکرات کردستان / ۲۱ سال
 - ۳- پیمان سجری / سازمان مجاهدین / ۳ سال
 - ۴- اکبر سنجابی / سازمان مجاهدین / ابد
 - ۵- محمد ویسی / سازمان مجاهدین / ۹ سال
 - ۶- محمد سعید عبداللی / سازمان کوموله / ۱۰ سال
 - ۷- ستار ارک واضحی / ۱۰ سال
 - ۸- حمید عضل / سازمان مجاهدین / ۶ سال
 - اسامی زندانیان یزد:
 - ۱- عمر امامی / دمکرات کردستان / ۲۱ سال
 - اسامی زندانیان اهواز:
 - ۱- مهرداد خاشه ای / ۵ سال
 - ۲- محمد علی سواری / اعدام
 - ۳- ناظم بریحی / اعدام
 - ۴- حمزه سواری / اعدام
 - ۵- یحیی ناصری / اعدام
 - ۶- عبدالامامزاری / اعدام
 - ۷- ضامن باوی / اعدام
 - ۸- عبدالزمان ناصری / اعدام
- ◀ در ۲ فروردین ۱۳۸۶: حکم اعدام برای یک مدعی عرفان، یازتاب با گسترش افراد سودجوی مدعی عرفان و ارتباط با اولیا و سوء استفاده آنان از اعتقادات مردم، برای یکی از این افراد حکم اعدام صادر شد.
- به گزارش خبرنگار «بازتاب» فردی موسوم به سید محمد که مدعی عرفان و ارتباط با اولیا بود و به این نام تعداد زیادی را به عنوان مرید گرد خود جمع کرده بود، در محله دروازه ری قم دستگیر و محکوم گردید.
- فرد مذکور ده ها مورد اغفال و تجاوز به زنان شوهردار را در پرونده خود دارد و در سال ۸۵ پس از محاکمه، به اعدام محکوم شد. این حکم به زودی صادر خواهد شد.



* با توجه به نیروهای شرکت کننده در طراحی گروگانگیری و اجرای آن ، می توان انگیزه ها آن را عبارت دانست از:

• گروه بندیهای حاکم در امریکا نیازمند بحران بودند تا بتوانند روحیه انفعال و انزوا طلبی را که شکست در ویتنام در مردم امریکا پدید آورده بود، و انقلاب ایران آن را تشدید کرده بود، به روحیه پرخاشگرانه و تجاوز پسندانه برگردانند و ریکان را به ریاست جمهوری رسانند .

• در ایران ، تحول بعد از انقلاب ، جهت دلخواه ماسالاری را نجسته بود و نیاز به ایجاد یک بحران شدید بود . راندن مردم از صحنه سیاسی استبداد گرایان را نیازمند قدرت خارجی می کرد . اینها می دانستند که امریکا و انگلستان خواهان استقرار مردم سالاری در ایران نیستند .

• بنا بر این ، گروگانگیری در امریکا و ایران ، طراحی و اجرا شده است بدین ترتیب :

۱- طراحان در امریکا که بنا بر تحقیقاتی که در امریکا تا این زمان انجام گرفته اند، راکفلر و کیسینجر و اشرف پهلوی ، طراح اصلی بوده اند .

۲- عوامل واسط در امریکا و ایران که طرح را به صورت یک پیشنهاد انقلابی در آورده اند . « دانشجویان خط امام » می گویند : پیشنهاد کننده از آنها بوده است . اما چیزی از نیستی به هستی نمی آید . چنین پیشنهادی زمینه می خواهد . زمینه ساز آن چه کس یا کسانی بوده اند ؟ در حزب جمهوری اسلامی ، پیش از گروگانگیری ، در حوزه ای، موضوع گفتگو شده است . در دنباله تحقیق، کسانی را شناسائی خواهیم کرد که در گروگانگیری نقش داشته اند و تا کنون اسمی از آنها برده نشده است .

۳- « دانشجویان خط امام » که نقش مجری طرح را بازی کرده اند . هدفشان این بوده است که هم حکومت بازرگان را ساقط کنند و هم به امریکا درس ادب بدهند .

طرفه این که عباس عبدی می گوید : اگر ما این کار را نمی کردیم نیروهای چپ ممکن بود این کار را بکنند و در آن صورت ممکن بود به قتل عده ای بینجامد :

از صحبت های عباس عبدی در دیدار با باری روزن (به نقل از کتاب شود اشباح ، صفحه ۱۹۱)

« ... آنچه را باید در اینجا بگویم این است که با توجه به احساسات آن موقع مردم ایران علیه شاه و شناختی که از رابطه شاه و امریکا داشتند، تصرف سفارت امریکا مسالمت آمیز ترین و کم هزینه ترین اقدامی بود که علیه ایالت متحده امریکا انجام شد . و اگر آن واقعه رخ نمی داد دیر یا زود گروهکهای دیگر به صورت مسلحانه به آن حمله می کردند و کمترین نتیجه اش قتل تعداد زیادی آمریکایی بود ...»

سخن عبدی صراحت دارد بر این که گروگانگیری کاری نبوده است که به ذهن یک دانشجوی « خط امام » رسیده باشد و او با چند عضو دیگری « شورا » در میان گذاشته باشد . زمینه داشته است و احتمال آن وجود داشته

گروگانگیری، خیانتی که خمینی آن را « انقلاب دوم » خواند - ۳

است گروه های دیگر دست به این کار بزنند. و توجه او، توجه بعد از وقوع است . بوقت گروگانگیری بخاطر آنکه گروههای دیگر دست به این کار نزنند، نبود که گروگانگیری کردند . و عبدی می داند فرق است میان حمله مسلحانه این یا آن گروه به یک سفارت و گروگانگیری که خمینی آن را انقلاب دوم بخواند و دولت ایران را دولت گروگانگیر بگرداند . آن زمان، عبدی و دیگران می گفتند بزرگترین ضربه را به امریکا زده اند و ابهت او را شکسته اند . یعنی هدف دیگری در سر داشته اند .

۴- افراد سلطنت طلب که خود را یکسره در اختیار جمهورخواه های امریکا گذاشته بودند . آنها غیر از ترورها و به راه انداختن گروههای مسلح ، در خدمت حزب جمهوری خواه امریکا ، در گروگانگیری و بعد ها در « اکتبر سورپرایز » و زمینه سازی برای حمله عراق به ایران ، نقش پیدا کردند . بختیار و اویسی و اشرف پهلوی و دیگرانی که در این تحقیق شناسانده خواهند شد .

بنا بر اسناد، سه دسته از چهار دسته ، هریک به ترتیبی، در گروگانگیری، دانشجویان را وسیله کار کردند . دانشجویان گمان می بردند طرح طرح آنها و مجری طرح نیز خود آنها هستند و مدت گروگانگیری را سه روز در نظر گرفته بودند . اما شرکت کنندگان اصلی در اجرای طرح می دانستند که گروگانگیری دراز مدت خواهد شد . دانشجویان فریب خوردند و ارضاء نیز شدند . زیرا حکومت بازرگان را ساقط کرده و گمان بردند، با گروگانها در دست، سرنوشت ایران را در اختیار گرفته اند .

دانشجویی می گوید : از روزها قبل، از ساختمان مقابل سفارت امریکا با دوربین رفت و آمدها و محل های مهم را شناسایی میکردند . اما نمی گوید اطلاعات خود را به چه مقامی می داده است ؟ کسانی که از دو ماه پیش، کمیته سفارت امریکا را برچیدند، از طرح اطلاع داشته اند و مقدمات اجرای آن را فراهم می آورده اند . بدرد آنها می خورده اند . آیا اتفاقی است که کمی پیش از اجتماع راکفلر و کیسینجر و اشرف پهلوی در نیویورک، در تهران کمیته مأمور سفارت امریکا را بر می چینند ؟

به احتمال زیاد گروگان گیری حداقل از دو ماه قبل برنامه گذاری شده بوده است . زیرا در آن زمان بود که کمیته سفارت امریکا از سوی برخی از نیروهای داخلی غیر ضرور تشخیص داده شده و جمع آوری شده بود . این کمیته از ماهها قبل، بعد از اینکه دو بار از سوی نیروهای چپ به امید تسخیر به درب سفارت امریکا آمدند، ایجاد شد . و پیش از برنامه گذاری تسخیر سفارت و اجرای برنامه از سوی دانشجویان بازی خورده ، کمیته جمع آوری شد و سفارت امریکا بدون قوای نگهبان گشت . یکی از امور بسیار جالب در تسخیر لانه جاسوسی این بود که سفیر امریکا،

بهنگام اشغال سفارت به امریکا بازگشته بود. جالب تر اینکه اسناد و مدارکی بسیار مهم در اتاق وی قرار داشته اند. این اسناد بایگانی نشده و چنان قرار داده شده بودند که به محض ورود به اتاق، به دست تصرف کنندگان سفارت امریکا افتاد. اسناد معلوم می کردند که امریکا در حال برنامه گذاری خرابکاری بر ضد انقلاب ایران است . و البته برخی دیگر از این اسناد که بسا بسیار مهم بوده اند و در آنها ، از اشخاصی نام برده شده بود، برای همیشه از دست دانشجویان خارج شدند. (رجوع شود به مصاحبه با زواره ای).

* روزنامه ابرار خاطرات محمد موسوی خوئینی ها درج کرده است. او از جمله گفته است :

..بنده با چند نفر از برادران از جمله آقایان میر دامادی و اصغرزاده و گویا آقای سیف الهی خدمت حضرت امام در قم رسیدیم که پس از گفتگو، امام دستور فرمودند که دانشجویان موضع گیری کنند و نکاتی را نیز متذکر شدند که در بیانیه دانشجویان ذکر شود. آن بیانیه تایید شد و به صدا و سیما هم ارسال گردید ولیکن قطب زاده قبل از پخش آن سربعا دولت مستعفی را مطلع ساخت و به هر ترتیبی بود مانع از پخش آن بیانیه شد و تا آنجایی که به یاد دارم بیانیه بسیار خوبی بود که اصل آن بیانیه هم گم شد و ... آن را پیدا نکردیم .

آقای سید محمد موسوی خوئینی ها که از عناصر مشکوک الهویه (بلحاظ سیاسی و وابستگی) می باشد، در این قسمت از « خاطرات » چند جمله تاریخی دارد که باید به دقت بررسی شود: او به گونه ای صحبت کرده است که با وجود قسم حضرت عباسش دم خروس دروغگویی او پیدا است . برای پی بردن به اهمیت آنچه او گفته است ، چند پرسش را مطرح می کنیم :

۱- آقای موسوی خوئینی ها و دانشجویان چه زمانی خدمت « امام » رسیده اند ؟ روز ۱۳ آبان نبوده زیرا امکان نداشته است . زیرا در آن روز دانشجویان ساعت ۱۰ صبح به سوی سفارت رفتند و تا آنجا را به قول موسوی خوئینی ها تسخیر کنند . بعد از ظهر آن روز هم او به سفارت رفته و از آن جا، با دفتر « امام » در قم، تماس گرفته و از طریق احمد آقا ، از خمینی کسب تکلیف کرده است .

۲- او می گوید : در این جلسه، امام گفتند که دانشجویان موضع گیری کنند و بیانیه بنویسند . اما قرار بر انتشار بیانیه در ۱۴ آبان ماه پیش از استعفا مهندس بازرگان و حکومت او بود . موسوی خوئینی ها می گوید بیانیه را داده اند به قطب زاده ولی او آن را به اطلاع دولت مستعفی رسانده و مانع از خوانده شدنش در رادیو - تلویزیون شده و سرانجام نیز، بیانیه گم شده است ! اما او نمی گوید بیانیه را در چه تاریخ تهیه و برای قطب زاده ارسال کرده اند . آن زمان در

گروگانگیری، خیانتی که خمینی آن را « انقلاب دوم » خواند - ۳

مطبوعات نوشتند سید احمد خمینی روز ۱۴ آبان، از قم، برای دیدار با دانشجویان آمده است. حکومت مهندس بازرگان روز ۱۵ آبان استعفاء کرد . اگر فرض کنیم در همین روز موسوی خوئینی ها و همراهان او به قم رفته و مراجعت کرده و بیانیه ای تهیه کرده باشند، حکومت موقتی برجا نبوده است که قطب زاده بیانیه را به آن ارائه کرده و بدستور آن حکومت از بخش آن خودداری کرده باشد . افزون بر این، موسوی خوئینی ها خود را رادیو - تلویزیون، « نمایندگی » امام را داشته و حکمش نافذ بوده است چنانکه به دستور او، مراسم تنفیذ ریاست جمهوری بنی صدر پخش نشد بدناخاطر که او، در حضور خمینی ، از ولایت و حاکمیت مردم سخن بمیان آورده بود . و کسی نیست که در آن دوره برنامه های رادیو و تلویزیون ایران را مشاهده کرده و ندیده باشد قطب زاده این دو را به تصرف « دانشجویان خط امام » داده بود .

محمد موسوی خوئینی ها خود می گوید :

« ... در آن زمان، بنده به نمایندگی امام در صدا و سیما بودم سه نفر از برادران دانشجو آقایان میردامادی و بیطرف و اصغر زاده طبق قرار قبلی به محل کارم در جام جم آمدند . ابتدا پس از گفتگوی کوتاهی از مسائل جاری کشور و از عملکرد دولت موقت و بازتاب منفی او در جامعه خصوصا در میان نیروهای انقلابی مبنی بر اینکه سمت و جهت دولت به سوی امریکاست...»

بدین قرار، هنوز حکومت بازرگان بر کار بوده است و موسوی خوئینی ها در صدا و سیما محل کار داشته است و موضوع صحبت نه رفتن شاه با امریکا که حکومت بازرگان بوده است .

این مذاکره چه زمانی انجام شده است ؟ آیا در این زمان شاه به امریکا رفته بود یا نه ؟ در نوشته ها و گفته های دانشجویان و خود موسوی خوئینی ها هیچ اشاره ای بر این که شاه به امریکا رفته بوده باشد، وجود ندارد . بنا بر این، پیش از رفتن شاه به امریکا، « سمت و جهت » حکومت بازرگان موضوع گفتگوی او با دانشجویان بوده است . به سخن دیگر، پیش از رفتن شاه به امریکا، مخالفت با حکومت بازرگان انگیزه فکر و عمل این جمع بوده است. گروگانگیری سبب استعفاي حکومت بازرگان شد . وقوع این امر از سوئی و اطلاعاتی که امروز در اختیار هستند از سوی دیگر ، جا برای تردید نمی گذارند که گروگانگیری از پیش طراحی شده و توسط دانشجویان « پیرو خط امام » ، با شرکت گروههایی که اسم برده شدند، نکات زیر نیز گویای این واقعیت هستند :

• ابتدا به گفتگوی دانشجویان با موسوی خوئینی ها بر می گردیم . موسوی خوئینی ها می افزاید :

« ...برادران طرح خود را در میان گذاشتند و در بیان لزوم طرح اضافه کردند طبق اطلاعات به دست آمده یکی از عناصر مهم سیا در پوشش یک

دیپلمات امریکایی وارد ایران شد و گویا به دنبال اهداف خاصی برای مقابله با انقلاب بود .

با توجه به این گفته موسوی خوئینی ها باید گفت :

بدین سان، « برادران دانشجو » - که باید سازمان اطلاعاتی که از آمدن چنین عنصر و برنامه عمل او اطلاع داشته رابطه می داشته اند وگرنه چگونه می توانستند از ورود چنین مقامی به ایران مطلع شوند ؟ - پیشاپیش می دانسته اند که یک امریکایی و مامور سازمان سیا به ایران آمده است و به دنبال اهداف خاصی است . این اطلاع، واقعیت دیگری را آشکار می کند و آن این که دانشجویان اطلاعات قبلی داشته اند . این اطلاعات که آنها را به گروگانگیری برانگیخته اند، چگونه به آنها داده شده اند ؟

پر واضح است که ماموران سازمان سیا را معمولا کسی نمی شناسد مگر اینکه

- سازمان خود لازم دیده باشد حضور یک عنصر مهم خود در ایران را لودهد .

- یا اینکه حضور او، توسط جاسوسان کشور دشمن به دانشجویان لو داده شده باشد .

- یا اینکه کسانی که طراح طرح بوده اند و برای تدارک اسباب اجرای آن، او را به ایران فرستاده باشند . حضور او را در تهران، به دانشجویان لو داده باشند و به جای مأموریت واقعی او، او را مأمور متحقق گرداندن « هدفهای خاص » معرفی کرده باشند .

• اینک برای روشتر شدن واقعیت امر، بخشی از مصاحبه سید محمد هاشم پور یزدان پرست از دانشجویان تسخیر کننده سفارت را می آوریم تا ببینیم که این دانشجویان به چه دلیل دست به این کار زده اند :

آقای دکتر! چرا سفارت امریکا را تسخیر کردید؟

پاسخ : از مهرماه ۵۸ معلوم بود هجمه عظیمی از توطئه های هماهنگ با هم دارد شروع می شود. می خواهند در مدارس یک کارهایی بکنند،

توی دانشگاه ها یک کارهایی بکنند و از کردستان صد تا صد تا شهید می آمد. دانشجویان ریختند هتل ها را گرفتند و گفتند ما خوابگاه نداریم.

اوایل مهر که شد توطئه ها خیلی سنگین بود یک دفعه گفتند امام محاصره شده، کانالیزه شده. از طاهر احمدزاده استاندار خراسان این حرف را می زد تا این محسن کدبور که آن موقع یک بچه بود، یعنی امام از طرف انحصارطلبها (حزب جمهوری اسلامی) محاصره شده. روز یک آبان بود. اعلام کردند شاه را بردند آمریکا.

آقای بازرگان در مصاحبه با حامد الگار گفت : من از اول انقلاب را قبول نداشتم و سیاست گام به گام را می پسندیدم . در همان موقع سالگرد انقلاب الجزایر بود . از دولت ایران هم دعوت کرده بودند . آقای بازرگان و چمران و یزدی رفتند . آنجا معلوم نشد چطور شد که یکدفعه خبر آوردند که اینها رفته اند با برژسکی ، مشاور (کارتر در) امنیت ملی امریکا، ملاقات کرده اند. از کی اجازه گرفت بودند؟ (با وجود) جو تند ضد آمریکایی و سخنرانی های امام علیه امریکا ، اینها رفته اند مذاکره کرده اند! این خیلی برایشان گران تمام شد .

اشتراک یک ساله: اروپا ۳۵ و خارج از اروپا ۳۸ اورو، اشتراک شش ماهه: اروپا ۱۸ و خارج از اروپا ۲۰ اورو لطفاً کنید و چک نفرستید، وجه اشتراک را نقد و با پست سفارشی یا به حساب بانک واریز فرمائید.

Nr. 668 3 - 15 avril 2007.

درج مقالات الزاماً دیدگاه نشریه انقلاب اسلامی نیست و تنها بعنوان بحث آزاد تلقی میگردد

اقتصادی در خدمت

انسان و طبیعت

فقر و بنا بر این فقر (دینامیک فقر و فقر) را در همه جای جهان و در پهنه زمان گسترش می دهد.

در حقیقت، اگر فرآورده ها و خدمات مخرب + میزان محرومیت مردم نقاطی از جهان را که منابعشان را اقتصاد مسلط مصرف می کند + عمری که انسانها در خدمت اقتصاد قدرت از دست می دهند + پیش فروش توان کار (فقط ها) + آلودگی محیط زیست و هزینه ای که نجات طبیعت - هرگاه ممکن باشد - بر می دارد + متعین شدن زندگی نسل آینده و محروم شدن از منابع طبیعت + تخریب بخش عمده ای از نیروهای محرکه را با یکدیگر جمع و از درآمد سرانه حتی «ثروتمندترین» جامعه ها بکاهیم، تنها از بزرگی فریب و غفلت خود نیست که آگاه می شویم، از این واقعیت نیز آگاه می شویم که سرمایه سالاری، غول فقر و خشونت است که زائیده و به جان حیات انسان و طبیعت انداخته است. بسا مردم غرب از غفلت خویش وقتی بدر می آیند که کار از کارشان گذشته باشد.

برای آنکه زبان عامه پسند و عامه فریب بکار نیاید و منطق صوری محل عمل پیدا نکند، اقتصاد نوخیز می باید سازمان دهنده فعالیت اقتصادی به ترتیب زیر باشد:

• زمان فعالیت اقتصادی می باید بی نهایت فرض شود (اصل: دیگران کاشتنند و ما خوردیم - ما بکاریم و دیگران بخورند). یعنی زمان هر فعالیت را رفع نیاز در جریان رشد انسان و عمران طبیعت، در کوتاه و میان و دراز مدت معین کند.

• نیروهای محرکه و اسباب بکار بردن سعی، در اختیار همه انسانها، در همه جا و همه وقت، قرار گیرند.

بنا بر این، ترکیب کار را رشد انسان و فعالیت اقتصادی لازم برای رفع نیازهای طبیعی او و نیازهای تعیین می کنند که او در جریان رشد پیدا می کند.

۷- انسان مالک سعی خویش است. در حقیقت، استعدادها گوناگون او انواع کارها را ایجاد می کنند. اما اگر ابزار و زمینه و نیروهای محرکه نباشند، استعدادها نمی توانند از راه سعی انسان رشد کنند. امروز، از جمعیت جهان، اکثریتی که ۹۹ درصد جمعیت جهان را تشکیل می دهند، از انواع کارها و حتی یک نوع کار محروم هستند. حال آنکه هر انسان مجموعه ای از استعدادها است و رشد او درگرو، مجموعه ای از کارها است:

- کار معنوی یا آن فعالیت اصلی که، بدان، انسان آزادی درونی خویش و قلمرو آزادی، یا بی کران لا اکره را بوجود می آورد:

کار برای یافتن اصل موازنه عدمی و بیان آزادی بمثابه اصل و اندیشه راهنما.

- کار رهبری یا شرکت در عمل به حق و مسئولیت اداره جامعه ای که در آن زندگی می کند و شرکت در اداره جامعه جهانی بر میزان عدالت.
- کار علمی بمعنای آموختن دائمی دانش و فن و بکار انداختن استعداد دانش شناسی و دانشجویی در یافتن دانش و فن و یا تکمیل دانش و فن و در اختیار یکدیگر گذاشتن یافته های علمی و فنی.

- کار انس و عشق و صلح و دوستی که عمل به حقوق معنوی است برای پیشگیری از رفتن جامعه به کام تضادها میان گروه بندیهای اجتماعی دارای «منافع متضاد» و جامعه ها بکام جنگ.
- کار خلق و بسط فرهنگ آزادی از راه انواع ابتکارها و خلاقیت های هنری برای گشودن افق های جدید بر روی انسانها و پیشگیری از پیدا و پر شمار شدن عناصر ضد فرهنگ یعنی فرآورده های قدرت (= زور).

- کار اقتصادی یعنی تنظیم زمان فعالیتهای حیاتی و فعالیتهای هماهنگ استعدادها انسان و نیز کارهای فکری و یدی در تولید فرآورده ها و خدمتگاهی که نیازهای انسانها را در جریان رشد بر می آورند و نیز محیط زیست را سالم تر و طبیعت را آبادان تر می سازند. انسان آزاد، بطور خودجوش، این نشن رشته کارها را انجام می دهد. هیچ جبری نمی توانست نبستی را هستی کند. پس اگر این کارها فعالیتهای خودجوش استعدادها گوناگون انسان ها نبودند، کجا ممکن بود بوجود آیند؟ اما اقتصاد قدرت و سلطه بنیادها

اجتماعی بر انسان سبب شده اند اکثریت بسیار بزرگ انسانها از این نوع کار، یک نوع آن را، بعنوان انسان و نه «نیروی کار» نیز ندارند. فعالیتهای اقتصادی، در دو سوم، وقف تولید فرآورده های ویرانگر هستند.

بخش بزرگی از «نیروی کار» بکارهای کاذب می پردازد (بی کاری پنهان) و لشکر بزرگی را هم بیکاران تشکیل می دهند. حال آنکه، بنا بر طبیعتی که انسان را است، انواع کارها وسیله فعال شدن و رشد هماهنگ استعدادها انسان هستند. و هر یک از شش نوع کار، خود، مجموعه ای از کارها هستند. انسان محروم از این کارها، انسان گرفتار جبر است (دینامیک جبر و فرو رفتن انسان در غفلت از آزادی و استعدادها و حقوق خویش). انسان آزاد، به تعداد استعدادهایی که دارد، بطور خودجوش، انواع کارها را باید داشته باشد. زیرا بنا بر این که انسان موجودی فعال است، پس پرداختن به انواع کارها، بر فرض وجود زمینه کارها و ابزار و نیروهای محرکه، خودجوش است. در صورتی که انسان نتواند همه استعدادها خویش را فعال کند، به سخن دیگر، هرگاه ساختهای جامعه به انسان امکان فعال کردن همه استعدادها خویش را در جریان رشد ندهد، انسان در رشد تنبل و در تخریب زرتنگ می شود:

آلت قدرت در ستم کردن و ستم پذیرفتن می شود.

بدین قرار تنبلی در رشد و زرتگی در تخریب، پدیده ای اجتماعی است. فقر که به درون انسان راه می یابد، از درون او را به آتش فقر می سوزاند. این سوختن و سوزاندن نه فرآورده سرشت یا طبیعت و یا نفس خشونت گرای انسان که حاصل تعطیل جبری فعالیتهای استعدادها انسان در راست راه رشد است.

بدین سان است که استعداد انس و عشق ورزی انسان، دوستی و عشق مجازی را دست اویز گرایش به خشونت می کند. فقر حاصل از رشد نکردن و ویران کردن، خشونت می زاید و این دو توحید را با تضاد جانشین می کنند. از این پس، نه حیات که مرگ، جهت یاب فعالیتهای اقتصادی و غیر آنها می شود.

از این رو، راه حل آنست که بنیادهای جامعه، ساختی را پیدا کنند که رابطه انسان با آنها را تغییر دهد به تریبی که بنیادهای حاکم بر انسان، به بنیادهای خدمتگزار انسان بگردند، تا که هر انسان امکان بیاید از راه تصدی انواع کارها، استعدادها خویش را رشد دهد. جامعه ای که در آن بیکار پیدا نمی شود و کیفیت زندگی همان می شود که در خور انسان است، چنین جامعه ای است.

همه انسانها شش رشته استعدادها را دارند. پس جامعه آزاد جامعه ایست که، در آن، هر انسانی بتواند آزادانه به کارهای ششگانه بپردازد. به سخن دیگر، روابط اجتماعی نباید تنگنایی را بسازند که انسانها در آنها زندانی شوند. آن نظام اجتماعی که «آزادی هر فرد را محدود به آزادی فرد دیگر» می کند، نظام اجتماعی باز و تحولی پذیر نیست و ضد آزادی است. چرا که، در آن، هر انسان در محدوده بسیار تنگی زندانی می شود. مرزهای «اختیار» او را «اختیار» تمامی انسانهای دیگر تعیین می کند و چون روابط قوا دینامیک نابرابری پدید می آورند، اکثریت بزرگ زندانهای تنگ و تاریک تری پیدا می کنند. انسانهای زندانی در این زندانها کارهاشان نمی توانند، زمان به زمان، ویرانگر تر نشوند. نظام اجتماعی نوع دیگر، نظام اجتماعی باز و تحول پذیر و رها از روابط سلطه گر - زیر سلطه، ایجاد کردنی است:

برای اینکه این نظام را بوجود آوریم، می باید در بنیادهای دینی و سیاسی و اجتماعی و تربیتی و فرهنگی و اقتصادی، اصل راهنما را که اینک موازنه وجودی یا ثنویت (= اصالت روابط قوا و انسان برده قدرت) است، با موازنه عدمی جای گزین کنیم. بدین انقلاب، مردم سالاری بر اصل مشارکت یا ولایت جمهور مردم میسر می شود. میزان عدالت به دو کار می آید:

نگاه داشتن بنیادها بر اصل موازنه عدمی، بنا بر این در خدمت انسان و تأمین و تضمین ولایت جمهور مردم و

گروگانگیری، خیانتی

که خمینی آن را

انقلاب دوم «خواند» ۳

روز یازدهم آبان بود که امام یک سخنرانی کرد و آن مبنای تسخیر شد. امام گفت: «بر طلاب و دانشجویان است که در هر کجا به منافع آمریکا حمله کنند» این شد که بچهها به فکر بیفتند لانه جاسوسی را بگیرند. مقدماتش را خوب دقت کنید، با هر کدام از بچهها که صحبت می کردی این طوری فکر می کرد که ماجرای کردستان را آمریکا راه انداخته. ماجراهای گروههای چپ و راست و مجاهدین و فرقان همه زیر سر آمریکاست. دویست و سیصد نشریه در ایران چاپ می شد، فقط روزنامه جمهوری اسلامی مال ما بود. باورش سخت است که توانستیم از این جو خارج شویم. دفاع از امام جرأت می خواست و ما همه اینها را از آمریکا می دانستیم. تنها جایی که به فکر می رسید باید گرفته شود سفارت آمریکا بود....

یزدان پرست می گوید: از اول مهر ماه برنامه هایی بوده است و تحرکاتی در سطح تهران انجام می شده است. باید از او پرسید آیا می توان گفت آنها که شما را تحریک کردند لانه جاسوسی را بگیرد و این بلا را بر سر مردم بیاورد، آیا حادثه سازیهای را ایجاد نکردند تا این عمل را در نظر

اداره جامعه با مشارکت مردم، بنا بر این، بی نیاز از قدرت (= زور).

حال اگر در مقیاس جهان نیز، این مشارکت را ممکن بگردانیم، فضای اجتماعی و طبیعی، در همه جای جهان، فضای آزاد برای فعالیتهای انسان در جریان رشد، از جمله، فعالیت اقتصادی می گردد. بدین قرار، عدالت تغییر اصل راهنمای بنیادهای جامعه است. هرگاه موازنه عدمی اصل راهنما بگردد، تضاد عدالت با آزادی که لیبرالیسم مدعی اجتناب ناپذیر بودن آنست، از میان بر می خیزد.

اگر بخواهیم راه حل پیشنهادی را مشخص و تجربه پذیر کنیم، گوئیم: علت شکست برنامه های رشد، که پیش و بیشتر بعد از جنگ جهانی دوم پیشنهاد شده اند، غفلت از این واقعیت است که فعالیتهای ششگانه انسانها از یکدیگر تفکیک ناپذیر هستند. از این فعالیتها، یکی کار عشق و انس ورزی است. بنا بر این، برای آنکه جامعه ای رشد کند، روابط اعضای آن می باید، روابط اعضای آن، ترجمان انس و دوستی باشند وگرنه، رشد میسر نمی شود. به سخن دیگر، رشد نیاز به تغییر رابطه انسان با محیط اجتماعی و طبیعی خود و محیط اجتماعی و طبیعی جامعه جهانی و نیز با هستی دارد.

شما موجه و تنها راه حل نشان دهند؟ تجربه تاریخ برای چیست؟ شما چرا بی اعتناء به تجربه کودتای ۲۸ مرداد و حادثه سازیهای پیش از آن کودتا بی اعتناء ماندید و آلت فعل طراحان واقعی گروگانگیری شدید؟

شما وقتی می گوید: دفاع از خمینی هم خیلی سخت شده بود، چرا به این واقعیت توجه نکردید که وضعیت بیچرو مساعد سلطه روحانیان قدرت طلب بردولت نبود. پس گروگانگیری در همان حال که راست ترین گرایشها در دستگاه حاکمه آمریکا را به هدف خود می رساند، جاده را برای ماسالاری را صاف می کرد. از این رو، خمینی گروگانگیری را انقلاب دوم و بزرگ تر از انقلاب اول خواند. شما چرا آلت فعل استقرار ریکانسیسم در آمریکا و خمینیسم در ایران شدید؟

هاشم پور یزدان پرست هم مانند دیگر دانشجویان پیرو خط امام از «امام» خمینی خود پیروی می کند و به دروغ می گوید: سخنرانی امام در ۱۱ آبان ماه مبنای حرکت دانشجویان شد در حالی که ما می دانیم و دیگر دانشجویان هم گفته اند که از قبل برای این کار برنامه داشته اند و سخنرانی خمینی در ۱۱ آبان ماه، حاکی از اطلاع پیشکی او از طرح و دستور اجرای آن بوده است.

امر دیگر این که آن دانشجویان همواره در مصاحبه های می گویند: حکومت مهندس بازرگان رفته بود الجزایر و در خواست ملاقات با برژنسکی داده بود. اما این دروغگوها حتی به اسنادی هم که خود منتشر کرده اند بها نمی دهند. در حقیقت، در اسنادی که از سفارت آمریکا در این مورد به دست آمده اند تصریح می کنند امریکاییان بوده اند که تقاضای ملاقات با مهندس بازرگان را کرده اند. در موقع خود، روشن می کنیم که این دیدار هم توجیهی از توجیهها برای سرنگون کردن حکومت بازرگان و حمله به سفارت بوده است. در این مورد به بخشی از خاطرات برژنسکی که در کتاب سیر تحول روابط ایران و آمریکا نوشته است را می آوریم:

«... یک هفته بعد، در اول نوامبر، من در رأس هیأت نمایندگی آمریکا برای شرکت در جشن بیست و پنجمین سالگرد انقلاب در الجزیره بودم. در مدت اقامت، مهدی بازرگان نخست وزیر ایران از من تقاضای ملاقات کرد و من پذیرفتم و ما در اقامتگاه او، با یکدیگر دیدار کردیم. دکتر یزدی، وزیر خارجه و دکتر چمران، وزیر دفاع نیز حضور داشتند. توضیح: نشریه داخلی شماره ۱ نضت آزادی فروردین ماه ۶۲ این موضوع را که ملاقات به تقاضای مهندس بازرگان صورت گرفته است، تکذیب می کند و بر آنست که ملاقات به تقاضای برژنسکی انجام شده است.

ادامه دارد